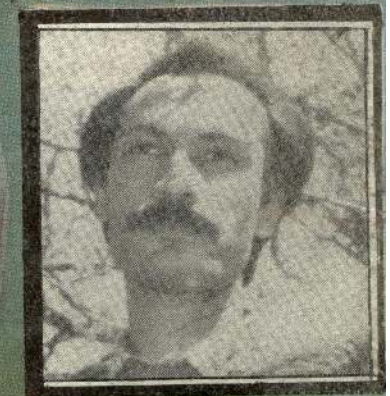


# سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان  
۱۹۱۰ سلطان سلطان ۱۹۱۰ سلطان سلطان



Ketabton.com

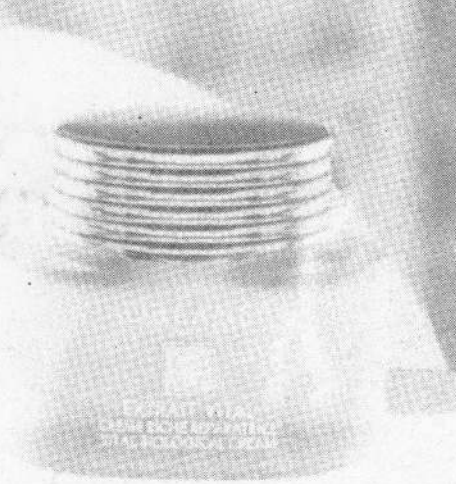
گفتگوئی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴





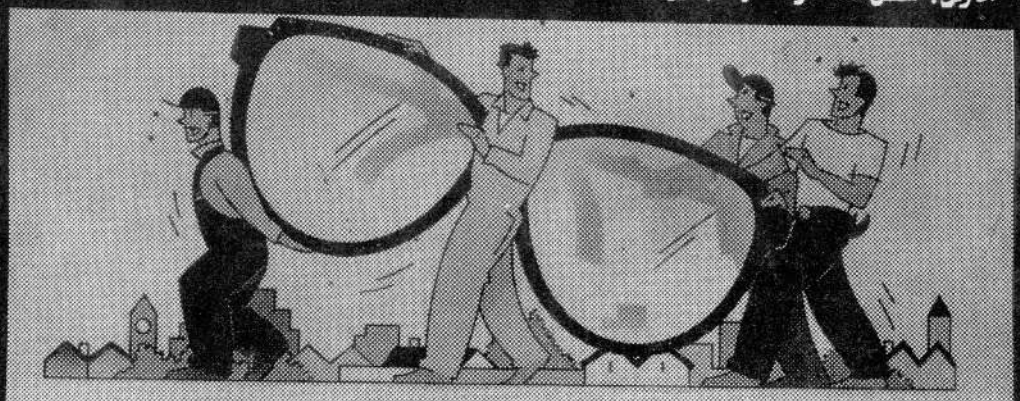
الوارث  
 همه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمینسی  
 های معروف جهان توریده و فروش میرساند شما میتوانید از نمایندگی  
 فروشگاه دیدن نمایند .  
 ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

ROOSHEN OPTIC  
**فروتنی روشن**

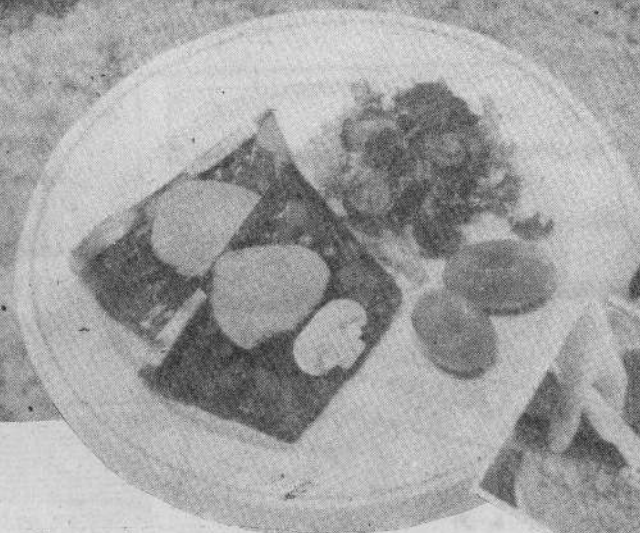
روشن عینک فروشی  
 وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه  
 باوناسیل مصری عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد  
 ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل  
 تلفون : ۲۱۳۸۵





# لکي فايڦ

## ۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر  
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر مشعري آماده  
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت  $\frac{1}{2}$  - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس: شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور





گفتگوئی با رکن  
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



مصباحیہ بایرون اداری  
سپینہ زینہ خولت جریات  
خیر صالح سید دین زواک سرہ یوہلسن خصوصیت  
ناسنہ اوکتہ

۱۶



دوران شاعرہ صفحہ ۶



گفتگوئی شہود با  
سیم پور

صفحہ ۱۹



روضہ اونی  
مکتوبہ

۱۶



گفتگوئی شہود با  
سیم پور

صفحہ ۱۸



د شماره اہدہ این مطالب را  
خواہد خواند :  
- جامعہ روشفکری بہ جی  
ی اند پند  
- صاحبہ با شرف نزل آواز -  
خوان محبوب  
- محشر چہ گفتی های تازہ  
دارد  
- با یگانہ شناسی  
- جرابون باہی چای شدہ ؟  
- مباحثہ با صاحب بارش

مکانان تہیہ  
گرامتک : محمد علی ، محمد محمود روضہ  
خطاطی : کبر امیر ویسی قانسی  
تایپ : زلمیہ بیل واحد شاہ نصیری  
مختصم : محمد گل

ادریس : بلاک ۶۰۶ ابارتان ۲۶  
مقابل تصویر مطبعہ دولت  
مکرمون سم  
حساب بانکی : ۴۰۲۲۲ بر ۸  
د افغانستان بانک  
مکاسی : حاجی محمد قاسم صاحب

نشرہ اتحادیہ روزنامہ افغانستان  
مدیر مسئول : ظاہر تہین  
تلفون : ۶۱۹۰۱  
مکان : محمد امین عرف  
تلفون : ۶۱۷۵۲  
سویسرہ : ۶۱۸۸  
ارتباطی : ۲۹-۵۴-۴۸  
زیر نظر  
مناجات تحریر  
با بلقشمی  
محمد حبیب  
عبدالمشاران  
رعنورد بواب

Subavoon monthly magazine  
Editor-Chief, Zahir Tamin  
Price Abroad 50 US dollars yearly  
Curaccount No 40235/8  
De Afghanistan Bank Kabul Afghanistan



# پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و با یک چرخه مهتاب گوارا  
گلویی تازه کردم  
و باز آواز سر دادم.

\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است  
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انتم  
تمام خانه‌ها خاموش  
تمام کوچکی‌ها خالی است  
سراسر این سفر چاه است و دیوار است  
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها  
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
- کجایی این مسیر مهم بر ابتدا و انتها بودم -  
ولی از خوابهای واپسینم  
کورسویی مانده در یادم  
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی  
چشمها را باز کردم، راه افتادم  
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید  
و دستان بهارآلود  
نهال افتاب غرس می‌کردند  
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و این بود،  
حتی چشمهای ابرها هم افتابی بود.

نسی دلتنگ  
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ  
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد  
رمیس بر جوش می‌لرزید  
صدای گرم می‌نابید و کوهی باروز می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...  
این فصل جوان نامرد...»  
تمام راه را در فکر آن بودم  
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه  
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید  
چرا گوش جوانمردی هم‌اوی صدای آسمان سایش  
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید  
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم  
می‌راند -

نگاه روشن خورشید  
پشت ابرهای تشنه خاکستری آفسرد  
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه  
دوباره چاه و زخم و گمگم  
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار  
همان جاده  
همان جنگل  
همان خنجر  
همان دیوار  
من و روز و شب و تکرار.

\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
که ناگهان  
غروسی تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش  
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه  
تابستان ۱۳۶۸

\* با سر بر مویز بکندت زرد زرد

دختر خسته



ما شاهین

# صفا عمقه پرتله‌گان

## کسب و کسب

مجلسه ۶

### سنگدشت از بوته

مجلسه ۶

# اعتیاد

مجلسه ۶۱

# مسابقه

مجلسه ۱۲

# دو سه و چهار کاله و دو پسته بیازوندی کیدل

مجلسه ۸۱

# سنگدشت از بوته



پشتی مجله : صد پقه ظفر نطق  
دینده و موفق راد پوتونینون



سالنگ این بلندای برپوش  
هر روز کاروان های درازی را -  
استقبال می نماید . اینجاست در  
بلندای این کوه ها در گردنه  
های برون آن حادثه های  
زیادی اتفاق می افتد از پختن  
و برنگن ها تا راه گیری و جنگ  
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا  
میگذرند در پورانی که فاصله  
چند شهر را می پیمایند .  
مردان با سواران این قله ها  
و شاهراه حیاتی آن حفاظت  
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ  
راه زنده گیت و آسانی که این  
راه زنده گیت را قطع می کنند  
می خواهند تا در زمانیکه فریاد  
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست  
خواب مردم را خالی سازند . مردم  
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه  
به آنها رسانیده شود . دولت  
میخواهد این شاهراه حیاتی را  
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل  
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد  
نقله عبور می رود ، منسوب  
قوای مسلح از این عبور و سواران  
مجموله های زنده ماندن را می  
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه  
پراز حادثه است . در این  
مورد از اخبار چند در روز  
میخوانیم اما قبل از آن معلوماتی  
را در مورد انتقالات از قزوین  
محمد داوود پیر انتقالات ترانسپورت  
سکتور خصوصی در رابطه به  
انتقال مواد طی مدت سیری شده  
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این  
سکتور نقل می کنیم .

۱۱ طی مدت سیری شده به  
مقدار (۱۶۹۲۰) تن گندم در نیمه  
۴۷۲۴ مراده موتور (۲۶۲۲۱)  
تن ذغال سنگ ریه و سه  
۳۱۰۰ مراده متر بار سیری  
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه  
شامل مواد تعمیراتی ، شکر  
و غیره در نیمه (۱۲۵۹) مراده



راپورت از سید سلیمان حبیب

امنیتی از منطقه عبور کردیم  
و همینکه به کابل رسیدیم سید  
ظاهر را در حالیکه میس در دست  
و موی در پای خورده بود  
به شفاخانه رسانیدیم . فعلاً  
سید ظاهر فلج است .

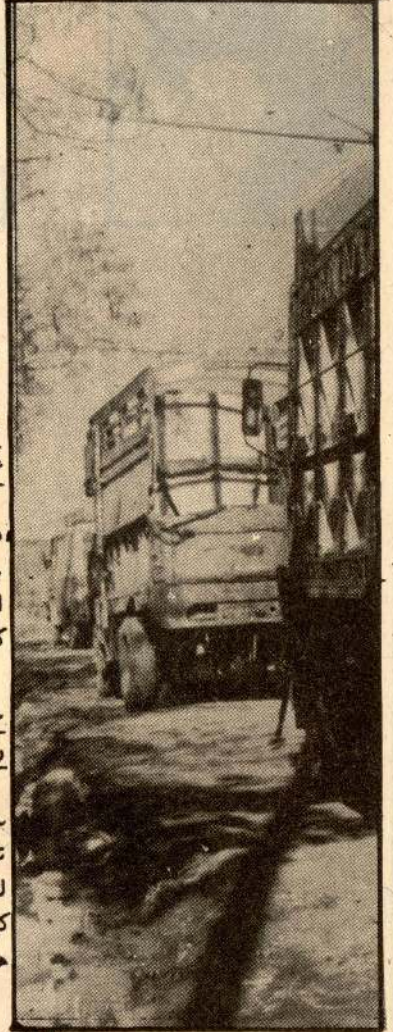
واقعاً در این نزدیکی  
گشت از حیرتان رخ داده است  
که من رسیدم کبیر در یک موتور  
بودیم و موتور گندم بار بود ، در  
توبه باغ رسیده بودیم که صدای  
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز  
اعتنا نکردیم و به حرکت خود  
درام دادیم و آنها به شمار  
نهرهای شان افزودند و همیشه  
های موتور را به گلوله میزدند  
ناگهان سید کبیر دست چپش  
را محکم گرفت و فریاد می کشید .

در آن هنگام هیچ کس برای  
کرده نمیتوانستیم زیرا متوقف  
ساختن موتور خطر مرگ داشت  
وقتی به مریجه کوه رسیدیم  
دست چپش را که زخمی شده بود  
با دستمالی بسته کرده و خودش  
را روی سینه موتور خواباندیم و  
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را  
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد  
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر  
۹ موی خورده بود فعلاً در  
دست چپش سخی تیر کرده اند .  
رئیس اتحادیه بلخوری ترا -  
نسپورت به ادامه گفته های

غلام ایشان افزود :  
(باید یاد آور شوم برای  
هر دو موتور که هنگام انتقال مواد  
به کابل زخمی شده اند از جانب  
ارگان های دولت هیچگونه  
کمکی صورت نگرفته است .)

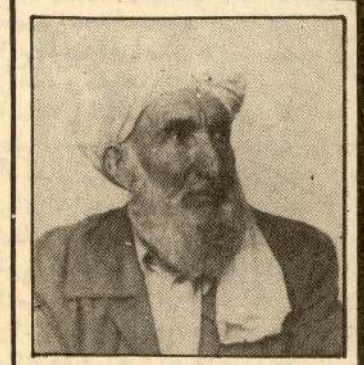
فضل محمد در مورد پیکار  
سکتور خاطره خوش بفرمایند  
را چنین حکایت کرد :

(تقریباً یکسال قبل از حیرتان  
به طرف کابل میامدم وقتی به  
تنگی تاشقرفان رسیدیم ، ما  
لفین بالای قطار انداخت را شروع  
کردند موتورمان هاس کوشیدند  
هر چه زود تر از منطقه عبور نمایند  
بقیه در صفحه (۹۰)



من رسیدم ظاهر که اونیز  
در یک بلخوری ترانسپورت بود  
در یک موتور از حیرتان حرکت  
کردیم در قسمتی از راه انداخت  
های مخالفین بالای قطار شروع  
شد ، چون راننده ما حرکت  
شانرا متوقف ساختند دشمن  
مستقیماً به طرف دینورها نهر را  
شروع کرد . سید ظاهر در دینوری  
میکرد پس در کنارش نشسته بودم  
که ناگهان فریادش بلند شد  
و موتور از کنترلش خارج شد -  
باعجله جلو موتور را در اختیار  
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه  
از دست و پایش خون روان بوده  
روی سینه موتور افتاد .  
بالاخره به کمک پوسته های

که از شب های سرد سالنگ  
و گاهی هم از سرازیر شدن  
برونکون ما احساس ترس میکردم  
که خوشبختانه اکثراً بدو و معطلی  
در سالنگ راه حیرتان می شویم .  
پس نام (بلخوری) را به  
فکر آن انداخت تا از در دینوری  
در مورد خطرناکترین واقعه می گویم  
در طول راه برای رخ داده بیروم ،  
سه کی به طرف غلام ایشان  
در دینور اتحادیه بلخوری ترانسپورت  
انبار نمودند و غلام ایشان به  
سخنانش چنین آغاز کرد :  
(درواقعه وحشتناک را -  
برایتان نصیحت میکنم این نهاد رزمایی  
رخ داده اند که رفت و آمد ما از راه  
سابقه صورت میگرفت .



رئیس اتحادیه بلخوری ترانسپورت

« فعلاً وضع امنیتی راه قنصلت  
بخش است ، گاهی هم مخالفین  
با انداخت راکت و هاروان از  
فاصله های دور می کشند که وضع  
را خراب کنند ، اما پوسته های یک  
در مسیر راه افزای شده اند حتی  
مجال انداخت دوامد از فاصله  
های دور را نیز به مخالفین  
نهدند .»

حیات الله در دینور :  
« زمانیکه به خاطر حرکت طرف  
حیرتان پشت جلو موتور قرار میگیرم  
احساس خاص من دست میهد  
هدف از ترسیدن نیست بیشتر  
از صد ها بار درین راه رفت و آمد  
نموده ام که دیگر برای عادی شده  
است ولی اینرا بنام نمی گویم

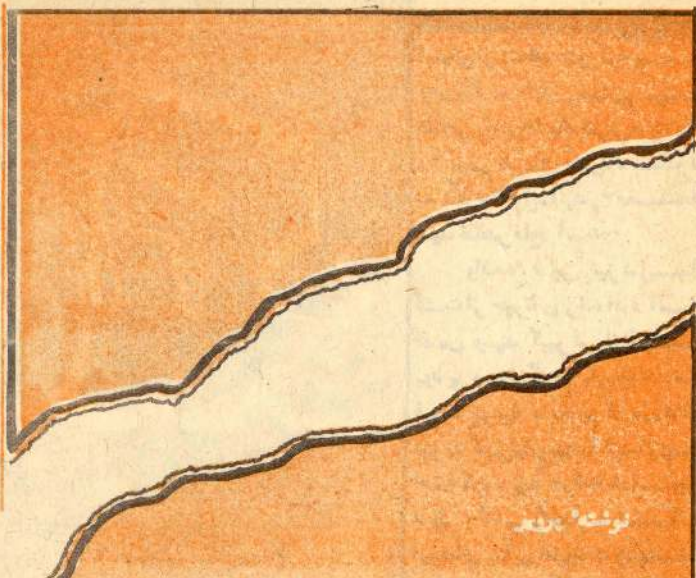
(بلا) همچون ککی از -  
جانب دولت به فامیل در دور  
شهادت سکتور خصوصی صورت  
نی گرفت ، خوشبختانه درین  
اواخر شورایی محترم فریاد  
نمود تا برای فامیل در دور شهادت  
علاوه بر یک اتحادیه الی بنجا  
وزارت انفاسی بیل نقد از جانب  
دولت نیز کک شود .»

برای اینکه خواننده گان عزیز  
با چگونه کی سفر در شاهراه کابل  
حیرتان آشنا شده باشند با چند  
تن از در پوران سکتور خصوصی  
صحبت های داریم :  
محمد سخی در دور نوری لوگر  
ترانسپورت :

# خاطرات فراموش ناشدنی از خم و پیچ راه پر برف و یخ حادثه سالنگ

از چندین سال این سو تلفات  
جانی و خسارات مالی هنگفتی  
را در بر سره انتقال و اکیال  
مواد متقبل شده طور مختصر  
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در دور  
درین راه جام شهادت نوشیده  
اند ، (۱۴۸) در دور زخمی شده  
و مجروحان ۱۷۰۰ مراده موتور از  
طرف مخالفین در مسیر راه به  
آتش کشیده شده است .  
مسکین صیاد معاون ترانسپورت  
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :





نوشته: پرویز

ندیدن فرزند و همسرش را مرگ میفشد است و در رخا که حالا کودکی را نوجوانی را و پیری و ... دیده نمیتواند. دلم میخواهد از این ها قصه ها بنویسم اما در رخ که این قصه ها فراختر از حوصله یک روزانی معصومین در همه جهان یک سان باشد و ارتباط یگانه بی با معصومیت شان داشته باشد .

امروز درد دوران ما در رخا - نوادگان جهانی بشریت، متجاوز از پنجاه میلیون معصوم موجود است که بیشترش زنده مانده و های زخمی از جنگ هاستند .

در نشریه بی خواننده بودیم که سازمان ملل متحد سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه به معلولین و معصومین معرفی کرده، میبینم که معلولیت و معصومیت به یک رده ناگزیر و ادامه یابنده در سینه اش مبدل شده است . هنگامی که اندوه اینان رنگ دیگری دارد . اینان در نهاد خود نهنگ فریاد را نهفته دارند . سیمای شان نمایی از فروراست و سیارک همه شان معصومیت جنگ را بهانه گفتن (( بده برای خدا )) گرفته اند و اما :

- چرا نابیناها با خاطر جمع نمیتوانند داخل اجتماعات شهری شوند ؟  
- چرا یکمده بی باها و لنگها

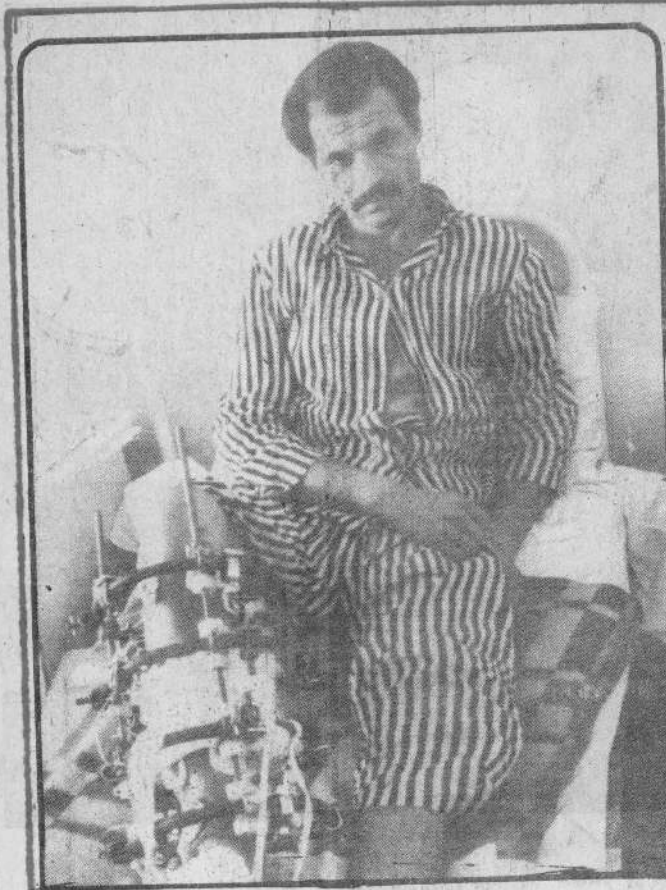
سخن از هیبت های زنده زخمی آرام است ، پیکرهای ناقص را میگویم ، نفس های داد و درد را حس میکنم .

حوضچه دهکده رانیده ای که خیمه انبجار برپا شده کرده ، قلعه پدرت را که پروازگر ترا شوب و باروتی راکت ، آن را بی سرچ ساخته و درخت پیر قریه را که شاخه هایش را تافته بریده است تو ندیدی که سینه اسفالت های جاده شهر چه گداورنده نقش آهن باره های سرسی انبجار را میگویم که چون قلم کور بر دیوار سقف خانه چه رسمهایی کشیده است . من در شریانهای همه دست بریده ها نابیناها ، پابریده ها و لنگها یکسوخن را در جوش و جرمیان میبینم . بخدا میسوزم اینها چی مایع های داغی هستند ، ایمن رنگها در سلولهایشان نفیست است ، یا انتقام جوش میخورد که چنین میسوزانند . اینها آدمهای بی دست را میگویم که زمانی برای لقمه نانی شایسته نهالی را فرس کرده بوده اند و امروز نمیتوانند شورش را بچینند . انسان بی با را میگویم که شاید زمانی ره بی را برای عشق علفزارها ، راهی کوه ها میکرد و امروز زمین هموار را به دشواری میپایید . انسان بی چشم را میگویم که شاید زمانی یک لحظه



# انسانهای شده فرزادگی جنگ





است تا احساس تحمل و در -  
 چنین موقعیتی این ها به مصروفیت  
 بیشتر نیازمند استند .  
 من زمانی در مرستون دیدم  
 بودم که مثلاً هشت نفرنا بینا يك  
 گروه منظم جاروب سازي را -  
 تشكيلي داده بودند . آيا چنین  
 كانونهاي نمیتوانند ايجاد  
 گردند . همانقدر كه ( معيوبين  
 توان كار كرد ) را دارند آيا توان  
 جنایات را دارند . دارند ( من  
 حضرت الله ) را كه از داشتن  
 دويي محروم است ، در زندان  
 ولایت كابل ملاقات كردم . او -  
 جوانیست كه در حدود سی سال  
 دارد . . . . در سالنگ واخا با -  
 يسكل سازي دارد . آن جانتها  
 كارگاه جرب وچرك كارش نیست  
 آن جا خانه خوابش هم است  
 اما او در اوایل ماه جدي به جرم  
 سرقت و هرا ده با يسكل زندانی  
 شده . از يكطرف پرسش كار كردن  
 را حل نموده و از طرف ديگر پرسش  
 جنایات كردن را . او كه دويي  
 ندارد اينهمه توان كار و سرقت  
 را دارد . فكر ميكنم يك باهاو يك  
 دست و نابينها هم اين توان  
 را در خود نهفته دارند .

به گروه هاي منظم و برابر اما تيك  
 زنده گي شهر بيدل شده اند ؟  
 - من در فضاي چنین پرسش  
 هاي راه را براي ترتيب يسك  
 گزارش باز ميكنم .  
 در راهرو بياده روهاي شهر  
 براي بيد كردن معيوبين چهار  
 مشكل نميشود . چه در هر ازده -  
 حامی معيوب و معلولي معلوم -  
 ميشود . حضور انسانهاي ناخوش  
 الاضاء ، در جمع ساير عابرين حالا  
 كاملاً عاديست . من در مجموع  
 معيوبين گدا از معيوبين جنگ  
 كسي را نميبايم . ميشود با تمام  
 اطمینان مدعی شد كه در كنگوري  
 گداها معيوبين جنگ وجود ندا -  
 رد . اما موجوديت همه بي از -  
 معيوبين در شهر و بازار آيا به  
 خاطر نداشتن مصروفيت است يا  
 از مصروفيت ديگر . يكي از آنها را  
 كه يك بايش قطع شده است ، براي  
 گرفتن پاسخ انتخاب ميكنم . ناسخ  
 سراج الدين است ، مرد كه سن  
 سال است . شش سال ميشود كه  
 پاي راستش بعد از اصابت بصاين  
 در بختمان قطع شده ، افسرده  
 ميگويد جهت خريد به بازار آمدن  
 كتر اتفاق ميفانده كه از ساحه  
 زمينش دور شوم ، مصارف لازم را -  
 معاش تقاعد كفايت ميكنم .

راه جويي كرد .  
 - ما چنین بلانی را در دست  
 داریم .  
 \* برخوردتان در برابر معيوبين  
 بين اين دو سپون چيست ؟  
 - كاملاً انساني ، اسلامي  
 برادرانه و دلسوزانه .  
 و در موقعيت بد ما ميبايم كه  
 قسماً كنگهاي مانند اجرائي تقاعد  
 توزیع چند باب ايارتمان ، ندا وي  
 دوامدار ، خدمات ساختار  
 دست و پاي و چشم ، توزيع حصا  
 رنگها براي معلولين به صورت  
 پراگنده صورت گرفته كه موسسات  
 اكادمی علوم طبي ، شفاخانه هاي  
 قواي مسلح ، سره مياشت و سر -  
 شتونها مصدر خدماتي شده اند و  
 اما هرگز كسي به فكر ايجاد مصروفيت  
 فیت سالم اينان نشده . شايد  
 باور كردن توان واستعداد اينان  
 هاشكل باشد . امانه ( بگذار  
 دارند ، بهترين دلايل و مهارت هاي  
 فرهنگي ، هنري اين ها باشند .  
 و اما در پيچ كه اين قيايه هاي  
 جنگ خورده ، سراپا درد از -  
 پديده بي به وسعت هم -  
 بد بختها ، قصه ميكنند :  
 از جنگ ...

است ؟  
 - اداره مانوتا سيرا است  
 و د فاطر هنوز اكمال نشده اند .  
 \* چي كارهاي را اداره تان  
 براي معلولين انجام داده ؟  
 - بزرگترين دستاورد ما در  
 پهلوي توزيع يك مقدار كنگهاي -  
 مادي ، تدارك قانون معلولين  
 است .  
 \* چي كارهاي را در نظر  
 داريد ؟  
 - برنامه وسيع جلب و كمك  
 و كارهاي و تحصيل معلولين .  
 \* چرا كانونهاي مصروفيتهاي  
 معيوبين وجود ندارد ؟  
 - در اينده . نه چندان دور  
 شما شاهد چنین كانونها و  
 دستگاه ها خواهيد بود .  
 \* آيا شماري از معيوبين -  
 نسبت نداشتن مصروفيت به پرا -  
 بلم اجتماعي بيدل نشده اند ؟  
 - چنین است كه گفتيد .  
 \* تنها به دادن كوپون براي  
 معيوبين ، بايد بسنده كرد ، يا  
 شيوه هاي مناسب توزيع اسوا و  
 مواد خوراكي شان را ايجاد  
 مغازه هاي منظم شان را بايد

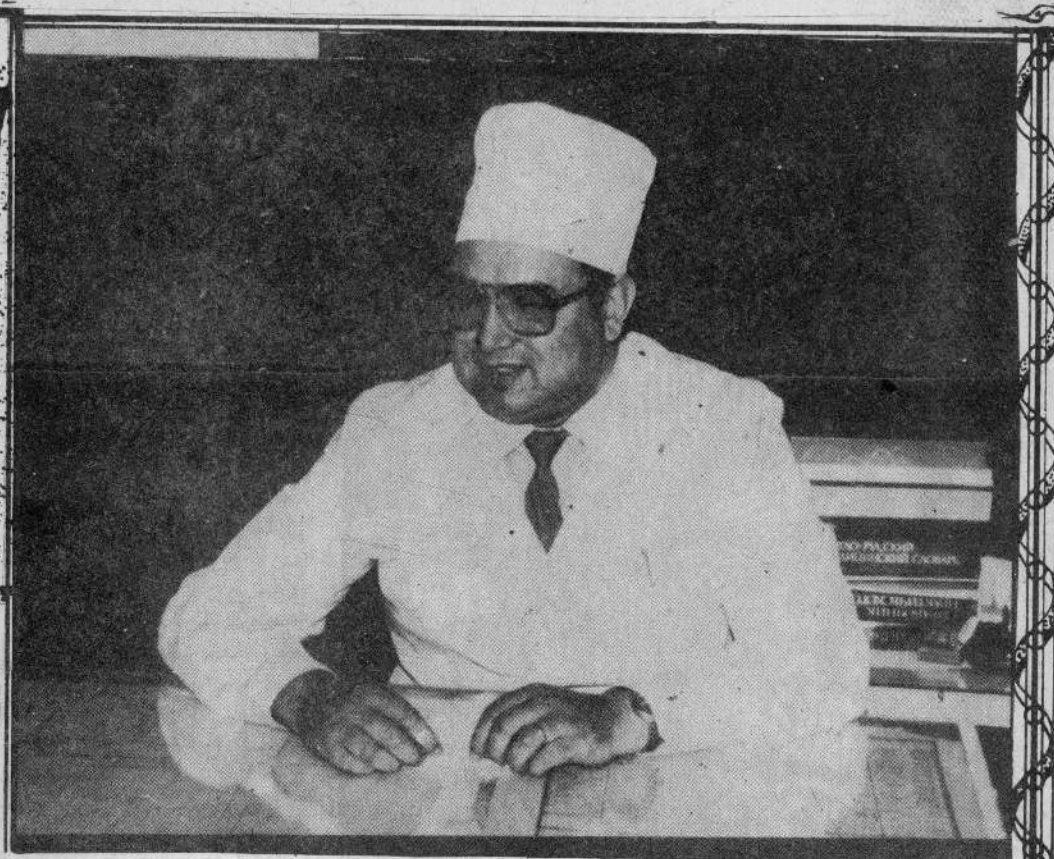
من اين گزارش را در دست  
 زماني تهيه ميكنم كه چهار ماه از  
 ايجاد يك موسسه جديد دولتي  
 در اين رابطه ميگذرد . راه -  
 تعمير اين دفتر را در اطراف  
 چهار راه انصاري در پيش  
 ميگيرم . در شيشه آبي رنگي ،  
 زير سمبول دولتي ميخوانم :  
 ( اداره امور معلولين و بازمانده -  
 گان شهداي انقلاب نور ) .  
 اين لوحه قسمتي از پرسشهايم را  
 حل ميكنم . بلي مثلاً اين را كه  
 اين اداره تنها مصروف معلولين  
 جنگ است ، نه معيوبين حوادث  
 و معيوبين مادر زاد و معيوبين  
 جانب مقابل در گير در جنگ اصا  
 در قسمتي از پاسخ هاي رئيس  
 اين اداره در ميبايم كه در دست  
 چند روز پيش فرماني براي تمويش  
 اين نام وشيوه كار اين اداره به  
 منظوري رئيس جمهور صادر شده  
 كه در آن جايي براي گفتن معلو -  
 لين اين جا و آن جا باقي نگذاشته  
 و چنین است كه گفت وگوي من بسا  
 رئيسان اداره .  
 \* در دست واحتماليه اداره  
 تان به چي تعداد معيوب درج

آقاي سراج الدين از بي توجهي  
 مردم سخت رنجور است ، او ميگويد :  
 كتر اتفاق ميفانده كه به ما  
 معيوبين توجه دلسوزانه ملت  
 جلب گردد . مثلاً هنگام داخل  
 شدن به موتري هاي بس شهري ،  
 گاه گاهي ما نيز شامل سابقه  
 كنده ها ميشويم .  
 و همین طرز ديد راتني چند  
 از معلولين ديگر نيز دارند .  
 ايكاش به اينان زمينه هاي مساعد  
 مصروف كند ، مييود . من توان  
 كار را در هر گروه از معلولين  
 و معيوبين ميبينم . بس چرا ده بي  
 از اينان ، به يك برابر احتياحي  
 بيدل شده اند . هرگاه آن ها به  
 كانونهاي سالم كاري و هدايتي  
 جلب گردند آيا چنین سروصدايي  
 در مورد گروهی از لنگها خواهد  
 بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق  
 افتاده كه عفا به دستان فرو -  
 شنده بي را يا عابري را يكجايي  
 مورد حمله قرار داده اند .  
 انسان معتقد ميشود كه درد نياي  
 اينان فریاد عقده بلند تراست تا  
 فغان روده . گلوئي بغض جاقتر



# افغانستان در اروپا

## از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



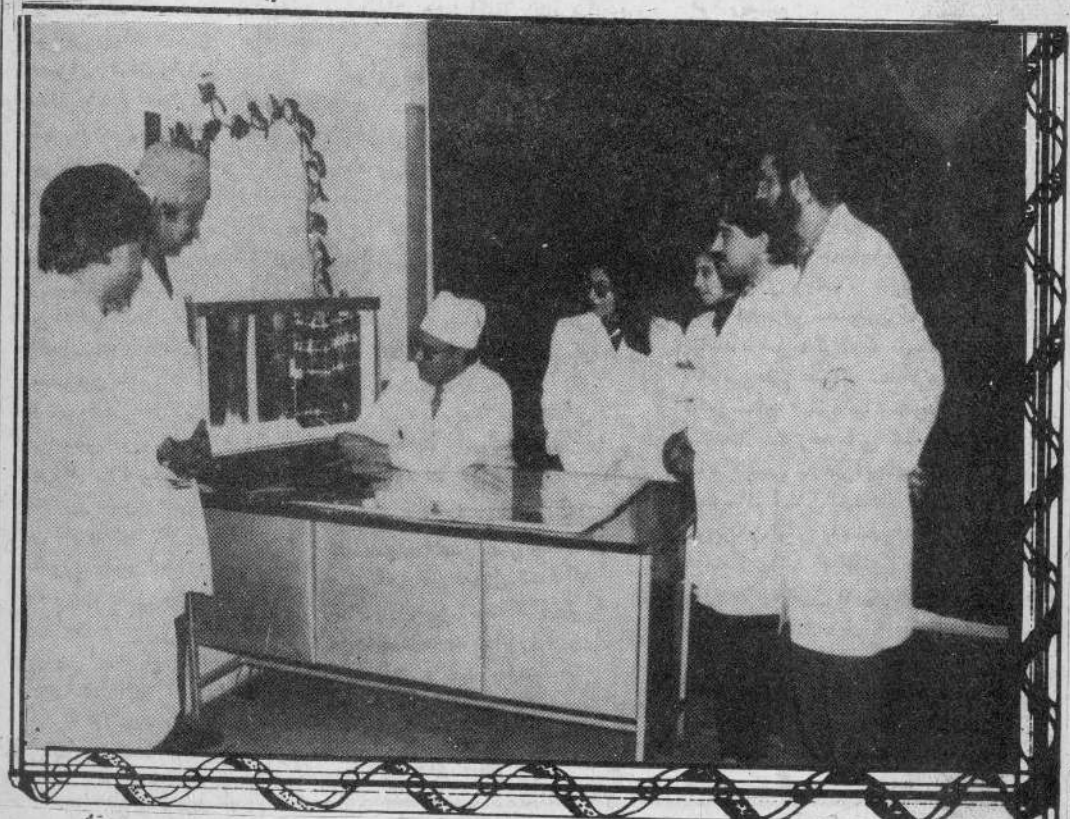
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

### ظاهر ابووسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر میزبان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نترسیدن و در روزهای اولادها هم را در روزهای روز ندیده ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانی در دکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پروفیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دکتور عبدالرزاق سپاوش، دکتور نثار احمد صدیقی و دکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه گمان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجا ها بوده است؟ او آنچنان صمیمی است که دل‌تس خوراند با او خدا حافظی کنی و آنگاهش نه این همه ابعاد را در شخصیتش می‌بینی، پس اختیار با درمی‌رسی که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفیسور دکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان یونینس طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتودهای زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده در دستم رسید علاقه گرفتم باری بیستم و در مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جارصد بستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مباحثه شد، تا به سوالاتم پاسخ دهد. آن‌دم همکاران نزد یکس برید جنرال دکتور سعید صلاصدی، دکتور عبدالرزاق سپاوش، دکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شسارت روش گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد و خپل و لسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده‌گی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند، پدر پس از گذشت شش ماه از تولد مولودی مسجد را به خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشت.

سال‌های بی‌دیگری گذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هر چه زود تر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صحابه به مسجدش می‌رفتند تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کلاس بردش تا کلاس و زراعت را فرا گیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - کار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوری خود برای کشت و کار مینداخت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مکتب می‌برد از روی اجبار. برای دهقانی نمی‌باید... و اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفیسور در موردش چنین گفت: (یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما یاد معلم به قریه ما آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟ - شش ساله. - در مکتب استی؟ - نه. - نامت چیست؟ - محمد موسی. - من خواهی شامل مکتب شوی؟ - بلی. و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همس و سالم بودند از من پرسیده یادداشت کردند. بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده ام. ۱۱۰... و آن‌ها در برابر یک عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید



امتحان آخر کتاب و کتابچه  
راه صنف نهم ام  
زده رصحنه امتحان حسابی  
تقریبی وقت نکت سوالات را  
برقتم، بدین آن که به جای خود  
بهرم و بزند دقیقه روزی هر سوال  
فکر کرده آماده می گوییم، فوراً  
بدین آنکه سوالات را تا آخر  
بحرمان، برهنه را جواب میدادیم  
که حتی استادانم و هیئت  
امتحانات از این عمل به تعجب  
می افتادند.

لا براتراری اجراء و مطالعاتش  
را در زمینه های مختلف فنی،  
از آن جمله بگونگی مبتلا شدن  
به مرض اوستیوآرتریت رتدای  
آنها درام داد.

دوکتور بود که تا نیمه حسابی  
تس در لابراتوار میسند و تجارت  
س را عمل می کرد، نه تنها از این  
کار طاقت نداشتند بلکه  
بلکه روز تا روز علاقه اس بیشتر  
می کردند.

روزهای رختش فاکتور و ایام  
تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار  
همان گذراند. تا آنکه در وقت  
ششم فاکتور به تحقیقات کاملاً  
درید علمی نسبت زد و از آن  
موفقاته بد آمد.

بزرگترین در این مدت، برای  
تختین کار در تاریخ حساب  
عمله راه استخوان تدبیر کردن  
و خود در مورد چنین گفت:

موس درین حایگاه، وقت خلاص  
معمولی یا استخرای ایجاد شدند  
آبراه می شود (تولش) توسط  
عقله پر می کردند، اما نسبت آنکه  
در دست صورت نمی گرفت هم حرکت  
ناحیه زرد نسبت رخواب می نمود.

زلی می با استخوان از فرست  
سرت بازار کردن ۱۹ می کرد امپرس  
در این ایگاه مذکور توانستم عملها  
به استخوان تدبیر کنم.

پولین حریق سخت چسب  
مشیت بوقی باعث نگرش حجرات  
(مرک حجرات) عضلی شده و به  
تعقیب آن راز کردن چنان منفی  
باعث تشنگ حجرات و نسج  
استخرای می نمود.

این کار به حیت یک اختراع  
جدید در طبابت شد که پدید  
خاستن برام یک سند رسمی نیز  
داده شده است. ۱۱۰۰

وقت از دوکتور بود که سوال شد  
که چه خا نرات در حساب از  
امتحاناتش دارد گفت:  
(من هرگز در شب امتحان  
درس خوانده ام، حتی روزهای  
که فردای آن امتحان می دانستم  
عقله از این عصر زیاد پیاده  
کردی می کردم تا خوب خسته شده

درین (۷) سال درس دوتا -  
کولت در تمام امتحانات سه  
گرفته ام را کادمی طب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلاص  
سخت ختم کرده ام. ۱۱۰۰

درین (۷) سال درس دوتا -  
کولت در تمام امتحانات سه  
گرفته ام را کادمی طب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلاص  
سخت ختم کرده ام. ۱۱۰۰

درین (۷) سال درس دوتا -  
کولت در تمام امتحانات سه  
گرفته ام را کادمی طب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلاص  
سخت ختم کرده ام. ۱۱۰۰

درین (۷) سال درس دوتا -  
کولت در تمام امتحانات سه  
گرفته ام را کادمی طب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلاص  
سخت ختم کرده ام. ۱۱۰۰

درین (۷) سال درس دوتا -  
کولت در تمام امتحانات سه  
گرفته ام را کادمی طب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلاص  
سخت ختم کرده ام. ۱۱۰۰

درین (۷) سال درس دوتا -  
کولت در تمام امتحانات سه  
گرفته ام را کادمی طب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلاص  
سخت ختم کرده ام. ۱۱۰۰

درین (۷) سال درس دوتا -  
کولت در تمام امتحانات سه  
گرفته ام را کادمی طب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلاص  
سخت ختم کرده ام. ۱۱۰۰

درین (۷) سال درس دوتا -  
کولت در تمام امتحانات سه  
گرفته ام را کادمی طب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلاص  
سخت ختم کرده ام. ۱۱۰۰



دوکتور ناصر احمد صدیقی

بقائه از اج...  
دروهنی مجاره حر...  
بوهنتون نام گردید.  
عنق شش ماه را در این  
بوهنتی سوری کرده بود که از  
محصلا متازاج...  
کاکو اخذ کردید تا جهت تحصیل  
به خان فرستاده شوند.  
دوکتور بودت با اینخسند ی  
گفت:

۱۱) موس ها در رشته طب  
بود. وقت امتحان کاکو...  
موفقاته سوری کردم، واسطه دار  
هارا به امرنگار فرستادند  
درجه س واسطه ترس ها عازم  
شهر لیننگراد شوری شده شامل  
اکادمی طب نام آن هرگز -  
دیدم. ۱۱۰۰

آنجا، ارمان اول راه تراگیری  
لسان های روس و انگلیسی  
گذراند، و سان دم شامل صنف  
اول طب گردید.

زنده کی علمی دوکتور در دن  
از صنف دم آغاز گشت، زسوا  
مضمون فیزیولوژی که در این صنف  
تدریس می شد آبراه سوری  
تحقیقات را جزوای تجارب گشای  
و کار روزی در ریاضت شکست شریجه  
و غیر شریجه واد ارض کرد، تا  
بعالیت های بزرگتر علمی را  
در پیش کرد.

... و اما در صنف ستم:  
در این صنف بود که با تدبیر  
مضمون اول تریپیدی و ترماتوز -  
لوزی ا دوکتور بود که مترجم شد  
که این بخش طبابت در کسور و  
سخت ابتدای مانده و هیئت  
کاری روزی آن صورت گرفت.

بنافعلاقه گرفت تا این رشته  
را انتخاب کند و در کسور و آنسرا  
بپایه نموده، انگشت دهد.  
با علاقمندی فراوان تحسنت  
نظر استادان در آنجا، تجارب  
و مطالعات را آغاز کرد.  
در طول یک سال (۱۱۰۰۰)  
تجربه را علاقه بالایی حیوانات

بدر هر چند کوشش کسور  
تایسون را از مکتب رفتن منصرف  
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک  
شش پناه اش سخت به مکتب و  
در علاقه مند بود.  
با آنکه شامل مکتب شده بود  
اما از کار باید رو طافه دست  
نکشید. وقت از مکتب به خانه  
باز می گشت چند کاری را که  
در خانه داشت می گرفت و سه  
چراگاه می بود هم به ما در ش  
در کار منزل کم میکرد، بدین  
خاطر صنف اول در دم ایام -  
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب  
به پایان رساند اما صنف بالاتر  
را با درجات بالاتر.  
وقت صنف ششم را در صنف  
بنجم ختم کرد شامل حرس  
بنیونتی شد. بزرگترین در این  
زمینه چنین گفت:  
(ا عروقت که طیاره می راد رهوا  
می دیدم دم می خواست  
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک  
طیاره برام کار بسیار دشوار  
و مهمی به نظر می رسید، به  
همین اساس آرزو می کسور  
و تلاش داشت شامل حرس  
بنیونتی ششم ۱۱۰۰  
زاده اج...  
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه  
سوری کرد، ولی بعد از آن شو  
صنف شد و تا ختم دوره لیسه  
حرس هر ساله یک قاب سلامت  
راه باس این صره کی این از -  
اداره مکتب مکانات می گرفت.  
وقت در سان (۱۱۲۴۲) مور

بنافعلاقه گرفت تا این رشته  
را انتخاب کند و در کسور و آنسرا  
بپایه نموده، انگشت دهد.  
با علاقمندی فراوان تحسنت  
نظر استادان در آنجا، تجارب  
و مطالعات را آغاز کرد.  
در طول یک سال (۱۱۰۰۰)  
تجربه را علاقه بالایی حیوانات





# مردان و زنان دو پوست یک شمشاد

ترجمه غزنی شفیمی

زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار می‌رود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا پلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم می‌شوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد باشید یا زن؟) - صرف یک عدد از محدوده آرزو دارند پسو پاسخ دادند که آرزو دارند پسو می‌بودند اما خلاف آن‌ها - نزد یک به (۸۰) درصد از زنان آرزو می‌کردند مرد باشند...

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از شواریها و نابه سامانی هابیت که بیشتر به دوش زنان قرار گرفته تا به دوش مردان و - متأسفانه که لذت و شادی کمتر متصور می‌گردد - لطفاً بگویید که آیا این همه منصفانه است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاورد های مادی، استوار است: چی‌گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتنی اند، استوار می‌باشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر می‌گم این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعدد پیدا کنند و دارند و مربوط می‌شوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) ساله‌گی، خود زاری می‌فامیل اعلان می‌کنند، در حالیکه صرف (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تا بید قرار می‌دهند. یعنی مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

د یگران به آن‌ها توجه نکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایی عدالتی، در حومه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد می‌کنند. لذت‌پژوهشگران می‌باشند که قاعده اساسی برای مسوولان کلکتیف‌های زنان، عبارت است از هنر مفاهم و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه‌ها پیدا می‌کنند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر می‌شوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابرم، خود رانرا - رخ می‌سازند. در حالیکه جارجو - جنجال خانه، تا تئور شرعاً در طول روز بلای زنان، حفظ می‌کند و به همین لحاظ است که اگر مسوول اداره با آن‌ها - همدردی و توجه نماید و به برابری بله‌های شان دستاورد رسیده‌گی کند، دستاورد های خویش خواهد داشت. خود پسندی

می‌کنند. آن‌ها می‌توانند با زبان نازک یک سیخک مود (خرسه) کاری و در ناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمی‌گیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، موا - ثلت و توجه صورت می‌گیرد.

تحقیقات حاصله در قایق سطح بلند در بند ذوق‌های است - تیب، احساسات، عواطف، - تریز به زیبایی، استعداد خارق‌العاده در جانب مقابل و اکثر نسبت به آن راد ر زنان تا بید می‌نماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند و وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها باشد، به ترانجام می‌دهند، آنان از شرایط کار فزینی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئورید برانند در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن جا مردان وجود دارند. زیرا بالای آنها محل بود و یا سه و ویژه از طریق روانی تا تئور هم به جا می‌دارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با نازک‌کنند. می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر می‌رسد. ظاهراً دلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به بد بیشتر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر در ایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده می‌رسد.

دانشمندان، یکی دیگر از خصایر زنان را خمیصت انگیزی آنان یاد می‌کنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانم - امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیوه، ای تند و تیز و عالیتر و خوشتر جل می‌نمایند اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده می‌رسد. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و موثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌جویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و اساسات حنثیک و یاد رنها

نیاز معلوم می‌شود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد می‌شود که من، آن را متحرک نامند. آری می‌گم. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبرو نشده‌اند، موثر واقع می‌شود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت می‌باشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چل نمودن موثر - بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده‌اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر جل می‌نمایند اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده می‌رسد. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و موثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌جویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و اساسات حنثیک و یاد رنها

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل می‌گیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تئور بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه می‌کنند، ارزشمندتر است. از همین جهت به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل می‌یابد. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب اهمیت بیشتری دارد. دختران - ان بر حسب معمول، زود تر به سخن زدن آغاز می‌کنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی می‌گردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان برابر تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انشیوا اجناس، تا تئور بیشتر به جا می‌گذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها دیدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته‌اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمانی حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان می‌باشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالایی وظایف خود مسلط استند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئورید و با فشار می‌کنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز می‌سازد.

اما زنان، بر عکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسند. آنان دارای نیروی سازگاری که قویاً متکی به خانواده است، می‌باشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور می‌شود که موضوع روشن است. اما پژوهش‌های ده‌های اخیر، صرف تسمای این تصورات را تا بید می‌نماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنثیک استوار است و یاد ر آخرین تحلیل، مشروط بر سر محرکات فطری می‌باشند. در -



# پرونی اوونکی



زار ونکی انجمن تفریح واد



په پړه ونکی د قیصی تیزو لاسا  
 خرگنده اغیزه په پام کې نه نیسی  
 او تر هرڅه لومړې دې ټکی ته  
 پاملرنه کوي چې آیا د ورځینې مود  
 سره برابرې که نه د سپینگار  
 اریزان په سامانونه چې نننۍ -  
 انځورگران او نڅرگران یې لاسه  
 لاول لاول مواد وڅخه جوړ ویشل  
 لاول زیاده دود دې پخوانۍ -  
 درنډې او گرانې گانې لکه سسر  
 شري او داسې نوره یوازې د -  
 نجونو بلکې د زړو وینځور هم نه  
 خوښوي. ښی او بچونې کله کله  
 د نننیو گانو او چې د پخوانیو سره  
 پرتله پوره لوه بیه لري. لاسه  
 پ لې څخه د طبیعي او دوقی وړ -  
 گا نود تر لاسه کولو له پاره په  
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو  
 د ویشون مخنی ته د زینې مخکته  
 چې ښی تل فواري ترپولسو  
 ((غوره - غوره)) څیزواخلی .



د زرگري هنر د پورتنی تاریخ  
 لري. د نړي په موزیمونو کې داسې  
 آثار شته چې له پیلو لرغونو  
 وختونو څخه زياتې دي. د نړي  
 موزیمونه د دې حقیقت ښه بیلگه  
 دي چې د زرگري هنر د پورتنی  
 تاریخ لري. انسانانو تر میلاد  
 دمخه هم په غار او لاسونو کې  
 پورته دي شیان د ښکلا او سپینگار  
 په مقصد نه بلکې د بدمرغۍ پرته  
 وړاندې د ((ساتونکی)) تمویذ  
 په توگه ساتل

دغه موهومات چې د لاملو -  
 نکو قیصی تیزو د ((کوډگري)) -  
 سره تینگ اړیکې لري، د لخوا کمو  
 شیانو په توگه وپېښېدې او ان -  
 د پیر ستر انسانان یې هم ترس  
 اغیزې لاندې راوستل. ناپلیمون  
 یونا بارت الماس د پري سمبول  
 گڼل او له همدغه کبله به یې تل  
 له بحانه سره الماس گرځاوه ((د  
 مینې تر لاسه کوونکی)) گلابی زوږه  
 چنهارنگه تیزه چې امیتیت -  
 نویزې. د کاتولیکې کشیشانو د  
 کانی په توگه اوسنبل د سوداگر -  
 انوا او زرگرانو د طلسمان یا تاویز  
 په توگه گڼل کېده .  
 خونین د زرگري د سامانونو

روڼ او یا سپین رنگه نس سره ښه  
 ښکاره گڼي. که چیرې نس  
 روښانه رنگ ولري او په خاموکس  
 هم همدغه رنگ ته ورته ښکلان  
 او یا لیکي وي نو لږ څه ښه ښکاري  
 او د پاملرنې وړ گرځېد لای شي .  
 ۲- فوز والی - د هغو  
 سپین پوټکو ښخو په فوز ونو کې چې  
 وپښتان یې ژر او سترگې یې  
 څر وزه رنگ ولري، د سپین نس  
 لرونکې فوز والی ښه ښکاري خود  
 توو وپښتانو لرونکو او فم رنگه  
 ښخو له پاره چې د سترگو رنگه  
 یې د نس رنگ سره ښه کېږي د  
 روښانه مرجان او فووزي لرونکې  
 فوز والی غوره گڼلې شوې دي .  
 پاش په ( ۸۷ ) مخ کې

جا مو او د محفلونو د کمپونو  
 سره ښې پېښې اولوی فلسفې  
 فاره کوه، مینای گل پخن او  
 لاکتونه، څرخې کوشی، د لرگو  
 مري او داسې نور د فولکلوریک  
 سپینگار په توگه گڼل کېږي. څنډې  
 لرونکې یا مستطیلې تیزې د ویش  
 له پلوه ښې نه معلومېږي او د مال -  
 ټپام په تیزو کې او په تهر صبا  
 د پیر لوکس سپینگار سره ښی  
 ښکاري .  
 د لیدو د یز سپینگار په سباب  
 لنډې څرگند ونس :  
 ۱- گوته او چله - فکر کم چس  
 په لاسونو کې خود انی بیلا بیلې  
 گوټې چې رنگارنگه نس ولري ښې  
 نه ښکاري . رنگه نس یوازې د -



# اسرار خوردنیها

## شلغم

### شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما قویتر باشد بیشتریداشته باشد شما میتوانی برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بوره در آن جا بگذارد. سپس آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارد و بعد این را که در آن جا تراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شکن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم را دراز زیاد میکند و سنگ گرده و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادره کان های سبزی فروشی ببینید و این پرسش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت برارزشیست که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نکه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته بی وقتی و دودرصد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکردن موشخص را سبوس کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته بی دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن





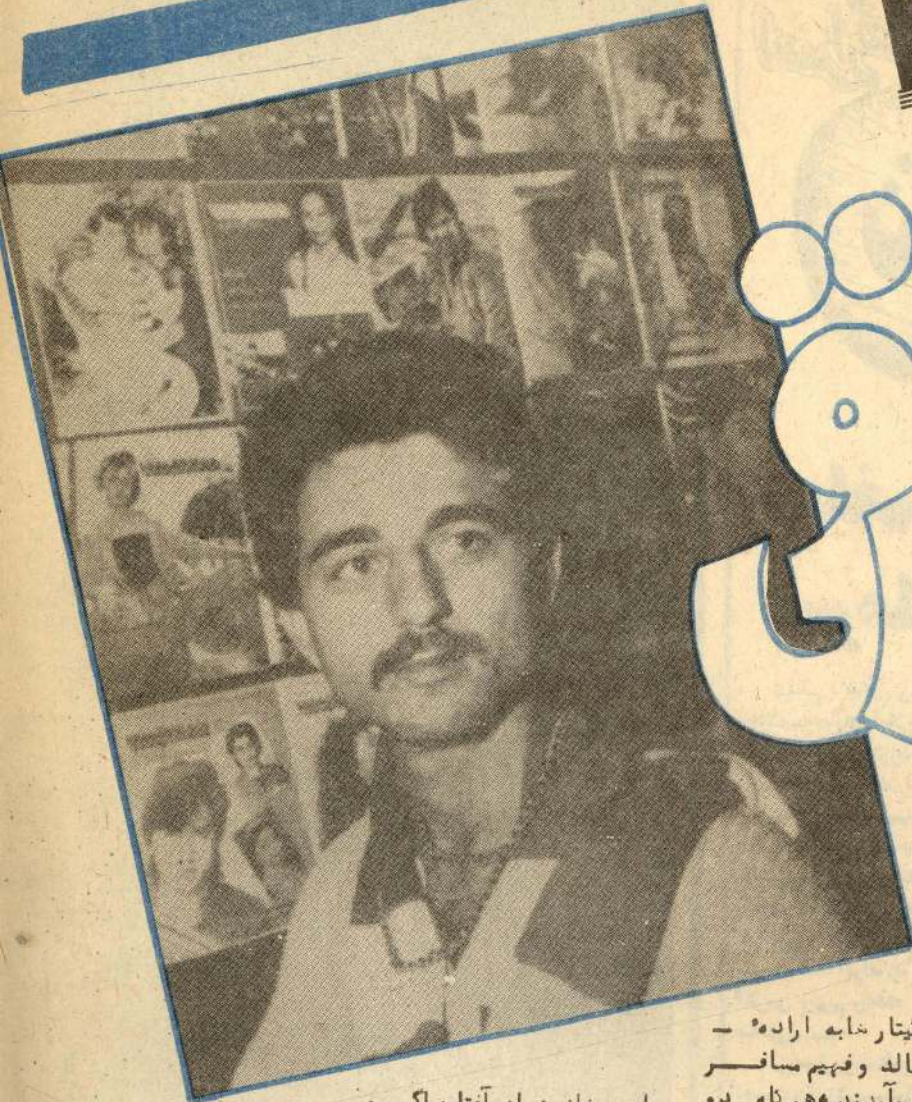
# پانوازنده‌ها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

# دوستان

در کشور



به نظر بشود فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکتورهای عرصه‌های مختلف نهرداخته‌ام، چنانکه به اغلب امور کسان دیگری که در خور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کمپوزیتوران نهرداخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

شرکاء انکشتنهای فرید رستگار برده‌ها را به رسم نماید هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محزون و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند. در کسرت‌های متنی‌اش در لبه استقلال جاز است بود. زمانی در خانه ایام نوجوانی اش گروهی مصروف تمرین بودند. زمانی همسایه‌های خانه فرهاد به مامورین پولیس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود. خلاف معمول ترجیح میدهم از کتبه‌های تخننسی کارن برایم چیزی بگوید و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه افزاین بر سر حرف می‌آید:

اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

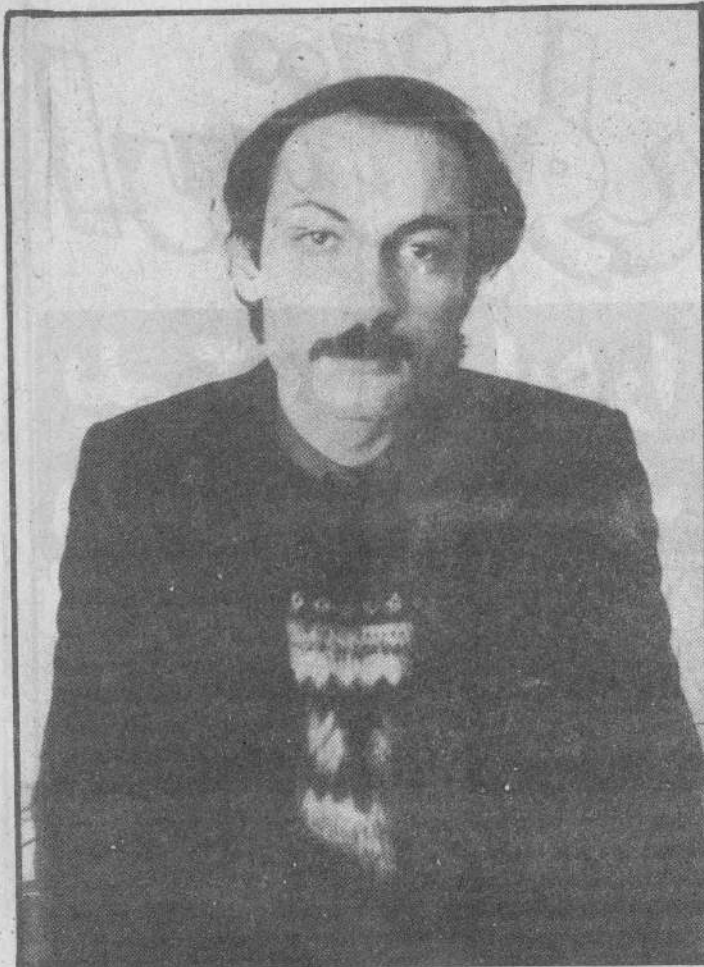
از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ی از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی و من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)





# خواهم که با

# زبان نغمه

## قصه ها کنم



باید یاد اور بشوم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

مباحثه از حسینا حافظ

س- به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان راد یو وینند ؟ گان تلویزیون مقبول واقع گردید و در دل هسان جنگ زد و است ؟

ج- به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنر پرورم را فراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با انهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت انسان به انسان بگوش هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگ های صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه یی مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س- در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نمود و اید ؟ بقوه در صفحه ( ۸۶ )

سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندی به کشورشان بهرکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندی مستفید می شدیم وی آموزشی نیمه تمام ماند ازینرو پیشنهاد من منجبت یکاز نو آموزان موسیقی در کشور این است که باید این کورس زیر نظر استادان ورزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س: چی وقت به هنر موسیقی علاقت شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکسون چی تعداد آهنگ های تان را ثبت راد یو و تلویزیون نمود و اید ؟ ج- هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن راد ر تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های شتعدد در هنر آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه یی انجام داده ام که اینک آنرا از نظر خواننده گان سباورن میگذرانیم :

س- آنگونه که ما آگاهیم در این شعبه منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نموده اید ؟ چی اندوخته های از آن مرکز دارید و نظر تان راد ر مورد این که چرا این مرکز بهرکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات داریند ؟

ج: مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشتیم مدت جبار

گفت و شنود با آواز خوانده  
سیم یوسفی



# استانبول

## پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمرة را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است و در روزگار امپراتوری بیزانسی، آن را پایتخت روم قرار داد. پس از تقسیم

(( خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوم را که جثمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده اند.))  
سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و مینار ه

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانسی عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصار های دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و برشور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانسی و ثروت عثمانی در این شهر ساحلی مزدحم و پرسر و صدا به هم آمیخته اند. در ساحل شهر، کشتیهای بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه ویراند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین میآیند. و مومنان را به عبادت فرا میخواند. در یک طرف برتو افتاب که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و بر ترسو زمین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

های موزائیک دوران بیزانسی دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار شبی مستغرق میشود. بیابانها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دانشین می آویزند.

بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زبور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

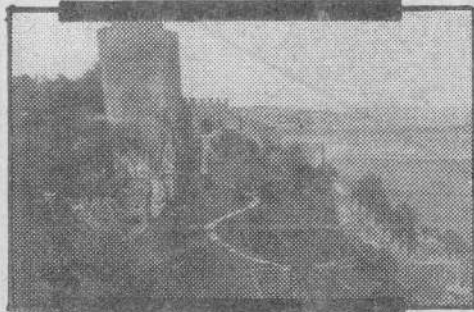
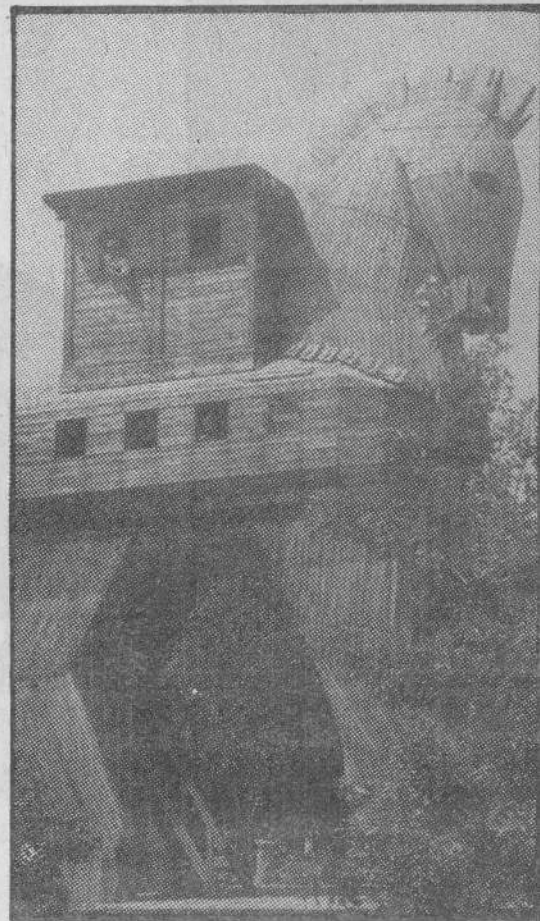
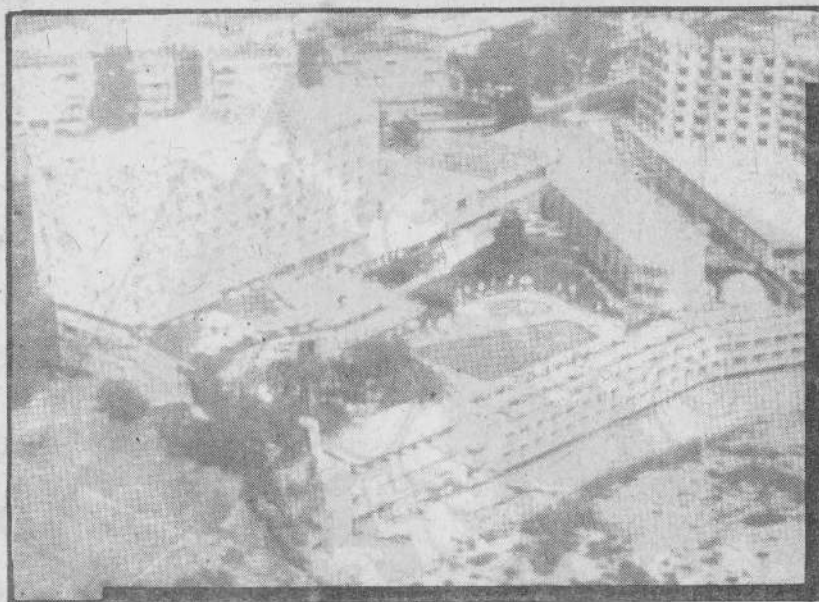
اسپ توری که نمای از آن اسپبست که ملکه توری به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جاس میسازد. گانه ادر داخل شهر در - های قلعه را میگذرانند و لشکر ملکه توری ادر داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

(( باید سپوز می رت و لار شو))  
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پرو فیسور هیز هیرمن کوپل دخولی خبری دی. نومبری پوه د فضا بی ترا - نسپورت د پوه کار پوه به توگه پوله هغو کسانو خوخه دی، چی د - سپوز می لومر نی سفینی د (ساتورنو) د جوړولوویار لری. اوسنی پلان د پیرا خه اوردیا - ملرنی وړ دی. به نزدی پراتلونکی موده کی به له حکمی خوخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سپوز می به لور به حرکت وکړی. به هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن به برتله ۱۴ مرتبسی زیات دی.  
منشور شکله کوزمیکي جوړ شتون به د نپتون تر نامه لاندی د سپوز می به سطحه بنکته اود کورونسو به شکل به به خپلوتیل سکویک - و پینو باندی ودریزی. اولسه همدغه خای به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی

# په سپوزمی کی وړوکی بنارکوپی جوړیزی







# د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاړه ډیر غوره حای دی

مليارد و پاروت ضرورت دي . که  
خه هم دغه بیسی ډیري زیاتی  
دي . خوکه له بلی خوا سوچ وکړو  
هرکال د نوو منابعو څخه د انرژي  
د استحصال اوڅیر نی په برخه  
کی هم همدومره بیسی لگول کښي  
په عین حال کی له معنکی څخه د  
نفقو اوسکوو استخراج دوام لري  
او نیای پنبوسر کاله وروسته دغه  
زیوی پای ته ورسږي . او بیا په  
په همدغه ډول پروژوته چی نن  
پي ډیر خلک فانتازي پولسی .  
ار تیاپیدا شئ ))  
سربیره پردی د سپوږمې مخ د  
علمی کارونوله باره ډیر غوره  
لخای دي . د مثال په توگه  
ستوري پیژندونکی کولی شی د  
سپوږمې له مخ څخه بی له دی  
چی معنکی اتومسفیرین مزاحمت  
وکړي ، په ښه توگه د کیهان په  
باره کی خبر نی سرته ورسوي .  
دغه راز کیدی شی ، چی له  
سپوږمې څخه د لمریز نظام نورو  
سیاروته د سفینود توفولود اډي  
په حیث گټه واخیستل شی .

بیا به معنکی ته لږ د ول کښي .  
د لمری برینناد بتی د جوړولو  
لوی لگښت کیدی شی په سپوږمې  
کی د خامو مواد و په کارونی سره  
تر ډیري اندازي کم شی .  
د کویل د ډلی د پوهانود شمیر نو  
له مخی د سپوږمې څخه د هر  
کیلوگرام خامو مواد و استحصال  
په ۴۰ پارولو لگښت ته ضرورت  
ولري . چی د معنکی څخه د ورته  
مواد و د لږ د ول په نسبت ښه  
دري مرتبی ارزانه وي . د سپوږمې  
پرمخ د یونارگونی او برقی بتی د  
جوړولو له باره نوي ترانسپورتنی  
سیستم ښمته ازمیت لري . د  
لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنځی  
د استاد انوله نظره دغه پروژه  
له تخنیکي پلوه د کمپیوتر په مرسته  
بیخی بشپړه شوي ده . خوبیل  
لخای وایی : (( البته په دی شرط  
چی د دی کار له باره لازمی  
بیسی په اختیار کی ولرو . ځکه  
د اکومه ساده مسئله نه ده . د بار  
ډیر وینکو راکتوونو څخه نیولی د برینناد  
د بتی ترمونتاژ پوري ټول ټال سلسلو

د دغو مشورو له جوړښتونسو  
پارگونی په ټول ضروري سامان  
ولري اود ا په عین حال کی د  
را تلونکی پروژوله باره یونیسټ وي .  
خیر نویو ډلی ده ، چی د راتلو  
نکی پیري په لومړیو کلونو کی ښه  
د معنکی د کړي د نفوسو شمیرلسو  
ملیا رد و تنوته ورسږي . د انرژي  
ستونزه به د بشریت له باره له  
ټولونه ستر پرابلم وي . دغه راز  
د نفقو او ډبروسکارو همیشنی  
استخراج اود برینناد اټومسی  
پتیو په کار اچول به بشریت د  
زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره  
مخامخ کړي . له همدی کبله  
ار تیا پید کښي چی د انرژي د نوو  
منابعو پلټنه وشي . اود د نوو  
منابعو په لړ کی به یوه هم د  
(۲۶۰۰۰) کیلومترو په جگوالی کی  
د کوزمیکی لمریزو پتیو په مرسته  
د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول  
وي . د دغه هدف له باره ښه  
جوړ شوي سامان آلات د خپلسو  
لمریزو سلولونو په واسطه د لمر  
انرژي د برینناد په انرژي اړ وي او



# خوشه خوشه

## کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هانیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تا حال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

## ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا پرتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیجید و میکرو کامپیوتری غرض ثبت مدت اوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

## افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد. هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس واداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

## جشن تولد

## ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز، کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

## پدر خوانده مافیا

زین ستورین (پدر خوانده مافیا) که تجارت بونوگراتی بسیار (نشرات محرک احساسات - جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ارده دارد، در کلیولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۱۷۰۰۰ رسید. از احما شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.



گذاشت، مقادیر بزرگه سواد کتف و مضره کچایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال منعت تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده میشد، ولی بعد ها شکار کردن آنها تنظیم گردید، چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جزئیات و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان ممنوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۲۰ به این سو دوباره جان گرفت، ولی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کتارجهان اسباب ناراحتی را به بار آورد.

سگ های دریایی شناوران ماهر و غوطه زن های با دوام بوده که عمدتا از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند. همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند.



این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار میشوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بی سگهای به دوش دارند. به شکل وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها

ترجمه: رهتاب

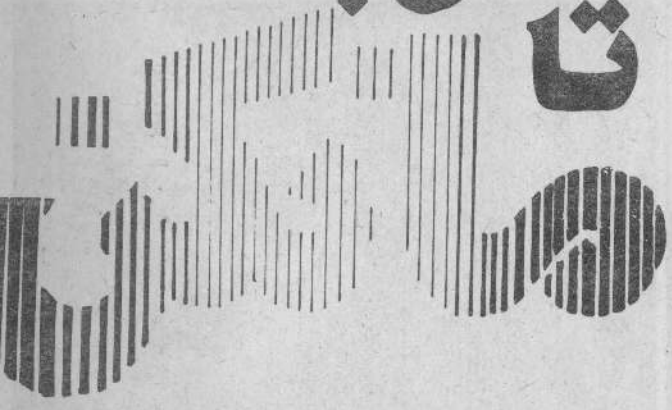




صدقته ظفر  
يك



نطاق باشد  
تا



طابعه ارنیلا



صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد را در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید .

چطور علاقتان شد بدست نطق تلویزیون و باراد پوشید ؟ - از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در این قسمت گرفتن از آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگرفتم و میخواندم و - بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکرد .

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است ؟ - بلی ، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم . آنوقت امتحان نطقی را یک تم جاپانی ها میگرفتند . بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد تلویزیون دارم .

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید ؟ - طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است ، و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم .

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست ؟

همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار همی مثل خواندن اخبار از خانه می براید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند ، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد . بان هم برایم اساس مایه

صورت صمیمی نداشتن نطقان بر وفیشل است زیرا اگر قرار بود که ما نطقان مسلکی میبودیم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم .

نطقان ما وقتی اخبار را شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید ؟

من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم . به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار نطق باید نقش یک دیپلمات را داشته باشد ، چرا که وقایع مهم را میخوانند ، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند .

اگر یونیفرم مشخصی برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چندی آن هم فراموش گردید ، باز هم به نظر من بهتر است یک نطق ، نطق باشد تا یک مانکن .

شما صحبت یک زن افغان ، چند نقش موثر در جامعه داشته اید ؟

برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در هلوپی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند ، به طوری مثال : اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر روزی سربازان خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام .

شما با کسی در رقابت امتیهد ؟ - نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس .

از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید ؟ - لطیفه کبیر سراج ( صدایش برایم یگانه است و خودش یگانه است )

در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید ؟ - این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد .

\* و آیا نطق میتواند از سیاست بدو بیفتد ؟

به نظر من نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی ، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد - زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند .

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید ؟

در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متاسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد - در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخورم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد .

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش هایی در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه ( ۷۲ )





# تصویری در خورشید

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تا هنوز برتن سرد وچ زد شهر سنگین می کند . باد سرد با بیزه ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است ، بیرحمانه برتن برهنه درختان روی دریاها و بنجره خانه ها شلاق میزند . بخار روی شیشه ربابک میکم وی اختیار نگاه به افق دمه گرفته دور میدود . آفتاب بالاشه سنگین ازار - نغمات بلند به عقب میلغزد و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برنمی آید نه شهر میریزد . دم گرفته و فگین است . احساس می کنم پنجه های خشن و نامرئی ، گلویم را می فشارد و - میخواهد خفه ام کند . همانطور که از پشت شیشه به آلود پنجره به بیرون نگاه می کنم ، اورامینم قدم بلند چشمان سیاه ، گیسوان حنایی و اندام انثری او در مقابل دیده گانم نقش بسته است . او آرام شد شیشه بخار گرفته پنجره ایستاده و به من نگاه میکند لبان گلایی رنگش به هم میخورد . انگار کلمات و جملاتی را زیر لب زمزمه میکند . با آندوه و اضطراب نگاه ما را میگرداند و میبیند با لک زیا و حنایی رنگ خود کلماتی را روی شیشه بخار گرفته پنجره ، بنجره ، نقش میزند :

( باز میگردد . . . منتظر باش . . . اگر روزی - بیایم و ترانهاییم ، خواهم مرد ! اینجا ش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جاویدانه برای من باشی ! )

چشمانم را با پشت دست چپ میمالم ، تا آنگاه آفتاب او باشد ، خوشتر ببینم و تا شام پیش کم . اما یاد تو فان گونه ، پنجره راه به هم میگوید و صدای زوزه آن تا - اخیر اتفاق میدود و آواز نظرم ناید بد میشود . کودک سه ساله من ، با ترس و وحشت ، خود را به آفوش رها میکند و با کلمات شکسته بی میگوید :

- پایا . . . از یاد میترسم . . . دگر نگذار باد به خانه ما بیا . . .

انگار با جمع میکم و با لجه عطوفت آهزود لسوزانه میگویم :

- ترس بجیم . . . ترس ، حالیکه نام خدا اکلان شدی ، نیاید از یاد بترسی !

ماد می گفت : ( بچه ها باید از یاد خدک بترسند )

اگر آدم از یاد خدک ترسه و خود نهوشه ، مرضی میشه . . .

- یاد ، بچه های شوخ وی پرواز امض میسازد ، نام خدا تو بچه فمید و هوشیار راستی . . .

آرامش سیمای مضطرب او را که مثل گنج سفید شده است . فرامیگرد و من در لابه لای افکار و احساسات درونی خویش فرو میروم . طفلک به چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوهایم میگذارد و آهسته به خواب میرود و من گذشته را - گذشته ای که همه زنده گم در آن خلاصه شده است . دوباره پیش نظر می آیم ، گذشته زیبا ، خیال انگیز و حسرت بار .

.....

نخستین روزی که او را دیدم ، در زنده گی من یک روز خجسته و فراموش نماند نیست . شب عروسی بود : جشن عروسی یکی از دوستان نزدیک من که در خانه شخصی شان در شهر نو برگزار شده بود . زن ها در منزل بالا میروند و در طبقه پایین حویلی پذیرایی میشوند . آدم وقتی جهت اجرایی کاری به بالا میبین میرفت ، به دو فضای کاملاً متفاوت از هم رویه رو میشد . در بالا همه بی گرد هم نشسته

در ریاض و استان ، اقارب و خویشاوندان وحتسسی اعضا می فامیل . خود حرف میزدند و برای خواهر ، برادر ، شوهر خواهر ، مادر شوهر ، برادر شوهر و یامورس شان پشت هم سخن می یافتند و هیچکس نمیفونم ندیده بی هم مصروف سخن گفتن روی مد و نهش بودند . در منزل پایین هم مرد ها جازانوگرد اتاق نشسته در زینه های کار بازار ، تمهه اجناس نخ مواد ارتزاقی مشکلات و تسهیلاتی که در کارویار شان وجود داشت ، داد سخن میدادند . منکس میزبان محفل بودم و حق داشتم جهت انجام کار آشنیزخانه و پذیرایی از مهمانان ، گاهی در بالا و - زمانی در منزل پایین باشم ، خوبتر از دیگران شاهد و ناظر این یک با هم و دها بودم . جای در خانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود . از نخستین لحظه های آغاز مجلس ، مرد میانه سالی که ریاض کوتاه جوگندی داشت و چون خط دار سبز رنگ ابریشمی برتن کرده بود ، با د خترک جوانی که خودش را با چادر نماز گلدار پیچیده بود ، مصر - وف کار بودند . مرد در سوارا نشی میبنداخت و خترک هم مشغول تمیز کردن تعداد پتاله چای بود که پیش رویش گذاشته بودند . با احتیاط یک یک از آنها را میگردانید و با سلیقه ویژه بی میبست و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد روی پشتوس میگذاشت . شانزده ، هفده سال بیشترنداشت . خودش را با چادر نماز طوری بیچانید بود که نهی از چهره ویکی از دو چشم شعله اش آرزو شده چاد در چیت سوره بی رنگش دیده میشد . تا هنوز از نما سبت مرد با د خترک آگاهی نداشت که دو ستم وارد آشنیزخانه شد و پس از مختصرنگاهی به اطراف آشنیزخانه با تبسسی آن مرد و خترک را چنین براری من شناساند :

- حیدر . . . یکی از دوستان خیلی نزدیکم و قدیمی من با د خترشان که نام خدا مثل برق و با سلیقه بی که مخصوص خود تراست ، کار می کند ! حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود ، در حالیکه سربکی از سماوارها را بلند میکرد ، گفت :

- وظیفه ما ست ، اگر بایه تم وشادی یکدیگر نرسیم ، دوستی و برادری چی میشود ؟ از بدود ختر که آن روز با من همکار بودند ، خوش شدم و پس از تعارفی که عادت همیشه گی افسلب مردم ما ست ، به کار مصروف شدم . سید رود خترش

با ذوق و علاقه خاصی مشغول کارشان بودند و من نیز گاهی در منزل بالا گاهی در طبقه پایین لحظه های هم در آشنیزخانه بودم . تا هنوز بساط چای آغاز محفل به انجام نرسیده بود . وقتی پشتوس جای را در منزل پایین مهمانان گذاشته و برگشتم ، دیدم - حیدر چون و کتری خود را بیرون آورده ، - آستین هارا بالا زده و منتظر ایستاده و به اطراف نگاه میکند ، پرسیدم :

- چی میخواهید ؟

گفت :

- تشریف بیاورید ! د خترم نحوه استفاده از پاش برقی را نمیداند ، ما باید به خاطر جوش کردن آب ، افزون برسماوارها ، از د و منقل روی داش هم استفاده کنیم ، نام خدا تعداد مهمانان زیاد است و شاید هم خیلی از آن ها تا کون نیامده باشند .

با او یکجا نزد یک داش برقی رفتم و سوچ هرد و منقل را روشن ساختم . وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیار نگاهم بانگاه د خترک گره خورد . او چادرش را برداشته بود . - سرش که با دستمال سرخ رنگ گلدار پی پوشیده شده بود ، زینده گی ویژه ی داشت . گیسوان سیاه نرم و شفاف او از زور سوری گرد شانه هایش ریخته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت . چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پریشانه و به پیوسته اش چون دریای بی پایانی موج میزد و در دوردیف مزگان بلند و برگشته بر آن عاطوری سایه انگنده بود که صد جند آن برزیایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز با نوبی شرم به من نگریست . - لبخندی به لب آوردم ، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گذاشتم و مشغول کار شدم . منکس سخت اسیر نگاه او شده بود و سرانیز نمیشناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را با ز کتم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود . وارد آشنیزخانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذا - شتم . آن روز حالت ویژه ی داشتم ، بی آند از

بارد یگر من ماندم و خیال او طرح ان اندام انثریش . گرچه هفته بی یک بار پیش من می آمد و ساعت ها با بی صحبت هم میشستم . اما وقتی از کتاب میرفت باز در همه جا بود و طرح اندام انثری او با قد بلند ، چشمان سیاه ، موی های حنایی رنگ و ابروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند . در حقیقت همه ساعت زنده گیم با خیال نسترن سپری میشد . یک هفته کار می کردم با این امید و آرزو که در پایان هفته دو ساعت با او خواهم بود . اگر یک ساعت از موعد معینه دورتر می آمد ، قلبم چنان میگریست که میترسیدم از حرکت بیهوشم . بلند میشدم و راه میرفتم . اما همینکه آیه دروازه حویلیم قدم میگذاشت ، قلبم به آهنگ قدم های او در سله ام میبید . همه زنده گیم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنارم بود . آخرین باری که به دیدن آمد ، فراموش نمیکنم یک ساعت در تراز همیشه بود . در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدم ، دهها بار به بیرون سر کشیدم ، از دکاند ارزند یک منزل مان سرافش را گرفته و این یک ساعت طولانی ترا زاه های بود که بر من گذشته بود . کارهای غیره ای می کردم لباس می پوشیدم تا دروازه حویلی میرفتم و دوباره بر میختم لباس هام را بیرون می آوردم و میشستم لحظه بی نمیگذشت که دوباره بلند میشدم . پیش روی آینه میرفتم و به صورت نگاه میکردم و سپس به راه - میافتم ، نگرانم لحظه به لحظه افزایش میبافت . د لوایسی و انتظار به اوج خود رسیده بود ، قلبم د یوانه گی میکرد ، یک ساعت بعد که او آمد ، سه سرش فریاد زد :

- نسترن . . . من اسیر تو نیستم ، اگر دلت نمیخورد ، هد ، مطابق به وده بی که گذاشته ای ، از من خبر بگیری ، اصلاً لازم نیست چنین وده بی وجود داشته باشد .

پیشان نگاه کرد ، مضطرب بود ، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود . با در مانده گسی و حیرت نشدست . سرش را با پایان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گریه گفت :

- من گگاهی ندانم . . .

د دستش را به دست گرفتم و با تضرع گفتم :

- نسترن . . . مرا ببخش . . .

سرش را به شانه ام تکیه داده ، گفتم :

- فرید ، این آخرین دیدار ما خواهد بود . . .

با حیرت پرسیدم :

- چرا . . . مثلیکه قهرشدی . . . ماهیمنه یک د یگر را خواهد دید ، دلم میخواهد که بعد از موافقات به همین زودی های پیش بدرت خواهد سنگاری بفرستم .

- راستی میگویم فرید . . .

- از چی راست میگی ؟

با پرسشانی در حالیکه سرش را با پایان انگنده بود و شانه هایش تکان میخورد و آرامی گریه میکرد . - سرش را بلند نمود ، چشمانش را بست و آهسته گفتم :

- فرید ( من ، دورتر را تحمل کرده نمیتوانم . . . ولی . . .

- ولی چه . . . خواهش می کنم بگو . . . هر چه به دلالت است ، بگو ، قول میدهم که قهر نشم !

- فرید ! نگاه من نیست ، پدرم میخواهد . . .

پدرم میخواهد ما از این جا بروم ، میگوید این جیایه

نوشته یحیی خوشدلین

ه روی بساط پیر میورد ریخته شده بود ، پرداخت دلم میخواست بی مقدمه سلامش کنم ولی با تصمیم خودم مقابل کردم و کسی دورتر ایستاد و منتظر شدم هما نگونه که با آونگاه میگردم از روز عروسی به یاد آمد . از جادو نماز جیت گلدارش که باز هم خودش را با سلیقه ویژه بی به آن پیچیده بود و نهیسی از چهره سبزه اش از گوشه چادر نماز پان بود . کمی نپوزده ها را با بین و بالاکرد و ناگهان روی خود را بر - گرداند و از گوشه چادر نماز ، چشمان سیاه او چون دریای بی پایانی موج زد . منکس هفته ها در - حسرت دیدار او سوخته و رنج کشیده بودم . در آن لحظه ها خودم را باخته و در مقابل او خاموش ایستاده بودم . نخست مرانشناخت ، کسی بصورت خیره شد و بعد تبسم کرد ، مثل این که با کسی دقت مرانشناخته بود . و من همان گونه سست روی حال بیشتر رفتم تا رویه رویش قرار گرفتم ، سلامش کردم او نیز که تا آند از بی رنگ باخته بود ، با کسسی سستی و بیحالی سلام داد :

- شما . . . فرید جان استید . . . سلام . . .

- سلام . . . وقتی از گوشه چادر نماز ، نهی از - چهره شماراد دیدم ، شناختم . قیانه شما از خاطرم نرفته است ، راستی آدم هیچوقت نمیتانه چهره شمارا فراموش کند .

- یعنی این قدر زشت است . . .

- نه ، بروکس ، خیلی هم زیبا استید . زیبا بی شما ست که سبب میشود همیشه در خاطرها جلوه داشته باشید ، اما هنوز نام شمارا بلند نیستم .

- نام من نسترن است .

- جی نام زیبا ی ؟ به راستی که شما مثل گل نسترن خوشبو و زیبا استید .

لبخند شیرینی روی لبان گلایی رنگش نشست و آهسته به راه افتاد و منم در کارش گام برداشتم . آن روز با هم از همه چیز سخن گفتیم ، از دوست داشتن و عاشق شدن ، از عشق های مسخره گسار جاده و راه مکتب ، از مباحثه های تلفونی ، از فریبکاری ها و ظاهر سران و د ختران که خود را - شیفته و سینه چاک یکدیگر نشان میدهند و یک روز سه ساده گسی از یک د یگر جدا میشوند و فراموش هم میشوند و د لبال شخص د یگری میروند . وقتی نزدیک حویلی شان رسیدم کار د روزه ایستاد و ناگهان نافذ و مسحور کننده اش به من نگریست و بعد لبخندی روی لبانش نقش بست و آن گاه دستم را به علامت

دستان کونام

دستان کونام



# دو وسیله های عجیب

# دزدی نه چینی سرقت سرکای

# شهادت به دادم افتاد

بر داشته راه دانی را که بیشتر  
تثبیت کرده بودم و از نظر اسباب  
در و افتاد در سوراخ قفل سیف  
که از پشت اینه معلوم میشد -  
کلید داماند شده بود بیشتر  
عزتم .

برای بار دوم از وضعیت  
اطمینان حاصل کردم . بسا

آن که می بینم برای استعمال  
هم نداشتم اما انگشتانم با فشار  
نیازمندان آن را نوازش مید  
اند . خون راه گونه بیسی  
بده آن بزم و همساز درانتظار  
تاریکی ماندم . تاریکی و زنگ  
دلپذیر فراوان شده بی برایم  
انده بود . قیافه همسرم کون  
اتم ، پسر از برابر اتم سبای  
خیالاتم خفته شد . نسفم حالی بود  
و در خانه ام نسفم بروجود نداشتم  
بروگرام خانه ام راندم میشدیم  
این وقت . وقت صرف نداشتم  
پسر (شیطان راغ) خاموش  
میشود همه میخوابیم .

باری خیال بول دار نداشتم  
را نقد و قوت میزند . آن گاه  
زمن بار میشد . انتقال را به  
کود گستان شامل میبم . خودم  
بعینه در سحه ( ۸۶ )

لیکه انگشت دست دیگرشان تا  
در میان شرف شرف بولهای نو و  
کهنه ناید پید میشد و گاه از روی  
مادت به زبانان فشار گرفته و  
نسفم میشد . . . . آنان نقد  
منفعت را میخواستند . مشتریان  
بولدار را که با یکریا خریدن بی در  
دست داشتند ، با تمام اینها  
دنیال میکردند و آنرا به داخل  
دکانهایشان دعوت میکردند .

آنان نقد منفعت میخواستند و سه  
رایند . منفعتشان که اسفون  
سرگردان انتخاب اولین نهارت  
شان بود ، اصلاً نگاه نمیکردند .  
زود هنگام بدر رسید ، آرام  
آرام بوردن آنها قفله او ریخته  
نده و ماموند و قه و سیف و اسبا  
ندین قفل و نعره بسته شدند .  
بیاره بولها جبر شدند .  
سرای آراده االی شد . من  
در انت از حالت بعدی بودم .  
در روزه دخولی سرای که بیشتر  
به در روزه تلعه االی کن ،  
نسیاحت دانست بسته اند .  
از مدام اخالنی شد و سده ای  
سکوت در من توس پنهانی را ایما  
کرده بود . بیکی دو صدای بویکی  
داران با سپان سرای به گوشم  
می آمد . . . . با احتیاط تمام

ظنی کردم . در هر قدمی که بر سر  
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت  
بیشتر میشد ، حتی فکر میکردم که  
بوله ای سرقت شده را به کدام  
جهت مصرف کنم .

بیرو بارود دوستد از قسمت  
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا  
دکانها و بانک های منزل دوم با  
شتاب صورت میگرفتیم . دستی را  
هر آن در مشت میفردم با اطمینان  
سرقت قبلی رانداشتم ، نه هم  
دیگر بول و مصرف را محاسبه  
نمیکردم . خیال ای خوش بود  
اکنون فراموش شده بود .  
های خالم فرغ نمیکرد ، تنه او  
تنه آبه فکر غارت بودم ، بیسی  
دسته ای که منت منت بول را  
نهار میکردند ، میدیدم و به پند  
او قفل های بزرگی که بر آرزو  
ساعت روی پیتترین و در روزه سبای  
بولخانه او ریخته میشد ، میدیدم  
همه آنانیکه مارک و روبل و دلار  
کد را و افغانی کار داشتند ، مسی  
آمدند و رفع مشکل کرده ، میرفتند و  
من همچنان ته و بالاد رسر سرای  
میکشتم .

معازه داران اصلاً به من  
توجه نمیکردند ، آنان فقط بر سر  
یک دست بول را میگرفتند ، در حال

سرای حسرت است . حسرت  
سبای نداشتم را جاد زده -  
قیافه جوانتر از بزرگوار های چرک  
و اصلاح نشده ، ریشش به زخم  
دم کرده بی نسیاحت دارن که  
گویی سرای ارجق است و خون  
دلعه بسته است . چشمه اینرا از  
اعتیاد مواد مخدر قهه میکنند .  
قد پست و پاهای کوتاه دارد ،  
مانند اغلب جنایتکاران به دام  
افتاد و تضرع و ندامت را بیسی  
گرفته و فرو نیاز را عامل کشید  
شد نثر به سوی جنایت معرفتی  
میکشد .

محمد موسی ، دزد بیست ساله  
بیست که در آخر تابستان سال  
۱۳۶۸ ، پسر از انجام دادن  
بلان سرقت سرای شهزاده ،  
دستگیر شده است .

آن روز ، با ختم در قفسار  
زیاد بود ، بول ناچیزی در جیب  
بود به خانه آمدم برای خوردن  
حز آب چیزی . . . . دست را  
از جیبم بردارم که عسکر است  
کشید و در جیبم گذاشته -  
راه سرای شهزاده را بیسر گرفته  
تعمیم عجلانه بود ، زنگ  
دستگیر نمیدم .  
راه را با شتاب به سوی بولها



# تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز خواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس، گرد هم آمدند تا پروامون چ گونه گیس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا درمخالقه نابودی قرار دارند

تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمل خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قس عام چنین حیوان بزرگ مانعت به عمل نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چ گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کنترل تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



## رجوع به جنگل

وقتی به خیابان شماره (۵۷) ایالت شینگان آمریکا داخل شدید فکر میکنید در یک جنگل ان نهاده اید. زنها یک مسوول اعلان واشتعار اند، همه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگک ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لمر احان مود و فیشن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سکسی باشد و شکل بدنی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میداشتند، اما کمتر به نگرش زنده گی سکسی آنها شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

## دختر ریگین

توطئه امریکای مرکزی (دی. ای. ای. ۰) مسایل جدی اند، اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگن، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدیده ها، هراس ندارد. او حتی در بین آن شده بود که سری به نیکاراگوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیس ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عرض به نوشتن داستان بر داشت که پیشینی واکسنش بدرو مادرش (نانسی ریگن) مرامون آن، کار آسانی نبود.





# تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم

تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط نژاد نیاختمانی در فلوب بلجیم پیدا شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زیورآهنگ را به دست آورده اند. دانشمندان بلجیم با استفاده از روش‌های نوین آزمایش کرده اند که این زیورآهنگ‌ها هم برخیزند که از نژاد نیاختمانی - گونه‌ای ساختمان سرخانم را - نشئت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارعی عصر حجر باشد.



## ... عید تو

ها پدیده آوازخوان خوب ایرانی که ساله‌ها محافل موسیقی ایران را وجد و مستی می‌بخشید در سال‌های آخیره ایالات متحده آمریکا رفت و آمد کرد. غریب‌ترین کسرت‌ها را برای دوست‌داران - موسیقی ایرانی اجرا می‌نمود. ها پدیده با آنکه آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آرزو داشته‌اند - یاد می‌نمود: به آرزوی نرسید زیرا مرض مه‌لکی که دچار حال گردیده بود در این اواخر در ایالت کالیفرنیا ترانه‌های ناخوانده‌اش را - برای همیشه به یاد بخشید. گزارشگر: م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

## بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده. این قالیچه دارای (۷۱۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلوگرم وزن بوده که در شهرستان ولایت افغانستان ایران از پیشه‌واریش توسط ۳۵ نفر بافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت. قالیچه مذکور در شهرستان لوکهار لو سوس بوز به شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمپنی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشورهایی ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای فرانس برای خریداری این قالیچه اظهار تمایل کرده‌اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلوم خواهد گردید.

# ۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوبی برنج و قدری آب می‌خورند. بعد تر برنده‌ها و پیا ماهی را شکار از آن استفاده می‌نمودند. آن‌ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می‌گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آن‌ها گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن درباره آن‌ها را به جزیره توسط قالیچه از کار بازمانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگه، ۱۷۰۰ مایل به سوی شمال شرق، ترک گفت. بودند. آن‌ها به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قالیچه را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آن‌ها توانستند سوراخ‌ها را ببندند و دوباره به عرشه کشتی برسند. برای هفت روز هفتگی دیگر آن‌ها زنده ماندن مبارزه کردند. روزهای نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قالیچه بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می‌کردند بایدست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قالیچه به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بزرگی آب شنا می‌کردند که در نوع خود رکورد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلن که ۴۹ سال دارد، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا



ترجمه: نورالدین خلکی

# همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



## درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلانه خواهم خرید

پدر بزرگم قهه میگرد که زمانی که خورد سال بودم، با بلیچ افغانی میشد خرم خوراکیت ماهه خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد کراپه دورترین راه مواصلاتی که مادی بود. ران مطالبه میکرد شانزده ببول بود.

واکون که برای خرید پین قرص نان لافره گروهی از مردم پیش نانوا می آمدند و میگفتند که ما گاهی پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند، اکنون برای پین مشت بپوره به چند مرجع باید شناخت، اکنون میوه باد سترخوانه اخذ احاطی کردیم، در ورتین برزوق و سرق فروشگاه فضل پین مراد با بایسکل سه ارا به بی توجه مرابه خود میکنند در حالیکه شانه ها پیرا با بی تفاوتی بالامیا ند از میگویند.

(( شصت هزار افغانی )) ۱۰۰۰۰  
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شش هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میروم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود.

(( شصت هزار افغانی ))  
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میروم و عمیاسیت گش سرابیم را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از فراموش کردن خانراش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بوس انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتاسر هندوستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و ارزوهایش از راه طرف ملوان با چشمان تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا استنا بازناسی سونی می دهد ظهور اولیه این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نور است.

عده خانم ویکتور از طرح چنین داستان چندین اوری همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با سیاستهای استعماری انگلستان که بی رابطه با میسوزن عای مدعیان می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آورده بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میداد که هر چند رومادر ۶۰۰۰ پین به اولاد های شان داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی بول قورتر کرده بودند. در ره لوی لوان لوکس منزل، زیورات نیز ریسن جوانه ای بیکن رواد یافته است.

در انگلستان شروع می شود، پیک مستخدمه بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزامی مانند مانک (میزبان) - اهریس مراسم سوگاری را در مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و از برای دفن اماده می کند. سپس جنازه را بر روی خرمی می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلش اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دفن جنازه وی خود داری می کند. مستخدمه بهر بره به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دفن شارلوت است و نگر گدشته ای دور در نگاه سال پس و گوید که فلا در جزیره ای کوچک در ایتالیانس می دهند کنده بود تا جنازه او را دفن کند. بدین ترتیب داستان مانکا که گدشته و ناشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه ان داستان رازندگی شارلوت تکیه می دهد: هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مریان ویکتور (عسوامریتان وی چاپ و منتشر گردیده است که با توجه به محتویات اهانت آمیز آن و اصول مسیحیت باید در انتشار عکس العمل مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم ویکتور صراحتاً اعلام کرده که اگر با این رویه مخالف است و حق خواهد قدرت دین را زیر سوال برد و نیز مدعیان از راه اهانت به خواننده کتاب است. کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است که پس به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر محل وقوع داستان ماجرای استیوان جزیره ایست در براتاد به نامان در ایتالیانس هند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سواغاز زبایان بخش رمان جان دالر، مرگ است داستان

**افزایش مصارف  
عروسی در  
پیکن**

بررسی اداره ای احصایه بر پیکن نشان میدهد: جوانانیکه تازه درین شهر اماده و فرورس میشوند، دویند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پین (۲۲۰۰ دلار امریکایی) سر میزند باید متقبل گردند. بنجاه نورسید امادیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به ۵۰۰۰ انتشار جامعه متعلق بود و اندک پین جفت ۲۲۶۶۱ پین (۶۲۸۰ دلار) مصرف کرده



# جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رهنده گی توده های بی سواد و جاهل میا نجا رسیده معتمد بوده که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور بستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی ازطالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت فن فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجاربزند ، سبطله و آفتابی کنند . حساب و هندسه ، زاپده و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آورست که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فغان آن ها ابداع کرده اند . ( در همان نهلسوفان مثلی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نموده ویا سواد یابگردند ، در سنگاران و شرافتمندان نایدید میشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند ( یک جوان فاسد ) است . پس بیاید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انضباط در تعلیم و تربیت ، خود داری کنیم . روسو ، ( وحشی اصول ) را می ستاید . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلب و فساد به دور است .

واکنش بشر در برابر نیروهای تمار طبعی و اجتماعی با نسر از وفود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه روزه ای داشته و گاهی هم ره به فقر ابروده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و سپار خواه ، در هیچ بستندی سرا یا تسلیم تسلی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در جنبش جامعه بی قد پر افراشته و لیلدی هارا کوبیده است . دلگیری ( روسو ) از تمدن را شاید بتوان از همین در پیچه دید . و برخود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر انروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر نموده است ، به توصیف ( وحشی اصول ) میسر دازد . ( رها کردن تمدن ) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : ( آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن ؟ ) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه معینه را کامی کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرکانه بی به گره تحصیلکرده و ستاز ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تاخیر ، بسیاری از بیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکرها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین کشید . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و اباقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر نایدید میشد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امیاهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم گردید ، محمود بسا صدای بلند مکار بالدار خوشتر را نزد خود فورا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سرشاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش رد خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی . بعد از چهار سال اسارت ، پرند ه شکاری آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید . الکسی ایکنیک خبرنگار ژورنیستی

یک زمانی این گونه پرند ه در عربستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوچه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند ه گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از بین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم ه ای آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را باخود گرفته و چند صد متر ازما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشود و به سوی بوته زاریک در دور نشست . شاه دیده می شد به پرواز آمد . به گونه یت نقطه سیاه معلوم

# عربستان صنایع پرندگان



نشسته بودند نزد یک مرد پد و از ازماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشدند . نرشنده ها با صدای بلند از یخچال ها ، بید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ نگرمانند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و لباس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید ، دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بودی ، شاهین ها پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانی که

صد ها موسفند و شتر ، قفس های پر ازماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشدند . نرشنده ها با صدای بلند از یخچال ها ، بید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ نگرمانند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و لباس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید ، دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بودی ، شاهین ها پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانی که

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا کاهش مییابد ، در بالای شبه جزیره عربستان دسته های عنسیب پرند ه گان مهاجرید میار می شوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط ( بونیگ ها ) اعزامی نامدار و صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط ( جیب ها ) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتا کمتر آمده و پرند ه های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند . عربستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده ، جالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسبول مخصوص به خود ثبوت تبدیل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند ه گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتیکه من به کویت رفتم ، دیدن بال عمل این پرند ه گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه ( روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروران جمع میشوند )

# شاهین ها پرندگان شگفتی آور شکاری



# ملکباری عاشقانه

## صدراعظم / اساله

مترجم عزیز احمدزاده

به سویدن و کانادا تمهید رفتند. خانواده اسب از عقب رانی کودتای دسامبر سال ۱۹۲۴ درباره یزبان مارگریت باپاند پروا مارگریت و یسرا ن شان به شاه بنیاد گذاران - تدکین (حسین موسیالیستس باس هلینیک) برداختند و در سال ۱۹۲۷ به عصرت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱

به مقام صد ارت نایل آمد، حیوت وی نخستین حکومت موسیالیستس در یزبان به شمار میرود. حاضن (مارگریت باپاند پروا) اید آن از سوید، مد تعالیستس در یزبان ناشاری از همکارانش اتحادیه یزبان یزبان راتشکیس دادند. این اتحادیه، یکنگروپ موسیالیستس هوا دار زنان بوده که به کار پرورمند سازماندهن یزبان در شهرها و مناطق روستایی برداختند. در زمینه دیگرگوسن ساختن قانون مدنی و ویژه بخش حقوق خانواده، قانونس ساختن ازدواج مدنی، محروماندی - نویانه و فادر ساختن زنان منجبت رئیس خانراده بودن، فعالیت موزی نمودند. سرانجام زنان یزبان حق قانونی و آزادی خود را حاصل نمودند.

مارگریت باپاند پروم شاه، رئیس اتحادیه، از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

با شاهزاده انکاد اتحادیه ارمطیح پیک گروپ ۲۰ نفری وار - تقای آن به یزبان ۲۰۰۰۰ نفری، مارگریت اظهار داشت

که (تاریخود استغفایش هنوز هم به هم تاروی خرد باحسین زنان یزبان ادامه خواهد داد. ۱۰) وی افزود:

(ایشور متعاین در زمینه دیگر وئی توانین و تر بر خورود یزبان، حاصل گردیده است، وئ هنوز هم مزاج در یزبان - تعریط به مسایل سیاسی وجود دارد. ۱۰)

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند. اندرین سه تدریس اقتصاد در - برونتنن میبرد اخت. آن دو یس از یزبان نمودن روابط و مناسبات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و عمو یس از دواج کوتاه برد. در سال ۱۹۵۱ یس از علای درباره با هم ازدواج نمودند. به زودی رهسپار بودنتون کا - لیغونیا در بر کلی شدند - ایچیک اندرین سه حیث رئیس دیپارتمنت اقتصاد گمانته شد. ۰۰۰

باپاند پرو در تبعید خود ی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۴۰ زنده کن من کرد، در هنگام جنگ عومس دم در قوای بحری آمریکا خدمت مینمود، او تبعیت وند هر زندی امریکا را نیز خاص کرده بود، وی تحت سکا لرتسب فرلیوایت در سال ۱۹۵۹ همراه

در حلقه درستان (مگ) - من نامند. این خانم عومس لاهس اندام مو علاین با چشمان آیس که در سال ۱۹۲۲ متولد گردیده بود و نام او را (مارگریت جنس) گذاشته اند. در ایلم هرست ایلتایو بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار طف دیگر خانراده، خورد بود. ۰۰۰ رضع اقتصادی خسا - نواده اس با حوران روزه روشنده و خراب گردید.

به بزرگترین موسیالیست بود. مارگریت هنگام درازده سالگی، در مبارزات ناکام انتخاباتی سناد رست موسیالیستهای امریکایی با بزرگترین کتب نمود، وی آران رمان تا اکنون مصروف سیاست بوده و روحش را به برنسیبهای موسیالیتم، متعهد میسازد. ۰۰۰

نظامی و تاه سیسات دولتی شروع و عوب رابطه میگرد. تیم ایسلر باپاند پرو، به سازماندهی کفرانس جهانی (اکریت) برای سال ۱۹۱۱ از یزبان عنوان (زبان، منکاری و صلح) میبرد ازنده، که از طرف مرکزس سازمان یافته (لاس انجلس اسلرا) به حیث یک شبکه صلح جهانی در فعالیتند، باپاند پرو به حیث عضو رابط بین المللی آن کار مینماید. کفرانس، کار خود را بهرامن (فعالیت درت مرد بلان واقع برای یک سازمان اجتماعی جهانی نون) به این باره که راه آهنگ مرمضای ارزشمادی انسانی و تنظیمات

## شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراغ خانم های جوان میروند

باخاتم رجعار فرزندس (که سه دختر و یک پسر دارند) به یونان بازگشت. ۰۰۰ تکامیکه پدرش «جوج» در سال ۱۹۱۹ به مقام صد ارت رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب گردید. ولی با زار کوش شاه و مانین اساس و حکومت توسط کودتای نظامی، در سال ۱۹۲۷ به انجام چپ گردیدن، زنده اش گردید و سپس رها شده و رهبر انقلابیست

انراه خرد راه سوی برونتنن لاسوسوتا) باز نموده، از آن جا فارغ التحصیل گردید و سپس به گنایس در تراسا عا مبه در لاسیا زیس) پرداخت. مارگریت در سال ۱۹۴۸ با اندرین در مینا لو یس آشنا شد. مارگریت او را داشته است که آنال از آغاز به فلسفه سیاسی ممکن ناورده است. اندر آن - رمان مارگریت) ۲ ساله اندرین

اجتماعی، تساری میان جنس عا عدم تشدد در سلون زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد برد. این موضوع ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتن سن مقدم بنده شده، ولی نه آن عزیزم با با ندر یوس به آن نگاه میکنند. وی فسلا (مارگریت) یا (مارگریت) عوم نامیده شده، ولی اکنون او را

## یونان

### طلاق بعد از ۳۸ سال زندگی

مدیترانه العام میگرد، کار میکند. به عقیده انراد زساد ی جزیره (اکریت) از چهار هزار سال پس جامعهی از لحاظ تکنالوژیت پیشرفته، از نگاه عومس راجتصل متحاسن و همگن برده است. حاییکه بهت به شکس (الده) سپس) شوش میگردید جنگ راستمدان زردگوس منوع و تانین حاکم بود، مردان و زنان تقریباً ساری بودند. باپاند پرو میگوید: (گراه در دست است که تزویج عادلانه مناس و ثروت، به عومس از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مردن مینوئان کوریت به مناسه نشان با زین سازمان اجتماعی که فولا به شکل عومس فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰) باپاند پرو میافزاید: (۰۰۰ بعد از آنکه موجود که بر من تالی مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس ها میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید. ایسلر به شاه، یک ایدالیست خیالپرداز که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تالی دارد و - باپاند پرو به شاه، یک ایدالیست لیست براگماتیت، تیر و گسره رساندن روزنه، جاه طلبانه یی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوئان در جزیره یزبان به نام (اکریت) واقع در

در امان بدم زیرامن فعال و مستقل بدم تا آن که خانم اندرین باپاند پرو بدم ۱۰) او گفت مرد جاتایی دارند تا نفس زیننه را مقدم شمرده و زفامین را در مقدم دم به شمار آرند، اما خانها نامین را امر نخست شمرده و عالیا (دوم) ندارند. این گونه زنان از کدام رامیگردند، متن آن است که مرد ها نفس زکار خرید را از دست میدهند و نتیجه اختن، درد واز دست دادن احترام بخرد است، و تاکنون چند هفتکه بعد از علان او نهلاً با جسات ویر جسته گی در ایالات متحده امریکا به سر میبرد به شکس - تلوی آرام و صوم به نظرس میرسد و باقیین کامل به پیش میرود. ۰۰۰ او، بانوسنده، کلیفورنیایی رمان ایسلر) طرفدار تساری حفری زن و مرد که کتابش زهر عسرا ن (۱۰) بهال رتیغ) بیانگر تفکسر نون بهرامن بشو شناسی تاریخ است، عومس به باپان رساندن روزنه، جاه طلبانه یی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوئان در جزیره یزبان به نام (اکریت) واقع در

آن چه امروز برای مارگریت باپاند پرو ۶۵ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاق افتاده است، این امر برای مارگریت چیزی نامفهم و غیر قابل افاده نیست. بعضس هانزد مارگریت من آید و از وی نسبت این اتفاق همچان انگیزه، الب معلومات میشوند تا چنین حادثه یی برای آن ها رخ - ندهد و شماری هم به سراغ وی میرزند که این نوع رافعه را پشت سر گذاشته اند، آسان آرزومندند بدانند که وی چن گونه تاحال زنده مانده است. او عومس تصره یی میگوید: (شاید این یک فرمول باشد که مرد ها هر چند پیر تر میشوند این درامه عالی در دستش جهان را افتتاح بکن (۱۲۰۰) مینوئان الراز، رهوا - اران نایا - ند بود و روز یس از اجسرای طلاق منجر به شکیت وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیان) در جولا ی از دواج نمود که این رویداد اکنون یک موضوع تحقیقات جزا یس را در پارلمان یزبان تشکیل میدهد.

در ماه جون سان روان عیسوی بهزند ۲۸ ساله زنا شو - اندرین باپاند پرو سابق صدراعظم یزبان و خانم امریکایی الاصل (مارگریت باپاند پرو) با اجرای طلاق به پایان میرسد. طلاق بعد از سه سال شایعه بردازی و رسوایی که در نخست یک رابطه غیر محتاطانه در مقدم دیگر یک ماجرای عاشقانه میان باپاند پرو ۲۰ ساله در یزبان - لیان ۲۴ ساله که شغل همدا - ندارد در سراز همراهمها را دارا بود، نشان میدهد. این درامه عالی در دستش جهان را افتتاح بکن (۱۲۰۰) مینوئان الراز، رهوا - اران نایا - ند بود و روز یس از اجسرای طلاق منجر به شکیت وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیان) در جولا ی از دواج نمود که این رویداد اکنون یک موضوع تحقیقات جزا یس را در پارلمان یزبان تشکیل میدهد.



# کشکا

کشکا د کوشانیانو د سلسلی یو وټلی اونومیالی یاد شاه ژرچی په خپل وخت کې یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړیو. په بودایی کیسوکې هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوي دي. نوم یی کشکا، کشکی، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی دی هغه ته د (( شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د یاد شاهانو یاد شاه، لقب ورکړی شوي و او انخوهم، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي.

داسی عقیده موجوده ده چی کشکا د کوشانیانو د دورې د رسم یاد شاه و چی د سکو په ضرب یی لاس پورې کړي او د هغه وخت د سکو برخه د هغه لقب تسجيل شوي دي. د کشکا د وخت برخسکو د سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی او زړور او سو بسن یاد شاه په حیث معرفي کوي.

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړي یی د کوشانیانو د امپراتوري بولی ټینگی کړي او د ((کی بین)) د سیمې داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضعه یی پور ل کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په نحو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل. همداسی اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزوړ د هیواد افغا - نستان په کاپیسا کی د بگرام په نوم د بناوونښی نښانی وجود لري.

د کشکا د سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه او فخر پدو له نظره یوه پخلانده او د قدر وړ دوره ده. هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاري خلکو ته د آزاد تفکر زمینی د ساعدي کړي چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري ښوونځی را منغ ته شوي.

پاتی په (۱۰) مخ کی

سوسرد ژنوبه بناړکی مور صلیب د یوې تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او دی ټول یی د جگړې له تیانو معلولینو او بندیانوسره انسانې مرستی وکړي. اوس هم د سره صلیب نړیواله موسسه د نړی په بیلا بیلو برخو کی د جگړې د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي.

لیونارد وید اوینچی :  
دغه ستر فیلسوف، انجور گور، شاعر، موسیقی پوه او پخمسره جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سړي غمیسر قانونی زوی و. د اوینچی په رښتیا هم نابغه و. هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و.

لومړنی اثر یی (( وروستی مانسام)) نومید. یی پوره ټولور کاله یی د هغه د انجور ټولوباره زیارویست او اوینچی د پیرازنتسک آثار ایجاد کړي دي چه نه یوازې د ایټالیا بلکی د ټول بشریت لپاره د ویاړ وړ دي. هغه همدارنگه د یوې ښځې تصویر چی (( مونا لیزا)) نومید په ټولور کالو کی انجور کړ.

دغه تصویر (( ټوکوند موسکا)) په نامه شهرت لري او د نړی له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي.

د ژوند وروستی کلونه یی د فرانسې په هیواد کی د لومړي فرانسوا سیوري ته تیر کړل. نوموړی په ۱۵۱۶ کال کی مړ شو.

په زینوا و تلبا توکړنو لیکلی دي. او د یسون دوه ځله واده کړي و او د دغو ودونو نتیجه یی ښځه اولاد ونه دي.

**ویلم گنراد روتنگن :** ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و. هغه د یولر اوزدو او پیچلیو ازما یښتونو په نتیجه کی پدې بریالی شو چی د (( ایکس شعاع)) کشف کړي. د روتنگن دغه کشف په علمی نړی کی لوی تحول رامنغ ته کړ. د دغی شعاع په وسیله له پیرولونورا همی جنسی برخه تللی ناروغی له منغه می.

**منچول :** منچول د هغه جا نوم دي چی پیرولونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري ایجاد کړ.

منچول د دغی لاري د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کار کی لویه ونډه واخسته. سره لدې چی د نړی په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژی د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منغ ته رافلسی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په پوره هیوادونو کی ترې گټه اخستل کیده.

**هانری د ویا لته :** د نړی یوال سره صلیب بنسټ ایټود ونکی د یو - یر له هیواد څخه و چی د لومړي بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کی د

# چلاندی خیری

**ټیامراد پسون :** ایټالوي پوه چی په ۱۸۴۲ کال کی د ایټالیا د میلان په بناړکی زیدلی دي. او د پسون په هوانی کی له خپل پلار سره امریکاته ولاړ. هلته په لومړي سر کی د یوې جریدې خپریلونیکی و وروسته یی په خپله د یوې ورځپاڼی امتیاز ترلاسه کړ او د هغسی ورځپاڼی له لاري یی نشرات شروع کړل. خوزیاته مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یښتونوسره وه له همدې کبله یی په خپل کور کی د علمی - ازما یښتونو یوه د ستگانه جوړه کړه. او د پسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانی وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برنښاد خراغ اختراع وه. دغه اختراع بشری ټولنی ته یو لوی او د قدر وړ ټلیاتی خدمت و چی د اد پسون له خوا ترسره شو.

توماس راد پسون د ټولور اتیا کلنی په عمر په ۱۹۲۲ کال مړ شو. هغه علمی - تخنیکي خدمتونو د اد پسون نوم د بشر په تاریخ کی

# دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدي او مختلف روا - یټونه وجود لري. دغه توپان په ټوله نړی کی د لوي توپان په نامه شهرت موندلی دي چی د بیسپه و خای او محل یی د خدو روا یټونو پراساس د تور سفند رڼی او د خزر بحیري او ارال د سفند رڼی ترمنځ سیمه اوله خونوړو روا - یټونو سره سم د (( گلده )) سره نوم سیمه ده.

د دغه توپان په باب جنسی عقیدي په لاندې ټول دي :  
- ویل کیږي خرنگه چی

نوح د یوه ستروان له بیسپه و څخه خپرو. نوله همدې کبله یی یوه لویه اولنگه بیړی جوړه کړه. اوله انسان څخه نیولی تر نسورو حیواناتو پوري یی یو جوړه - نارینه او ښځه بدغه بیړی کی سره راټول کړل. کله چی توپان پیل شو نو ټوله نړی پوه شوه او یوازی د نوح بیړی او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بیړی کسې سباره و ژوندي باقی شول. کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (۸۶) مخ کی



# د بوداند په پيژندنه

بود اچي اصلي نوم يې سید هارتا کوتاماد ي د بود پيژم مذ هب بنسټ ايښود ونکي اوترو پيژونکي دي چي د اوسني نپال په يوه کوچني قبيله کي چي اکلواو ستو نوميد ه زيزيد پيژم د بود ا په واقعيت کي د هغه وخت له شهزاده کانوخته پوښاهزاد موه چي د (کاشتریا) اود ساکياموني جنگيالي طبقې پوري يې اړه درلوده . د ساکيا کوچني سپه اوس د هند اونيپال د لکه سرحد په د وار وخوارو کي موقعيت لري . د بود اد زيزيد وکيسه د اسی د ه چي : يوه ورځ چي د بود امسور (ساياک پوري) له کوره بهرولتي وه اود سين په غار ه گرعبده ناخاځه

د سين د اوبوله منعغه د نيولوسر سپيڅلي گل راووت اوغور پيد . پدي وخت کي د بود امور کالسي وايستل او حمان يې د سين په اوبو کي ومينغه او وروسته د پوري ونسي سيوري ته کښيناسته چي هغسي ونی هم د خلکوبه وړاندي تقدس اوسپيڅلتيا د رلوده او هلته وچسي بود اوزيزيد موري د بود اتسر زيزيد پي ووه اونې وروسته مړه شوه . دغه سوان کوتام کله چي ليز را لوي شو د ولسي استعمال آس محفلول اود اسی نوري د ود نيزي زده کړي وکړي . کله چي د دعواني مرحلي ته ورسيد نو د سا کيا د قبيلې له پوري شهزاد گسي سره يې واده وکړ چي (کجانا) نوميد . بود اچي له کوچنيوالي څخه متفکراومتجسس کړکتره رلود د خپل وخت د فلسفي مسايلو په مطالعه بوخت شو . هغه هڅه کوله چي د ژوند پوښمير کړ کيچنواو جسد ي

مسايلو ته سم جواب پيداکړي او د انسانانو له ژوندانه څخه د درد نم اوزيخ علتونه اود هغود له منځه وړلو طريقي ومومي . نوله همدې کبله وچي د (راهولا) تر زيزيد وروسته يې کوراوقبيله پريښوده . د سروينستان يې وځيريل اود رياست کالي يې واغوستل اود انسانانو د نجات په مقصد جنگله ته ولاړ او هلته ميشته شو . بود اشپز کاله له کوراوکلي ليري د وپرونکي جنگله په منځ کي يوازي بوخت ورا ترڅويه ياي کي په دغه کار پرمالي شواود خپلي فلسفي وروستي کشف يې هم په گپ جنگله کي د (پاييل) تروني لاند ي تر سره کړ . دغه محل اوحاي لاتسر اوسه هم د بود اييانو پيغمبر سر مبد اوزيارت دي شمير خلک د دغي ونې خانگي او يا ي غوڅوي او خپلو کورونواو کليو ته يې د تيرت لپاره وړ يا وکښيوي ي .

بود الومرني موعظه د هند د (اتراپرديش) ايالت په (سرت) نومي بحاي کي چي بناوسرته نژدي موقعيت لري وارول شو . بود اتري وروسته د خپل ژوند پاتي پنځه څلورينست کلونه پښه رنځ . خواري اوشقت کي د پوري مړي د پوري د لاس ته راوړلو په مقصد تير کړل . د ژوند په وروستيو کلونوکي د انند اېه نامه پيودايي د هغه ملگرتيا کولو اود پاکل شويو ته بيرون اود ستورونوسره سم يې د هغه خارنه اوبالنه په غاړه درلوده . وايي چي د بود اعقايد اوظنرسي اوفلسفي افکار د هغه په ژوند کي هيڅکله هم ونه ليکل شول . د بودا ټوله فکرونه اوظنرسي اوتنوروسي د اننداله خوان هن ته سپارل کيدلي اوزا توليد لي . بود اد زيزيد ته په کلونوکسي چي نه اويانگن و د گنگاله سين پاتي به (۸۶) مخ

# ټولونه په زړه پوري دي

## تلویزیون څه وخت اختراع شو؟



تلویزیون چي نن سبا په تقریباً ټوله نړي کي په يوه ډيره مهمه اوموثره اطلاعاتي تفريحي او تبلیغاتي وسيله تبدیل شوي دي او هره ورځ د نړي په بيلا بيلو سيمواو ښارونو کي په مليونونو انسانان ورڅخه استفاد ه کوي . د پراوژ د عمر نلري . د تلویزیون دا اختراع تيسوري اساساً په ۱۹۰۸ کال د پيسوه انگليس يوه له خوا چي کاميل سونيگن نوميد منځ ته راغله خو عملي نتيجه يې نه درلوده . پاتي به (۸۶) مخ

## په ځينو مذهبونو کي

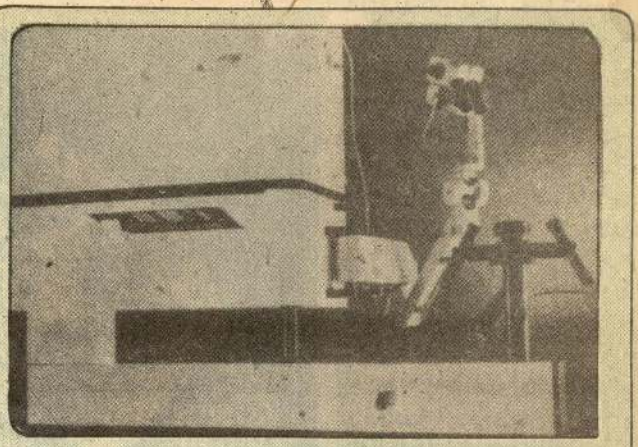
برهمنيان د اوه عدد په بسا پ عقیده لري چي انسان اوه بخله مري . زلم اوتاي بايد پوځي اوه گامه پورته کړي ترڅو په راتلونکي ژوندانه کي نيکمرغه وي . د يهود يانوه مقدس کتاب تورات کي ويل شوي چي اوه حورې نارينه اوسني له جان ه سره واخله . ترڅو نسل له منځه لاړ شي . د کاتولیک مسيحيان عقیده لري چي اوه اصل گناهان وچو د لري اوه اید ارنگه اوه ډوله توبه ، اوه ډوله آداب ، اوه ډوله خوښي اواوه ډوله د تعمید نسل شته دي . د مسيحيانو په مقدس کتاب انجيل کي له دري د يوش معجزو

څخه اوه معجزې يادي شوي او همدارنگه د اوه ناباکو روحونو په باب بحث شوي دي . مسلمانان عقیده لري چي آسمان اوه طبق لري ، اوجهنم هم له اوبو جوړ يوڅخه جوړ شوي دي ، اصل گناهان اوه دي . ويل کيږي چي فرعون په خوب کي اوه بند او اوه ډنگر غوايان وليدل او ديسي اوه کاله وچکالي راغلله . همدارول حنی خلک معتقد دي چي ناباکه شيان بايد اوه بخله ووينخل شي ترڅو خپله پاکي اوسپيڅلتيا ترلاسه کړي . د بابل خلکو هم اوتنه بحانگري احترام اود رناوي درلود . د هغوي له نظره بحمه او اسان هر يوه اوبو جوړه جوړه شوي او د آسمان ستوري هم د هغوي د عقيدې له مخي اوه وو .



# شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود



## گلوکوم

گلوکوم (از زیاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند. این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تپا تیر شود که نتیجه بصری تا تیر شود که نتیجه

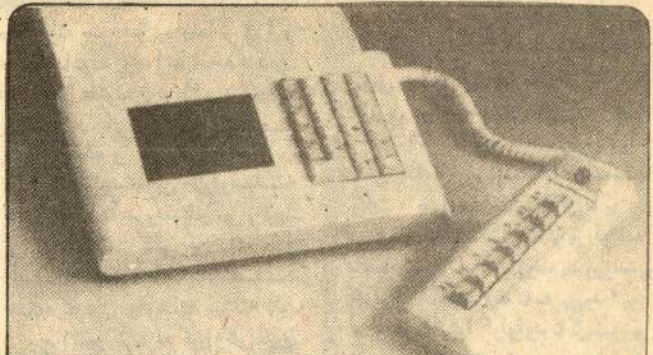
نهایی آن کوری (مسر یا تمام) می باشد تا به حال کدام تداوی ساقی برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از یک تعداد داروهای گاه گاه استفاده به عمل می آید و در صورت تکیه تداوی با دارو موثر واقع نشود بقیه در صفحه ۱۰۰

بیشتر مادران جهت متوقف ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شیرچوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شیر چوشک را بالای میج دست خود مهر بزنند یا این که شیر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برایشان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب اشتباهات گردد. اما در این اواخر شیرچوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن و والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شیرچوشک بقیه در صفحه ۸۵

**تجربیه دوگانه گی های پرشم**

شکل پیوست دوگانه هاست که در طول تاریخ صرف ۸۰ واقعه آن را پور داده شده. نخستین واقعه (Cramoigne) نام رترین در سال (۱۵۰۱) میلادی - دومین واقعه آن در اوایل قرن هزدهم در کشور ایتالیا ثبت شده است. جراحان در سمرقند - کشیده اند تا این چنین دوگانه ها را از هند پیکر جدا نمایند ولی در تارتا طوری واقع شد که هر دو نوزاد دو گانه زنده باقی بمانند.

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت موخانه از یکدیگر جدا نمودند. این دو گانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه (cephalic) به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوسته کی دوگانه کهپارا (Uranobrye) میگویند.



## آگ شنوایی

دلچسپی شخصی زیرا شرکت وی آله بی را تولید نمود باست که آواز را با کیفیت عالی تحویل بیمار میدهد.

در هر آله شنوایی بخشش الکترونیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آوازها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آوازهای Lev-fitch تون پایین را در خورشید ن میسازد. اما در عوض آوازها (High-fitch) را تا سرحد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بیماران از آن آلات - بقیه در صفحه ۸۸

میلیون ها انسان در سراسر جهان به پر ایلم های شنوایی دارند، ولی اکثران ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند. جیم گالوکی رئیس شرکت (Resound) کالیفورنیای دلیل عدم استفاده بیماران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست. در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است یکی واقعیت دوم

مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از آنتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت امایی این سیاره همانند تانس از غلیان و تلاطم درونی آن ها باشد.

نکته مهم دیگر از نظر علمی عبارت از حلقه های اطراف نیتون است. مدار آن غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها فوتوگرافی های واپو جرشاید در توضیح چگونگی تشکیل آن ها کمک نماید. سفینه فضائی همچنین تراپتون سرج را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد.

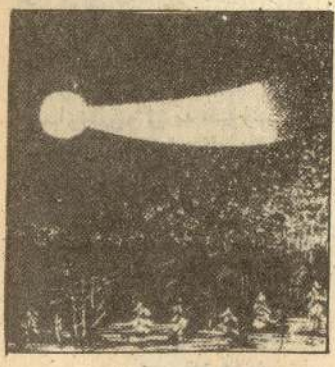
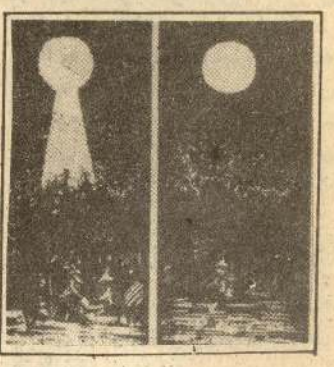
(( تمام سیاره های بیرونی مقداری دمه و قبار در اطراف خوش دارند )) مشتری، زحل و اورانوس کم از کم هر کدام (۱۰) قطره دارند. (( این حیران کننده خواهد بود اگر ما به نیتون برویم و دسته ای از این اتمار را بیاییم )) شبیه مشتری و زحل، بر خلاف همزاد نزدیک و همسایه در رده پوار خود اورانوس، نیتون دارای مشخصات آب و هوایی مشخصی به خود می باشد. کمره های سفینه رگه سفیدی را دیده اند که احتمالاً یک غلیان اتومسفری بوده باشد، باند های عرضی که دلالت بر وزیدن باد هاست، و یک لکه سیاه، شاید مشابه به سیستم فشار بلند قدیس مشتری که بنام Great dark spot یاد میگرد، نیزه وسیله کمره های سفینه دیده شده اند. نیتون

مساوی به تمرزین است، در جهت متضاد حرکت نیتون من چرخد، این کار علمی نجوم را وامیدارد تا حدی بنزدیکه ترایتون خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نیتون قاپید شده باشد.

چنین یک ورود ناگهانی بایست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد. مدار نون العاده مطول و کج شده تیراید کوچک این مطلب را میسراند اما در ۱۹۸۱ افقسط (اینجا داشته شده) میگویند دانشمند پروژه واپو جرش تونیس جانسن از لابراتوار

جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جرش با کشف قمرهای جدید در مورد منبع ترایتون روشنسی اندازد. جانسن می گویند:

# توقف بیداری



و Amphitrite که به قسم سر و گردن از انسان و دم ماهی تجسم شده است. یک معتاب نیتون نیزه همین نام مسله گردیده است. او (مطابق اساطیر یونانی تیراید دختر نیروس یک حور ربایی بود می پیوند یافته است. این معتاب جدید که ۱۹۸۱ علامت گذاری شده و دارای ابعاد ۲۵ و ۴۰ میل بوده و بطور حیرت انگیزی دارای مدار معمولی است همانند اکثر معتاب ها. ۱۹۸۱ تقریباً بر بالای استوای سیاره چرخیده و دارای نسبت دوران یک سان با سیاره می باشد، این خود میسراند که این نمر زمیان و یا اندکس بعد تر از نیتون شکل یافته است.

بر خلاف ترایتون که تقریباً

واپو جرشمن تقریباً سیاره هشتم با همس مناظر شگفت انگیز مواحه شد.

بعد از یک سفر پر بارانه دو وزده ساله وطن مسافرت ماربلون می، وسیله تحقیقاتی فضائی مشهوره واپو جرش ۲ بالاخره به مقصد نهائی خود نزدیک می شود. با واپو جرش واپو جرش از نزدیک مشاهده کرد. ۱۹۷۹ زحل در ۱۹۸۱ اورانوس در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتون این دور ترین وظیفه الجکتیون سیاره نظام شمسی را از نزدیک تیر نماید. سفینه با پلوشوکه مدار عبور آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آنتاب قرار داد است، مواجه نخواهد شد. ۱۰ با آنکه کمره های مخصوص آلا

الکترونیکی واپو جرش در مدسه دیده اند، سفینه جدیدی در سفر کرده که علامت ارسالی اش نیزین بعد از چهار ساعت میرسند. با آنهم، علما مقدار معتابی از معلومات تازه و درخند بود (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک قوس این - سبز در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتون این دور ترین وظیفه الجکتیون سیاره نظام شمسی را از نزدیک تیر نماید. سفینه با پلوشوکه مدار عبور آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آنتاب قرار داد است، مواجه نخواهد شد. ۱۰ با آنکه کمره های مخصوص آلا



د شاهي لومې مي اوږد لاسي  
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که  
 کم چا په دما شقا نوکېمه کوله بسا  
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان  
 غوږ ليوه په مين سري په مي د  
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسپنه په  
 مي يوه توگه او بياکې گټله کله  
 کله به مي له معانه سره ويل  
 - خلک ساد ه دي چه پمه دي  
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي  
 د عشق اواشقي په نم له خوازه  
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله  
 چيري ناگه مه شي نومان په  
 ليدلو حسابهوي بپانوهغه دي چه  
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري  
 او تولوته شاو وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي  
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .  
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م  
 کله مي چه دانگر وروتيکاوه د -  
 د روزاري پوي خواته په انتظارکس  
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -  
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي  
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟  
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه به  
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله  
 کتابچه ماته را کړي په داسي  
 حال کي چه سباته د همد ي  
 مضمون آزمونه لرو . زه په همد ي  
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ورو  
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د  
 د روزاري په لوري وي د روزاري د  
 خلاصيد و سره مي سم په پوي د  
 توروز لگو لرونکي جلي چه سري  
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره  
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس  
 درلوده سترگي ونبشي . هغی زما  
 په ليد وږد د روازه پوري کره او د  
 د روزاري د شاي زماڅخه پوښتنه  
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟  
 - د زمري ملگري يم ، نم مي کچکول  
 دي زه اوزمري د وار په په -  
 تولگي کښي درس وايو .  
 نه پوهيدم چه ولي د هغی په  
 ليد و سره زما معان نابيره پوښان  
 گوي بپد اکر ه هغی راته جواب  
 را کړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .  
 راعه جاي وجينه ، خيودي چه  
 زمري کورته دي کورخوښته .  
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم  
 زه هم ، څو کله چه زمري رافسي  
 ورته ووايه چه ستاملگري کچکول  
 راغلي و .  
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زمابه زره کس  
 کاروکړ او د دي لپاره چه د هغی  
 د خولي بله خوزه خبره واورم نو  
 وښ ويل :

- د خداي پامان .  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د کوربه لوري روان شوم د هغی  
 خبرو په ماڅورا اميزه کړي وه کله  
 چي د هغی خوا روان وم د کتا -  
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .  
 څو کله چي بيا د دي خوا د کور  
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

## لندداستان

جلي خيالونه راسره ملگري شول .  
 کتابچه ، آزمونه . . . اوزمري تول  
 راڅخه هيرشول او يواځي يوشس  
 مي په ذهن کي گرځيد . چه  
 د لمري عمل لپاره بي زمابه مخز  
 اوزره کي بحاي نيولي و اوزما  
 د مينی د کورگي ډبره بي ايښي وه  
 هماغه ټوله ورځ مي د هغی په  
 پا ره کي فکروکړ .  
 زه اوزمري د د ولسم تولگي څخه  
 خلاص شوو د آزموني د نتايجو د  
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف  
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه  
 زه د هغوي کورته ورننوتلم حميد

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -  
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه  
 واخېستله وروسته ترڅه مودي بيا  
 هم د زمري دوي د کورڅي شه  
 وروپلم غوښتل مي چه دانگر ورو -  
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل  
 څپره ووښ . ټول معان مي داسي  
 ترپده لکه شمال چه وايښه ښووي  
 زره نازي ه مي دانگر وروتيکاوه  
 خود ا بلا چاور را خلاص نکړ د ورو  
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟  
 کله چه ما هغه نري اوزره ورونيکي  
 آواز واوريد ه وار د وار وپوهيدم  
 چه گل څپره ده نومي په تلسوار  
 جواب ورکړه .  
 - کچکول يم .  
 هغی د ايلا زما د نوم په اوريدو  
 سره ويرانيست او په خورا مهرباني  
 سره بي وويل :

- ستر ي مه شي .  
 ماجه د خجالت څخه مخکي ته کتل  
 په کراره مي وويل :

- مه خواريزي ، چيري دي زمري  
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟  
 - هغه اوبلار مي د وار ه همد ا  
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چي  
 سود ارازي . ته راعه کورتراشه  
 اوس خوبردي بي نه چاي وجينه .  
 ولي کورته نه راعی .  
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا  
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري  
 کار مي ورسره نه درلود خود اچي  
 د ا پيره موده مي هغه نه وليدل  
 ورسي خغه شوي يم نورڅيرو  
 خريت دي د خداي پامان !  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د هغی د تلگ روغبر اوساده -  
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغی  
 ته زما مينه نه ده حوته شوي څو  
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه  
 بيغله ده که چيري زما سره مينه  
 هم ولري هغی ته خپل پښتنس  
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما  
 په په دفتره لاره اوکورکي د ورځي  
 او شپي د هغی په باره کي فکسر  
 کاوه حتی تردي چه کومه کومه  
 شيه به مي په خوب کي د هغی  
 سره خبري کولي . زما کره وږه -  
 ورځ په ورځ بد ليدل احوال مس  
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ  
 مي مور راته وويل :

- زويکه ! ولي دومره فکروهي مين  
 خوبه نه بي ، اوسني هلکان او  
 نجوني دي خداي لري هماغه  
 چي يو اويل سره ووښي يو د بدل  
 عاشق شي . . .



د دې خبرې سره ماسخت تګان  
وځور پوځل می بیاد خپلی مینس  
لمړي شمېس راپه یاد شوي د  
هغاني دروازي ترڅنګه ودریدم  
په فکر کې ډوب شوم خود مورو د  
خبرې راڅخه ټول هیڅ کرل:

— گوره زویه! که مین بی راتـــ  
سم ووايه اوکه نه بی نو ولی په فکر  
کې ډوب شوي بی ؟!

— نه موري مین نه مې .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د  
گل بازګره په مرګه ورغلم خبره  
خلاصه ده په نن اوسپاکي به له  
خیره ستاد کوژدې د سال راوړم .  
— داڅه وایی مورحاني زما د کوـــ  
ژدې لپاره تراوسه پورې پوره وخت  
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر  
وګرم د کوژدې لپاره ته چیريځه  
په .

— لکه چه ته هم غواړېد ترور د  
زوي غوندې دې په خپله خونښه  
ښاخه وکړي ؟!

— نه موري ما که داسی ویلی دې .

— خیر چسې داسی ده زه خو  
هماغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم  
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نورته هغی څه وویل او نه ما

هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره

او زه په فکرونو کې ډوب شوم هغی

خپلی جامی بدلی ترې وې او

کله چه بی غوښتل د انګر څخه  
وویس نوماته بی وویل :

— گوره زویه په خوښه خود یده ؟  
— نه موري . . .

هغه زما په خبرو کې راولویدله  
او ویل :

— وزویه موري هم هوس لري ،  
زه لري ، سیالی لري شریکس

لري . . . آخر ته خواوسرله  
ښوونځی څخه دم خلاص شوي

بی اورسې دنده لري نو بیسا  
دا خبرې مه کوه . پخوانیو خلکو

ویلی دې چه د حلې کره د مرګی  
د تللو په وخت کې باید هلک .

( نه ) ونه وایی ښه دې چه  
مخوان بی شوم او حیال لري حیا د

انسان جوهر دې زه نولارم د  
خدای پامان .

ماله خانه سره نکر وکه چه که چیري  
هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه

په داکار وکړي اوکله چه یوکا ر  
وشی نوهغه وخت بیا ښیمانسی

هیڅ گټه نلري ناچاره می هغی  
ته ورزغ کړ :

— گوره مورحانی! زه خود درته  
نه وایم چه ماته کوژد ه مه کوه خو . . .

هغه زیاد دې خبری سره محای بر



د اصل دانی یوه یوه شمېرله او  
له هماغه سره می داسی ویل :

— آه ، خومره ښکلې شپه ده .  
ننلې شپه به گل خیره زما شسې ،

لمکه چه وروسی زما ملګري دې هغه  
خوښه هېڅ هم ونه وایی . پلار

بی هم ما پلوی ، ښایی چه مخا .  
لغت وکرې او د مور نظر ته

خوښی هېڅ آر تیا هم نه لیدل  
کڼي ، هر ورسره زما شسې خومره

خلک په مبارکي ته راشی زه به  
زیم شم . خسراو خواښی به پید ا

ګرم او داسی نورې شمیره .  
خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل

چه د انګر وړ ویکید ه به په پسر ه  
خوښی سره می دروازه خلاصه

کره خو کله چه می د ور دخلا .  
صید وسره د مور او ترور لامله

تغولیدل خوښی می په خفګان  
بدله شوه بیامی خپل زړه ته

تسلی ورکړه چه ښایی هغوي په  
سر سري جواب ورکړي وي او .

رښتیا هم په یوه او یاد وه پلار  
مورکو خود اګار نه کڼي ترخو چه

موروی پس له ولیدم اسلام څخه  
را ته وویل :

— پیر د خفګان محای دې چه  
ټول راضی وان تردې چه

پخپله جلس هم د دې خبرې په  
اوږد و سره به ژر ا شوه خواوس

کار شوي دې اورښتیا چه کارسه  
وخته تیرشې نو ښیمانې گټه نلري .

هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی  
او د اصلی موضوع ښینی به سی

هغی خوا او دې خواتیونه وهل  
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

می چه په خبرو کې ورو لویزم او ورته  
وایم چه اصلی خبره وکړي خو .

بیابه می د لخوانه غوروه غوښته  
قوي شو او د دې خبرې لپاره به

خند وګرځید ترخو چه هغی د  
خبروه لړکی وویل :

— تا باید وخته ویلی وای چه ته  
د هغی سره مینه لري مګر تا اوس

ووېل او اوس خوښی هغه د خپل  
ما تازوي ته ورکړي ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سید .  
نژدې و چه زړه می له پیري

غصی جاودلی وای د خولی ښینس  
می سور اوسیل ووت :

— دا ولی داسی وشو باید نه وای  
شوي .

زما د خبروسره یو محای رښ اوښکی  
می له سترګونه کړوانه ته توی شوي .

موروی هم په یوه خپه شوه . سهار  
لا سیدیدي نه وې جاودلی چه له

باشی په ( ۸۲ ) مخ کې

ور تللی . و شرمیزه ، خجالت

و یاسه . زمونږ په دود کې دا .  
نشته چه د یوه کورمالګه خوښه

وخوري او بیادي په هغه کورکی  
مین شسې .

— مګر مینتوب خو کیم شرم ندې او  
دا خبره د دود او دستور سره

څه اړه لري ؟  
— بس ، بس چه وایم نوره مسی

حوصله پاته نه ده . تا سوه دود  
او دستور شه پوهیزي .

د دې خبرې سره می مور او ګر .  
لیدله زما ښه ورځ په ورځ بد .

لیدله او حال می خرابیده خو  
چی یوه ورځ می مور ، پلار او ترور

د زمري دوي کورته په مرګه ورغلل .  
زه په کورکی ناستم ټول فکر می د

ښکلې گل خیري سره په سوچونو  
کې ډوبم د ما ښام شپږ بجسی

شوي مګر زما مور ، ترور او پلار را .  
معلوم نشول زه له خانه سره به

فکر کې د هغی د ښکلې خیري  
بت جوړم .

کله می د لمړي لعل د دروازي .  
ښکاریدل راپه یاد نیزي او کله می

د دوهی بلا کلک روغې کله میس  
ساده جامی را په یاد شسې او کله

می سري شوندي او دې زلفس  
نري کچ بار خوګان . او او زده

غار . د انتظار شینس می لکه

محای ودریدله اوماته بی داسی  
ووېل :

— خو مینس څه ؟  
— یعنی چه زه یوه نجلې غواړم او

باید یوه پلار واده وکړم .  
— ما نو جیرته ویلی چه دوه پلاری

وګرځه .  
— گوره موري! انسان په ټول

ژوند کې یوه پلار واده کوي که نه ؟  
— هو! یوه پلاری کوي .

— نو باید ښه فکروشې .  
— او زویه ستا خومره پیري

زده دې پرېزده چه لاره شم  
اوږدلی دې نه دې چه وایی په

ښو تلوار او په بد و تامل .  
زمانوره هېڅ حوصله پاته نشوه

زړه می ښه لوي کړ اوسپینه مسی  
ورته وویل :

— موري زه یوه نجلې غواړم بی له  
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .

— خو غواړي هغه خو کده ؟  
— د زمري خوږ .

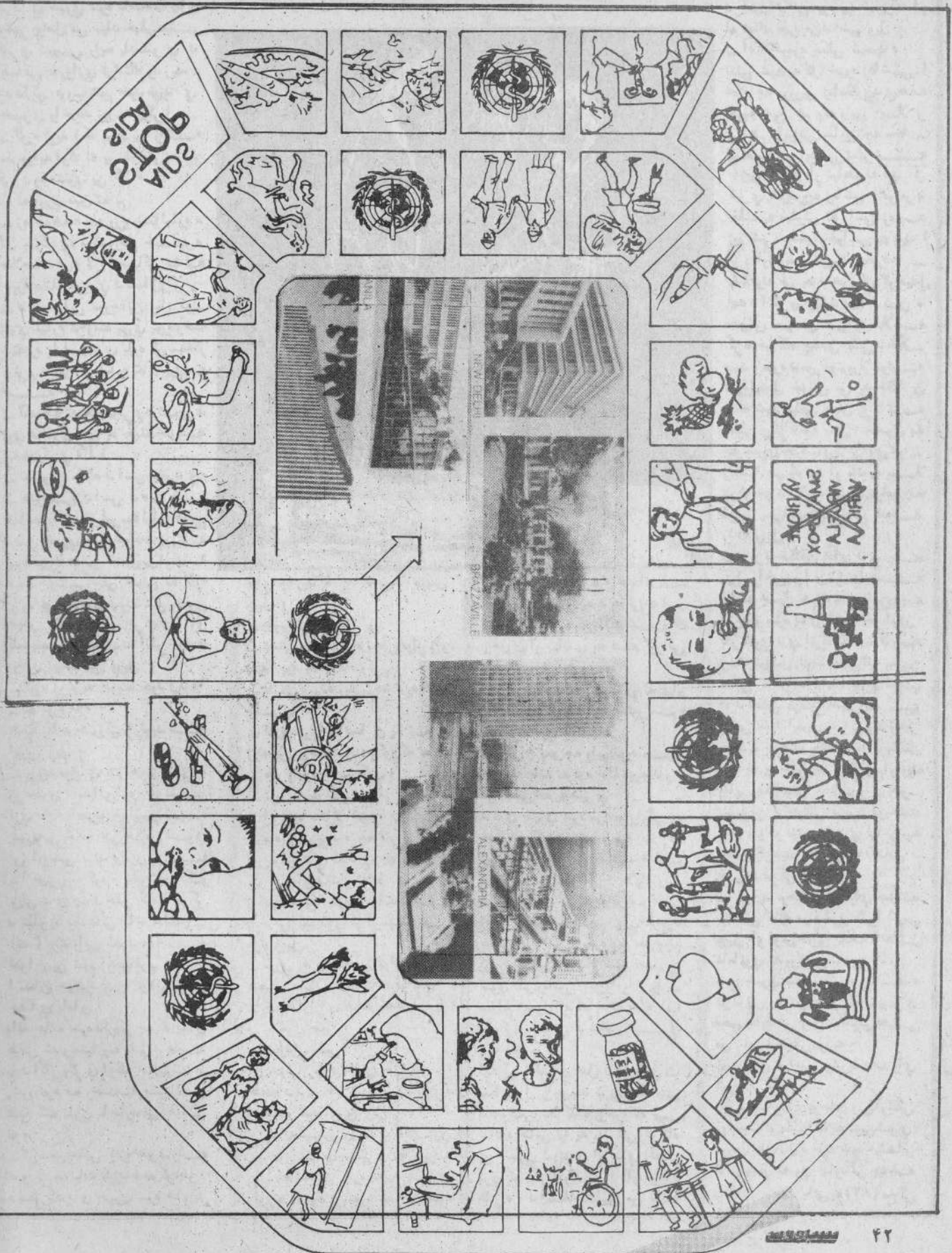
— د زمري خوږ ؟!  
— هوکی زما د ملګري خوږ .

هغه د دې خبرې په اوږد وسره  
په غصه شوه او ویل :

— ته نه شرمیزي چه د ملګري  
په خوږ باندې مینیزي ، زه حیرانه

وم چه ته ولی جرړه پلار د هغوي  
کورته په یوه اوله هیله او پلمره







# مسابقه صحت

اول: هر سازیکن د پيس را يک بار ميانه از د هرکدام که بلند ترين نمره رايه دست بياورد بازی را آغاز میکند. هرگاه دوياز يکن بلند ترين نمره ها را يک برابر گرفته باشند، بار ديگر ميانه از نسد، و هرکدام که اين بار نمره بلند تر رايه دست آورد بازی را آغاز میکند.

دوم: نمره هاي شما يسه اندازه عدد يکه سطح نونانی ديس نشان میده د، با لاهرود سوم: با ز يکی که همه نمره هايش به يکن از شماره هاي حاري سمبول سازمان صحت جهان (مثلاً شماره هاي ۱، ۸-۱۶، ۱۰۰۰ اصابت ناپيد حق دارد که بار ديگر ديس را بيندازد و بازی را ادامه بدهد. البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معين بر شماره عمومي افزوده يا از آن کاسته ميشود.

چهارم: برنده مسابقه کيسيت که پيش از ديگران به نيم سازمان صحت جهان وارد نشود.

پنجم: شعارها و نتيجه کيري ها براي هر شماره عميه است.

۱- اين سمبول سازمان صحت جهان است که در سال ۱۹۴۸ روي کار آمده است. به بازی ادامه بدهيد.

۲- نك وقتد بسيار براي صحت شما مضراست، براي معاينه مجدد بازی را از صفر آغاز کييد.

۳- ورزش براي صحت شما مفيد است، سه شماره بالاتر برويد.

۴- شما ميتوانيد با دادن محلول قند و نمک يک طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات بدهيد. آئرين ۱ دوشماره بالاتر برويد.

۵- آيدين- کوشش جهان شمول ميتواند آن را متوقف سازد. قبل از ادامه بازی بايد همک

بهاست که کاملاً محروم خواهد شد. آيا شما راکسين شده ايد؟ پاسخ تان (بلي) باشد، شماره ديگر بالا برويد.

۱۶- سازمان صحت جهان ۶ شعبه منطقه يی در اسکندريه برازاويل، کوبه هاگن، مانپلا، دهلې جديد و واشنگتن دارد. به بازی ادامه بدهيد.

۱۷- مراقبت هاي اوليه صحت، بهترين راه تامين صحت همه گانست.

۱۸- هيلکوترها داروها يسي را برضد (کروبيستا) که بتواند باعث کوري انسان هاگردد، بخش مينمايند.

۱۹- آيا شما ط دوسال اخير معاينات عمومي صحتي را گذراننده ايد؟ اگر پاسخ تان (نه) است، يک نوبت در شماره فعلي تان باقي بمانيد، تا معاينات تان تکميل شود.

۲۰- ورزش يکي از اجزاي اساسي هر برنامه احياي مجدد است. شماره بالاتر برويد.

۲۱- دخانيات، مشروبات الکلي زنده گي عاقل بدون شک، صحت شما را خراب ميکند. به شماره ۱۹ برويد تا آموزش صحتي ديده معاينات خود را تکميل کييد. براي دو نوبت ديگر در همان شماره باقي بمانيد.

۲۲- نيمت وشوي بسدن ميتواند از شروع بيماري جلوكيري کند و لي بايد نظاقت تشناب ها رايه بهترين وجه در نظر بگيريد.

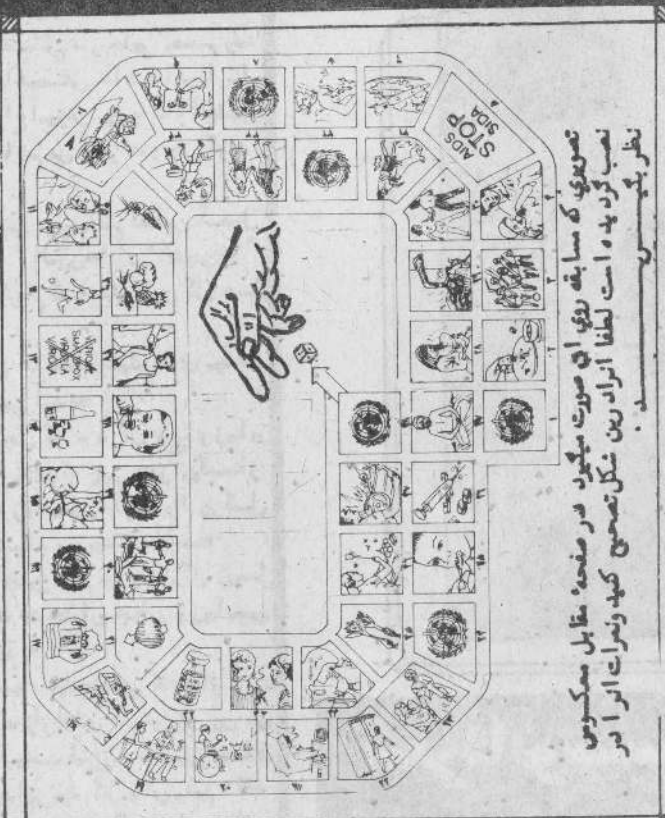
۲۳- خانواده تاثير زيادي در کودک دارد.

۲۴- سازمان صحت جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد. به بازی ادامه بدهيد.

۲۵- نوزادان بايد پس از ۳ ماهه گي، افزون بر شهر صادر غذاي اضافي دريانت ناپند.

۲۶- آيا شما مواد مخدره استعمال کرده ايد؟ بازی خطرناکست به شماره يک برگرديد و زنده گي نوي را آغاز کييد.

بقيه در صفحه (۶۶)



نظير نيمت برويد. است لطفاً افراد رين شکل تصحيح کييد و نمرات الترا در تصويري که مسابقه روي آن صورت ميگيرد در صفحه مقابل مکتوبي

از باز يکسان بگويد که وي چس کاري براي جلوكيري از انتشار آيدس انجام داده ميتواند.

۱- ویتامين (آ) ميتواند قوه بهنابن اطفال را محافظت کند.

۲- آبيازي، ورزش کامل براي تمام سنين است. هميشه آبيازي کييد. سه شماره ديگر بالاتر برويد.

۳- کشور عضو سازمان صحت جهانند، به بازی ادامه بدهيد.

۴- آموزش در مورد تنظيم خانواده يکي از جمله حقوق بشر است.

۱۰- شما غذا هاي بسيار

جرب صرف ميکنيديک نوبت از بازی خارج شويد، تا کمي وزن بيازيه.

۱۱- خانم هاي باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند بايد منظمًا معاينات صحتي را دنبال کنند.

۱۲- ورزش بايد از آغاز زنده گي شروع گردد تا بعبادت دايمن تبديل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحاي عمومي چيچک اعلان گرديد.

آئرين! شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۴- شما بسيار زياد الکل نوشيده ايد، ۴ شماره بايستن تر برويد!

۱۵- فلج اطفال دومين

۱۱- خانم هاي باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند بايد منظمًا معاينات صحتي را دنبال کنند.

۱۲- ورزش بايد از آغاز زنده گي شروع گردد تا بعبادت دايمن تبديل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحاي عمومي چيچک اعلان گرديد.

آئرين! شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۴- شما بسيار زياد الکل نوشيده ايد، ۴ شماره بايستن تر برويد!

۱۵- فلج اطفال دومين



### هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟  
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :  
 اولین شعر هایم را در سال ( ۱۳۵۳ ) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار ( ۱۳۵۴ ) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیاشت :  
 مسأله دلچسپ و جالبی بود برای آن که مغز در جایی مصروف بود و دوقی و روانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آموزش تیزاب ها و القسی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .  
 گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتیم و وقتی در مییافتیم که این گمبیل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنجی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند . . . .  
 هنوز این خاصه را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سنج و زیبای رادربوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گی را خشکاند . طراوت و زیباییش را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت را به برگ های بهرنگه و پژمرده بی مبدل ساخت .  
 بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل من برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ده دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

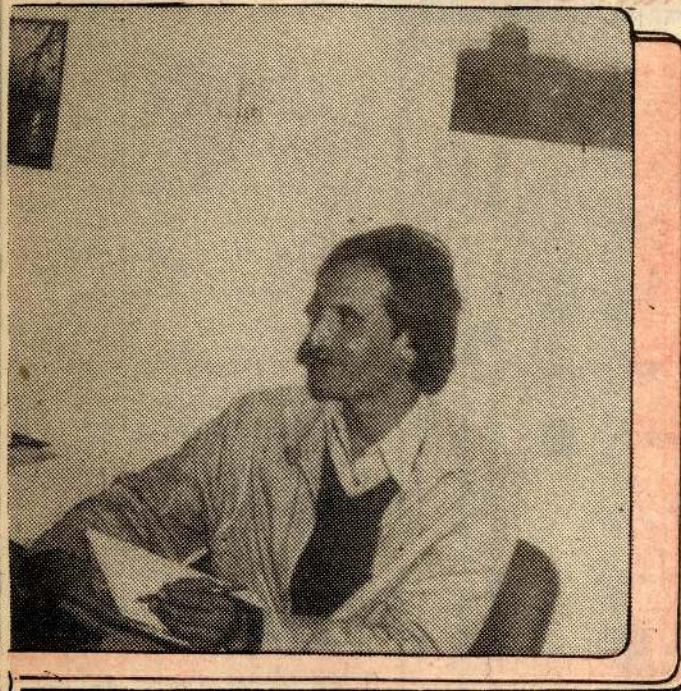
آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را میدیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم . دنیا ده نهایی فرایز بود که مینگریم . گاه با پای های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس ها را در میزوریدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار . مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت .  
 فر فرار از منشاخت .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی های درو کارین ها در پهای ما فرو میافتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرند ه ها میرفتیم . آن ها را در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب میساختیم و کلکسیونی از آن ها درست میکردیم و گویا اند و خته های نصری خود را بالای آن ها تطبیق می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

و مغز من هنوز  
 لهریز از صدای وحشت پروانه بیست که او را

در دفتر بی سنجاقی  
 مخلوب کرده بودند .

حسرتم آنده که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من بیسه تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزاند



## شعر فانوسیت در فراراه خود را در سنگلاخ پر حادثه



## من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟  
 نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟  
 کارها همه از همین دست بود . کبوتری رامیگشتم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من نمیدانم که چی گونه شد . یکباره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین ه مغولات و احکام کشوده شد و یا بهتر است بگویم نمیدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پرگل و عصر آگهین صدای ملکوتیش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های را بیستم کسه از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرند ه گان را در ریافتسم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ، با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زنی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم . با آن ها آشتی کردم . با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادرب برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی و طبیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشتم و شعر هایم را می نوشتم .  
 به اجازه " شان نخستین پر سر را یاوازه " تعریف ناتمام " شعر " آغاز می نمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من تعریف شعر نیست .

شعر برای من روز نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافته ام .

شعر فانوسیت در فراراه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های شوارزنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر می مویانند . تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و قفسه غمهایش را با آن بگشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ، رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ، از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون هیچ دغدغه بلند بلند بخندد و با های میخورد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش را به مسخره گیرد .

شعر چشمه بیست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم نه تنها سیراب نمیکردم . هبل تشنه گم از آن هافر و نتر میگردم .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمی بود همین ناقص بیای میماندم و آن گاه - - نمیدانم با چی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سهای ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به فکر من شبکه و سمع و زنگش از رابطه هاست با مردم . حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهای خویش زندانی میگردد .



کانديد اکادېميېن ابراهيم  
عطايي :  
ژواک دا حق لری چی د سبک  
خاوند ورته وویل شی .  
هغه وختونه په یادوم چسی  
ما به د ادب دنړی د یوه نوی  
په لاره لوبدلې . لاروی په خسر  
نوی نوی څه لیکل او د هغو  
لځنی به می د وخت د پښتوولنی  
د نشراتی ارگان د (( زیسری ))  
جریدی ته چی ژواک صاحب پس  
هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .  
نکی د ویرول ژواک صاحب به زما  
د لومړنیوادی بی توتو ، داستانونو او  
نورولیکونه خپرولوسره به نه  
صرف تشویق او هڅو لم بلکه  
له بیر ځله به بی راته د ژوند او  
ادب په بولا بیلو برخوکی په

# سینه زبیره هوان حیدریات

## لښکاري لاکوول ولایسی ژواک زوند میاږزه - لیکنه

په یوه کورکی ورسره د سیاسي  
تامل هرېنا یوځای شوم . نو  
د هغه د یوه خاص فاکرود په  
توکه له سیاست سره روژدی شو .  
ژواک صاحب چی خبری د ی  
لځای پوری راوړسولی نو مو سکس  
غوندی شو او راته بی وویل :  
بته نور ؟  
ماورځنۍ د غوښتل چی اوس نو  
دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه  
په ادبی اړخو نو پاندی هم درنو  
لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی  
برخه کی څه معلومات ورکړی .  
ژواک صاحب څه شپه په سوه  
تکی ته برندی برندی کوری او  
بیا نو په ورو و ورو د دی پوښتنی  
لځواب راکوی :



تر هر څه د هغه باید ووايم  
چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی  
غز نوی د دغو بېتو نو مصداق -  
تښتوی چی وایی :  
ما هه باید کی تا یک پښه دانه ز  
آب وڅاک  
شاهدی راحله گرد د یاشهیدی  
را کهن  
سال ها باید کی تا یک مشق  
پشم از پشت میش  
زاهدی را خرقه کرد د یسا  
حمازی رارسین  
قرن ها باید کی تا از نسل آدم  
تلفیه  
بوالعلا ه کرد د یسا که وین  
قن  
او د راحت زاخیلی د دی بیه  
په منلو چی خپل پښتون کام ته  
وایس :

باتی به (۱۶۲) مخ کی

### خیرنمل محمد دین

### ژواک سره یوه لنده

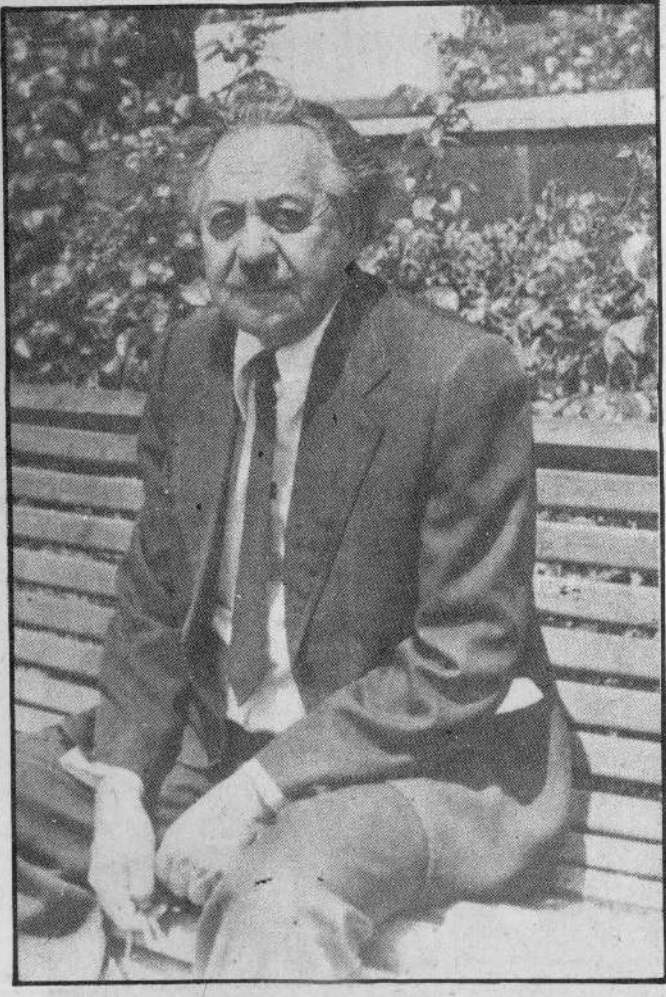
### خوصمیانه

### ناسته او کتنه



مرکه کونکی : مصطفی جهاد

مت باله کچزی ه دینونکی په  
حیث مقرر شوم خو دا چی ماته  
د معارف مشرانو لایق ښوونکی  
وايه ه نوی کابل ته د امانی  
لوسی ( چی هغه وخت د نجات  
په نامه یادیده ) راولېږلم او په  
دی لسه کسی ښوونکی شوم  
مگر ارتباط می دکندهار د -  
(بایسکل سوارانو)) په نامه د  
سیاسی جمعیت سره چی اصلسی  
مشری محمد بهرام انځزی و، او  
محمد رسول پښتون بی دمر -  
ستیال په توکه کار کاوه ه پښنگ  
ساته ، څه موده وروسته دغه  
جمعیت د " میثاق " په نامه  
و نومول شو او زه بی غری پاته  
شوم . ورسه کله چی د ۱۳۲۵  
کال په سنبله کی د قاضی بهرام  
انځزی تر مشری لاندید " وپښ  
زلیمان " جمعیت جوړ شو  
بیا هم زه د دی جمعیت د غی  
په توکه په سیاسی فعالیت  
بوخت شوم او له هغه مهاله بیا  
تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه  
لرم ه دا علاقه په اوله کسی د  
مولوی بهرام انځزی په پاملرنی  
او روزنی هڅونی له ماسره پیدا  
شوه ه بیا کله چی شهید خیسر  
له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال )) اوخینی وختونه هم  
د (( روه پتنگ )) ه (( امنسی ))  
او (( بوالعجب )) په نومونو  
لیکنی خبری شوی دی . زه شعر  
وایم ( منظوم او منثور ) ه ناو لونه  
لنوی افسانی ه طنزونه ه اوچر -  
کونه ه علمی زینی مقالی متصوفی  
آثار سفر نامی ه خاطری اومصا -  
حی هم لیکم .  
اصلاً د کندهار ولایت د ژوه  
آباد د کلی یو بارکزی یم ه غصو  
زوکړه می په " سپن کلی " یاد  
افشار په هغی کلاکی چی امیر  
عبدالرحمن دکوچنی کندهار  
نوم پری اهنسی و او د امان الله  
باچا مور " سرورسلطانی " زما  
بلارته چی تریوی و ورکړه ، نوی  
وه ه زه هلته وزیږیدم او تقریباً  
په شاهی ارک کی لوی شوم ه خو  
د شاه امان الله غازی له خلس  
کید وروسته زما پلار غلام محی  
الدین د نادر شاه له خوا کندهار  
ته ولېږل شو ه خو البته چی پخپل  
کلی کی داستوگنی اجازه نه وه  
ورکړ شوی . سره د دی هم ما د  
کندهار ښار کی دارالمعلمین -  
روایه او د خپل حکومتی په مکتب  
کی چی د لښکر د حکومت مکتب  
بی باله ه او اوس د امان حکو -

زړه پوری بحثونه کول او لازمی  
لار ښوونی به بی کله هم راڅخه  
نه سپولی . او دا شان ژواک  
صاحب پر ماد استاد ی حق او  
ماته دیوه ښوونکی حیثیت او  
ارزښت لري ، اوله همدی امله  
زه هغه ته د استاد خطاب کوم !  
په یوی لنوی خوصمیانه  
کتنی او ناستی کی موله ژواک  
صاحب څخه و غوښتل چی ترهر  
څه د مخه دخپلی زیاتی پوښند -  
نی له پاره یو څه په هغوسایلو  
وغزبزی او رڼا واچوی چی نیایی  
زیاتره داستاد مینه والو ته نسا  
څرگند پاته وی ه ژواک صاحب  
لږ څه هغه نه نیولی وایی :  
زه محمد دین ژواک ه اکادېمیکه  
رتبه می خپل نمل اود افغانستان  
جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند  
لقب خاوندیم . یو وخت می د  
( ( بریان )) په تخلص هکله می  
د (( سوررگی )) کله هم د (( تر -





### دباج در جستجوی باور گذشته

تو در پس آنکه از سیرا پست  
بهت و غزل و قصیده گریم  
من در پس آنکه در نگاهت  
آن باور دور خود بجویم

تو در پس آنکه خانه ات را  
باعطرتم بهار سازی  
من در پس آنکه باورم را  
ای پارنگونه بار سازی

تو در پس آنکه در وجودم  
بذر هوس و گناه کاری  
من در پس آنکه از سیرا پست  
پسک عشق بر از صفا بهاری

عشق جو هوای باک جنگل  
عشق که مرا زین بگردد  
عشق نه به عرماه رسالی  
عشق که به جاودان نهد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست  
در خلوت آن اتناق آرام  
در من جدلی جوانه میزد  
از جوشش عشق و جستن نام

تو عاشق و لاجرم تنفات  
چون رود پراز خرویش و غوغا  
من ساکت و لال و دلشکسته  
چون نخل کوهر، خشک و تنها

تو تشنه آنکه دستها پست  
ببرگرد تنم حصار بندد  
من تشنه آنکه باور من  
اچن گذشته پار - باز گردد

تو در پس آنکه از تن من  
گلپوشه عشق را بچینی  
من در پس آنکه در نگاهم  
ضمای نهان من چینی

تو بان چو روح سبزه هاشو  
تسار تو نماز آم ای دوست  
هر نماز مرا به دیده بردار  
تسار تو نماز آم ای دوست

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟  
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟  
ای دوست، چه بود، یک سرافاز  
پانانچه پس برای بسد رود؟

مهر ۱۳۱۷  
X نوری خرداد  
برما چه گذشت؟ کس چه میداند

### غزل

دلمه کعبه کی بیگانه اور ولگید  
چی میکده کی بیگانه اور ولگید  
لمبی بی کوزگی تهر و رسید  
بری کوزه کی بیگانه اور ولگید  
بویستی بوزا اوسد گلوسو ایبری  
خنگه باغچه کی بیگانه اور ولگید  
چی وزی تری بسخول بری ساقسی  
خود بی بیاله کی بیگانه اور ولگید  
له زره می پورته شولی شنی لوخسری  
بیامی سینه کی بیگانه اور ولگید  
چی تولیدل دملسو ستری بکی  
هغه دیره کی بیگانه اور ولگید  
تورې کی زده کی دلایلا او محسون  
به نیمه شبه کی بیگانه اور ولگید  
چی بی ایسی سکی، سنی جوانان  
دی دیره کی بیگانه اور ولگید



دزره سیواند سینواری  
دوه سمرونیه

### نظم

بگاری چی زه گیه (حانان نه راحسی  
نور چی به دی لاره ماران نه راحسی  
مادر کی خوبی (عوانیه) ونه لید  
خکه دی د تللو ارمان نه راحسی  
خون چی نی مگرون لوسو سر  
خنگه به نو خیری مر سوان نه راحسی  
نه دی کرمی زه بیا به مزار رزما  
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی  
زه کی چی دم روچی دجانسه وی  
مع باندی د اویکو باران نه راحسی  
چیره چی دباج وی (محل دینمن) مالی  
هله خو بسورلی او گلان نه راحسی  
ورن که دا انیار او نمازان نسو  
بیایه دم نیسی به افغان نه راحسی

### قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آئینه  
خسته، غمگین، بی تنه، سخت امسوده  
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها  
سرد می بینم بریشان چشم های بی نگاهش را  
گویا مرده

این زن خاموش تولید  
باد ست های بد نماي زشت  
گرد را ز آئینه اش می روفت  
لیک تصویرش بریشان تر:  
در نگاهش اشک نی  
بر لبانش نی یکی فریاد  
هیچ بیمش نی ز سیمای بریشانش  
هیچ باکش نی ز تصویر هرا لحانش  
گویا از خویش آزرده

او ز تصویرش نمی ترسید  
گویا آینه از سردیشی ترکید  
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید  
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید  
بشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری  
یا که آهی بر کند تصویر او را از ضیاری  
خسته ام از دیدن پژمرده گیهایش  
مرده ام از دیدن خاموشی و ساکت مرد گیهایش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد  
دختری از دلیری بیداد  
زلف پر چین سیاهی روی زیبایی  
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی  
بر لبانش یک جهان فریاد  
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید  
او چنان سر مست گاین آینه از مستیشی رفید  
او چنان هموار که این آینه می لرزید  
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟  
در مهار ناز خود آخر چرا امسود؟  
شور و سر مستیشی را؟  
سلی سرد کدامین دست این چنین پژمرد؟  
قامت آینه خالی مانده از تصویر  
آه اوختی،  
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

کابل • میزان ۱۳۶۸

بروا



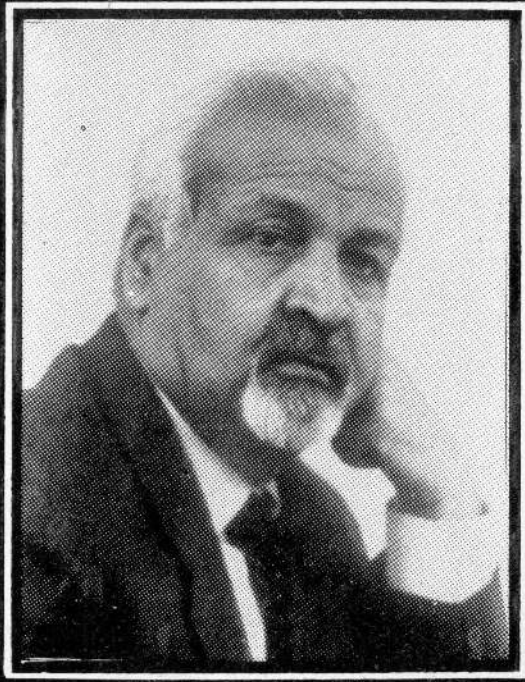
# گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد  
 بگو دل شده گم ز فتم آرزو بگانه نیامد  
 زده در به خنده با تیاخ فسانه گشودم  
 فسانه ناز در که گم آرزو فسانه نیامد  
 سرخ ز لعل مستتر شبر به سبیده رفتم  
 شرب اشک شد و شاهد شبار نیامد  
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته  
 به بوخت ز کسیدم چو غم خانه نیامد  
 به بند کدم از بگر گریه ناز نهوست  
 زمانه رنج نهوست شد آرزو زمانه نیامد  
 شب عمر به پیکه رسید و محرم فیه  
 قهار بسته و خوشه جوده نیامد  
 سینا لایق



# غروب عشق

من از غروب غم زینکه عشق را در صبح  
 که ناگهان به خوشتر روی حکایت آرز  
 و همچو سایه که در روی شب که معدوم  
 بروی لطفه نهار و پور روی از یاد  
 و روزگار مندی که این سقوط بزرگ  
 از روی لونه که تفتان چه خود بهر که  
 و کس چه مانده به جای از هجوم این توفان  
 به سوز آوج که این کنایه خود بهر مندی



چه عجب است که رسو شده حکایت عشق  
 در ملک طلفه زینکه آرز بهر همیشه  
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با بر  
 و از غریب و میا پور موجها سقوط  
 طیف رنگ جگر نهار جاده که

غروب عشق که مرگ شکوه زیباست  
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست  
 از آرز به جگر از نیش عشق آتشبار  
 هر کس چه بزرگ و در هشت جمله آتشبار  
 مکنه که طایر بر لونه دم به لطف غروب  
 به سایه که زر آرز که دم نمیکم  
 که پور نهار طلوع شکوه نهار بهار  
 به شام خفته شده بو نمیکم

سینا









مصاحبه با رحیم یوسفزی اوازخوان محبوب راد رحمن شماره  
در صفحه ۱۹۱ مطالعه نمایید

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- \* آیا عشق کور است ؟
  - نه ، ولی گدراست .
  - \* آیا به عشق در اولین نگاه باورد اری ؟
  - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
  - \* چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
  - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بدون آنکه ساعت زنگه از مرا از خواب بیدار نماید .
  - \* چه چیزیک دختر ترا به طرف خود میکشاند ؟
  - نگاه عمیق وی .
  - \* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
  - ناز و نیاز کردن معشوقه .
  - \* برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
  - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
  - \* بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
  - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
  - \* نامه عاشقانه را چگونه را چطور آغاز کردی ؟
  - عزیزترین عشق من . . . . .
  - \* آیا عشق ساکت است ؟
  - من نمی فهمم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
  - \* بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
  - وقت .



توسعه علوم و عمران سلیمان

# پل‌ها

## از پل عصر تا عصر دیتل



پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخنیک را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بون) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشینی آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکره‌های او درین قسمت استفاده می‌شود. (گستاف ایفل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نشاء داد ولی را به نام (کارابسی) ساخت.

پل‌ها در پدگوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آلپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و با از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش می‌باشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن می‌بود که - توفان درختن را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را دید، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه می‌شود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییراتی نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه میباشد. و با فاصله بین دریا به پل به نام (خامسر) در انگلستان مساری به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است



به پایه تکمیل نرسند. بود که قرارداد فلم «لیشیک» با «املا» بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن «بخت خفته» «املا» بیدار گشت. اودرارایه ظرافت‌های هنری و دید بیه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورشش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها با زاری او را در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. «املا» دوشیزکیت از بخش‌های جنوس هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های «تافل» و «تکوی» و «کیتری» به بازار عرضه کرده و با این وصف، هیچگونه نام

«املا» وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به فلم‌های هندی باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هندی بداند. «راج بھرت» یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم «عقل مند» مقابل «چنگی باندی» بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، با یک دوشیزه بیگانه از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری و حتی بیرون از آن‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم «عقل مند»





هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا) حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر دو حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برایم تفویض شد که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

# تعداد او را ستایا روزنامه

## او را ستایا روزنامه

### ساخت

ترجمه مهدی دعاگویی



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالی که خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا مضافه خود مشارک کم، این کار را نمی کنم. اعتراض میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نپسندان بدی در مدرسه و کالج در - د هلد زنده گی میکنند ((سریش)) پسر کلاهی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر- لهندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چهره است.

خود حرف بزنید ؟  
 جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر)) کارا است و نقش های مهم آن را ((شترگوکن سنها)) و ((کارگرو)) بعد از آنند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:  
 - در این اواخر که (سکس) در سنیای هند، یک حرفه کاری برای جلوروی های ستاره گان شمرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟  
 چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:  
 - یک هنرمند توانا و مستعد

- از نجسالمگی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو در مدرسه رامچندر کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در - اول برایم غیر متربیه نبود، و لوسو به منظور این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر روی رنمود کلام او در رشتونده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست از ینگال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر - لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

نتیجه صحبت، این است که تفاوت رنگ موجود بین ما، در اذهان انسانه با تقان، سو تقاهم ایجاد کرده و چنین انسانه یی از این موضوع ساخته اند تا با این انسانه تخیلی، ما را بد نام سازند.

خبرنگار میافزاید در ردیف ((همالانی، رگهی، ریکها، سری دیوی، بانو برهمو جیه براد)) که همه اینان از ایالت جنوب هند وارد سنیما شده اند، ((اصلاً)) تحفه تازه یست برای سنیمای هند.



چو کات تابوی زنده گیش  
شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر  
در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ  
میزند چشمهای معصم ، رنگ  
خزانی تراز زنده گی ، کسالت  
زایمان بر سیمای جوان و گردش  
چون آرزوی زیستن نمود راست  
وقتی به سیمای این دختر  
خانم هفده ساله میبینی هیچ  
اثری از فحش و روسپی گری در آن  
دیده نمیشود ، اما هنگامی که به  
زنده گیش داخل میشوی و او را  
در آن سوی دیوارهای صنف  
پازده مکتب سوپا میبینی فاصله  
اندک سوپا تا خانه اش ( در  
پل سوخته ) را پایه پایش طی  
میکند ، درهایی که دنیا پیش  
بر باد رفته تراز دنیا ی چارپا  
هایست که سرنوشت شان با تنگ  
بدر قصابش خلاصه میشود .  
او در دنیا ی آلوده فحشا ،  
نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس  
میبرد . او چنانکه در صنف ،  
مکتب و چهار دیوار خانه اش -  
حمیده اسمه در این دنیا ،  
حمیده نیست ، در این دنیا  
خبرست از پو های گاه که در  
رهگذر یاد حوادث ، از آفتوش  
بر آفتوش دیگر بر پر شده ، سرش  
با و پایش سر شده او از راهرو -  
های مکتب تا خانه به جاده پی  
گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه  
شود ویل را از خانه اش بد زده  
و دست قانون ، او را عقب میله  
های زندان اندازد .  
زندان ، عمر کوتاهی دارد .  
احساس مادانه ، همسر قصاب  
شهرش را وامدارد تا با دادن  
ضمانت ، حمیده را از زندان  
دوباره روانه مکتب کانونی که  
هزاران دختر جوان را در سینه  
خود میپروراند و به آنان مهر -  
بانانه راه زنده گی کردن را می  
آموزد . اما یقین دختر نوالغ  
زندان دیده با این آموزش ، سر  
سازش ، ندارد . ازین شرمس  
هایش با مصنفان قصه میکند  
و کیف مینماید ، بی حیای بوده .  
کلفتست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند  
تا دیگران این دستها را آن گونه  
ببینند که از آن نیاز را بخوانند  
چون نیاز نجیسی - نه از  
آدمسوز - نیازیکه آغازش سوزی  
خوش و دل انگیز گلهای شبنم  
زده ، سحری را دارد ، و جویانش  
چون یکواختی خون آلود شدن  
دست قصاب به خاطر قربان  
کردن و انجامش چون جنگل  
سبز و شاداب که آماج شعله  
های سرکش آتش شده و تنه هر  
درخت ، رنگ تخته های صنف  
راه خود میگرد که هر که من آید  
و مینماید و میخواند و دوباره  
پاکش میکند و خاکستر نوشته های  
گرد های هوا میپزند .  
و این نیاز ( ! ) درست در  
نخستین روزهای رهانشدن از  
بند ، حمیده راه بند دیگری  
میکشد به بند که آن جا  
باید بند های عاطفی به هم  
گروه خورده و نتیجه آن از دواج  
شب زفاف باشد ، اما در هیچ که  
حمیده بهر از ازدواج ، آبتن  
میشود ، هنوز هم صفتانش قصه  
هم آغوش و همستری با مردان  
را در ذهن های متعلمانه شان  
نیوروانده اند و اما او . . .  
این آبتن است که او برای  
اولین بار میسرود ، مظاهری  
از حیا در چهره بی حیایش  
جلوه میکند و قلبش سخت بر این  
مغلوبتش میگوید . این شرم  
پنهانکاری را ، آن بدیده بی را  
که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -  
عات میکرده ، دوباره در او رواج  
میدهد .  
وحشگری و انحراف در دنیا -  
سبات جنسی ، نه تنها وقت  
اندیشه ن رونج برد نشن را  
به خاطر حامله داری گنناش ،  
کم میکند ، بل مبالغ خوب بولپرا  
که از مردان همبسترش میباید  
شاد مانش میسازد و هر روز سر  
ضعف صحن روحش میافزاید .  
و در اولین ماهیکه این مادر  
نکاح نشده در این بستر و آن -  
خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت  
زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه  
به فرمایش آدم نما های داخل  
اجتماع مرتکب اعمالی گردیده  
اند میشود . . .  
این جا زنده گی محدود  
به بیله های فولادی هست که  
حتی صدایی از محیط های  
آنان به گوش شان نمیرسد ،  
شماری نادانند ، کسانی هنوز هم  
از همان گذشته شان همچنان  
میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت  
و دلتنگ ، بی بار به اصول  
جامعه خود را بر حق میدانند  
و زندانی شدن را بخته گی . . .  
در خنده های همه ، گریه ها  
نهان است در گریه های شان  
بیام مرگ و در قصه های شان  
تلخی پاس از زنده گی با دیوار  
ها . . .  
یک باره در میان این خنده  
ها و قصه ها و گریه های دیواری  
زن از قماش سپهرین با خود  
صدای سکوت را داخل این  
محوطه انسان های نا آرام و  
مغلوب جیب صفحهای اجتماع میکند  
او با سکوت فریاد میزند ، یا -  
سکوت میخندد و میگوید با سکوت  
حرف میزند ، او تنها نیست او  
در موجود زنده است که حالا  
دو یک کالبد - در کالبد یک  
مجموع فساد اخلاقی نباید زنده  
بماند و محکمه شود . در بطن  
حمیده دختری که هنوز زنده گی  
را دورتر از محیط رحم مادرش  
ندیده زنده شده و حمیده  
از خون بدنش ، او را تغذیه  
میکند و مخفیانه در هر روز یک  
شکست بیشتری آید ، خیال  
گرفتگی جان رخنه کردن آن -  
کودک معصوم نهاده به دنیا را  
در خود میپروراند .  
و این خیال به یک تصمیم نجات  
بخش ( ! ) تبدیل میگردد . هر روز  
و شبی که هم اتاقتهایش بیشتر  
متوجه شک برآمده اش میگردد ،  
همان دروغی را که همیشه به  
بزرگ زندان میگوید ، به آنان  
نهی تکرار میکند . که گویا کس





کودانه دارد . با کرده ها -  
 پیش آب گرفته است . . . .  
 روزهای راکه مادرش -  
 دیدنش می آید ، مانند سایر  
 اوقات در دوش تکه کلانسی را  
 بوی داده ، دلیل اسردی هوا  
 وانمود میکند .  
 زندان - این محیط کس  
 معجز نیست از هر رنگ ، داشته  
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه  
 - برای حمیده پناهگاهی شده  
 تا هر چه محاسن بر بار آورده -  
 نش را بنهان نگاه دارد .  
 زنی که حالا دامن برآز داشته  
 های این بازار را در خود جمع  
 کرده ، در درونش توان سرکش  
 است که لحظه به لحظه ، توان  
 قاتل شدنش را افزون میکند .  
 حمیده حالا با سکوئی کموفای  
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید  
 حتی برای همسفران کاروان بیسر  
 ماجرایش زندانیها نیز لغت یاد  
 بیان نمودن واقعیت مادرش  
 راندارد . . . . با دقیقه ها ، حیات  
 کودک نهاده به دنیا و احسا  
 میگرد . در دل تمام زمینه های  
 ترخم به کودک حراس را ، از میان  
 میبرد .  
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ  
 زندانیانی انتظار آن شب را  
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده  
 بودند . آن شب درد ، درد  
 جانفرسای زایمان ، وحشت  
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد  
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش  
 بوی دیدن دریا ها و چار بسا  
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر  
 بی همسوزی بیارزه برخاست  
 آن شب حمیده آن همه درد را  
 تنها پس نهاد تحمل میکند .  
 و این توان را توان آه نکشیدن  
 در لحظه های زایش در او به  
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه  
 کردن نوزادش در لحظه های  
 اول زایشش در زندان ، او مان  
 کرده . . . . در غما ! چی آدمهای  
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم  
 ؟ . . . .  
 تهران ما چنین است اگر چه  
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیخورد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون  
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .  
 زاین آرزو مند پست برای حجاب  
 ها ، حیاه و آرزو پست برای  
 سربلند زینستن باهنووان . . .  
 آری در خفا و در شبها هر چه  
 میکس بکن ، اما در روز ، در -  
 اجتماع تو باید بهترین آدم -  
 معلم شوی . به مادرت خیانت  
 کن ، کله نامراد بدتر را آتش  
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش  
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام  
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند  
 که بد معلم نشوی ، بر آورده  
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .  
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان  
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد  
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش  
 این آرزو مندی رواج نپیدا شد .  
 و حالا زنیک سخت با درد ولا -  
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -  
 زمینه های قتل نجیح انسان  
 گناهکاری راکه در لحظه لذت  
 و شعوت مادرش و مردی روح گرفته  
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه  
 به لحظه دیوارها و میله های  
 زندان را چون ازدهایی ، چون  
 باشد های فولادین بر سپنه  
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی  
 دیوارها یاد می آرند و به زن  
 میخندند درهای زندان بیسر  
 چهره زن سیلی میگیرند و زهر  
 خند میزنند ، چرا غمهایی که چون  
 زنده گی زندانیان شان ، کنور  
 و پور شده اند ، چشم زن را کور  
 میکنند که نپنند نوزادش - بسا  
 انگشتان نازک خود و ساگره های  
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی  
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه  
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا  
 های جادویی میشود ، بر صد ای  
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد  
 گوشه های زن را بر میکند تا نشنود  
 که نوزادش ، چی دید - بر  
 میگیرد و صد ای گره معموانه  
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ  
 میسازد . سقف زندان چسبون  
 حیوان درنده بی بر وجود زن -  
 حمله میکند و . . . .  
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض  
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،  
 سقف ها و زمین زندان اینها  
 زبان حمیده را هر آن چون تکان  
 نفس های بیمار قلبی میکنند .  
 باز این همه تحمل و مخفی کاری  
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل  
 را نادیده بکشند ؟  
 حمیده - این روسی عاجز  
 و درمانده - از بیقراری خاسته  
 بی سر و صدا و بدون خواستن  
 کک ، راه تشناب گندیده زندان  
 را پیش میگرد . پلانش چنین  
 است که او نه در حضور دیگران  
 بل در حضور همه کتابت متعفن  
 تشناب کودکش را به دنیا ببارد -  
 و . . . شدت درد ، او را سحر  
 از چوکات دروازه اتاق به دهلز  
 باریک و سماه سرد میکشاند ، چار  
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی  
 که به درنده تراز خود بدسد ،  
 او را تحویل دهلز میدهد و از -  
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد  
 دهلز تا تشناب همه سنگها  
 بر او میخندند - دهلز کس  
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا  
 هارا در خود دیده ، دهلز کس  
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی  
 یافته و دوباره آمده ، دهلز کس  
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن  
 برآمده ، دهلز کس در آن باهای  
 انسانهای غیر عادی و زنان  
 هاش ، قاتل - دزد - معتاد  
 و . . . از آن گذار کرده است .  
 حمیده خود را به تشناب  
 میرساند با بستن در ، از قفایش  
 نفس به راحتی نفس یک بیمار  
 تازه صحت یافته و کوه نور به قله  
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -  
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .  
 درد با همه هیبتش بر او حمله  
 ورشده ، لحظه های ه شور -  
 پست ، کسافتستاب نوزادها  
 باز کرده اند وزن با قبول شدت  
 این درد ، امید وار است که  
 زودتر نوزاد را از بطن خود  
 خارج کند و آن راه چون مگس  
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی  
 خود محو کند .  
 بقیه در صفحه ( ۷۶ )







# سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد  
و نظر خود را با فامیل در میان  
گذاشت. وقتی اولاد هاسلمه را  
فهمیدند هریت بالای نشستن  
در سیت پیشروی موتور بحث  
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها  
به جنگ کشید پدر فامیل بابری  
حوصله گو فریاد زد:  
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا  
از موترا بین میکنم.  
ارسالی جاوید عزیز

# ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی  
در دل میکند.  
- بلو... فردای روز هوسر  
خانم در پشت جلو موترا نشست  
و به مسافرت رفت.  
دوستی برسد:  
خوب ماه غسل را در کجا  
گذرانید؟  
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:  
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

# استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای  
خانگی مکتب این شکوه داشت  
و میگفت:  
- این مساله را نمی شود  
حل کرد:  
بدرین جواب داد:  
کارشند ندارد پس، من به  
تو میگویم همه کار را می شود کرد  
و این عین حقیقت است.  
بچه نوری یک مگس را گرفت  
و کشت و به بدر گفت:  
اگر راست میگوئی این مگس  
را دوباره زنده کن.  
ارسالی: حسینا غزال

تعبه کند و صفحه ظاهرایی

# تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از  
دولت های اداره به هم رسیدند  
جان برسید:  
تازه چه خبر؟  
نام بانا را حتی گفت:  
هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با  
رئیس اداره...  
- آه... این حرف را بگذار...  
من از تو رسیدم که تازه چه  
خبر.

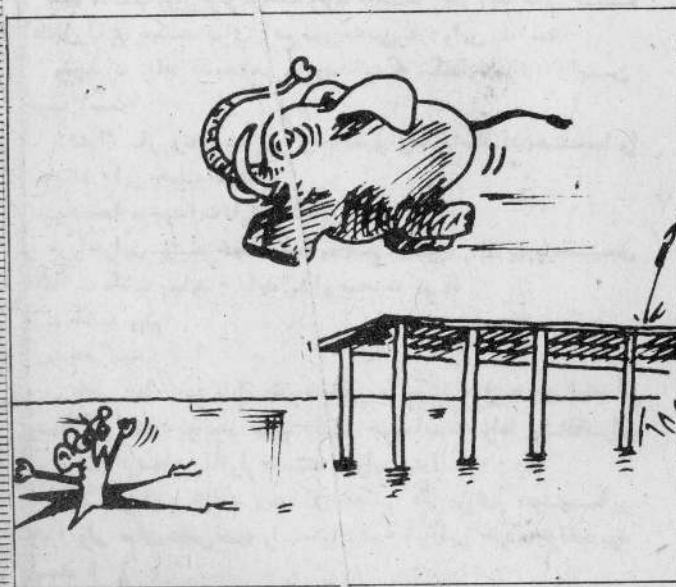
# دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل  
دریا کنار هم دراز کشیدند  
مشغول راز و نیاز بودند.  
از چند لحظه دخترک پرسید:  
عزیزم توجه قسم زنی را دوست  
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر  
او را در افشوش کشید گفت: همیشه  
کدام، من فقط تو را دوست دارم.

# گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب  
نشسته بودند ناگهان او زغال -  
مغال به گوششان رسید ملا رفته  
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد  
دید که در بیرون مردم جمع شده  
اند و ناله و زاری می کنند یک زن  
عقب جنازه پسرش ناله کرده من  
گفت: شما او را کجایی بردی، او را  
به جایی می بردی که نه آب است  
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است  
که به او مهربانی کند.  
ملا وقتی این حرف ها را شنید  
دفعتا به خانمش گفت: زود برو  
دروازه را قفل کن آنها میخواهند  
او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و مصیبتا



# آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد  
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در  
قره کسی آرد سفید ندارد و در  
همین وقت نزدی من انشا  
خواهد شد.

زن جواب داد:

عزیزم صخه مخور، زیرا من  
چنان کیک نمیکنم که در آن سرخ  
آرد سفید وسپاه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور  
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا  
جشن کسر مس آمدنی بود  
و باید او معاشی بیچل برگد او  
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را  
به خانه آورد به زنش گفت:

ای زن ای آرد را که من  
دزدیده ام، اگر تو برای معمانان  
یک کیک از آن بپزی آنها خواهند  
پرسید که این آرد را از کجا



# این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :  
( ( در اطراف ما برنده گان زیاد است برنده ها موجودات نسا  
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن  
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده ما را می رانند . و این  
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحش . آنها می توانند به  
اطفال آسیب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند  
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .  
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره ها را می رانند . و این  
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس  
اطفال بازی می کنند برای زنج ضرورت می روند . و این بد است .  
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگها را می رانند . این  
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را  
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند . . . . .

در آخرین نوشته خط معلّمه به چشم می خورد : ( ( بدر طغیلب  
ختماء به مکتب بیاید . باید با او صحبت کنم ) )

به مکتب رفتم .  
معلّمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال  
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران  
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است . . . . .

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرزم هوشیار  
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود  
باشد ؟

مترجم : ح . خراسانی .

# نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست  
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرنه شوند .  
— وقتی برق در ایدر موردان ذکر می کند ؟ نه خیر نمیگوید ؟  
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه شوید و بلی ؟  
— صفا انسانها موجودات عجیبی هستند . معمولًا وقتی متوجه  
چیزی میشوند که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را ماموزیم و نگاه فکر کردن را این  
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمیتوانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان  
مترسم .  
ترجمه : مهد خراسانی

انان که بله بینند چون دانه های ماشند  
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند  
گرمند و تند و تیزند . مانا که دیک آشنند  
در پیش رو میسند و در پشت سر میباشند  
بگروز خود فروشد یک روز خود خرنند  
با د این سخن بگوش من مرده و تو زنده

پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



# رای گیری معاصر

معان ریاست قبول دانند  
... قبول ندارند .  
حالا رای گیری من کنم .  
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا  
به حیت معان ریاست رای مثبت  
دارند لطفاً دست خود را بلند  
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا  
کامل داشتند و همه او را به نام  
چا یلوس شاه بیکاره یاد می کردند  
برای انتخاب ادوای من  
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود  
گفت :

کسانی که رای مخالف داشته  
باشند . تمام حاضرین همزمان  
دست های شانرا بلند نمودند  
حتی تعدادی هم هر دو دست  
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید  
خنده زهرکانه کرده گفت :

دوستان عزیز: از شما تشکر  
و به این ترتیب محترم شاه اغسا  
به اساس رای مخالف همه به حیت  
معان موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس  
شناخت قبلی با زور صاحب همه  
سمت رئیس موسس انتصاب گردید .  
و پسر کا کا پسر را به حیت رئیس  
تعیین کرد . به او هدایت داد  
تا خواهر زاده اش را به حیت  
معان ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا  
چون ریاست مدبران رسانیده  
گان تمام شعبات را به دفترش که  
از سالون هتل انتر کانتینتال

زیرا تربود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز: شما را برای  
ان اینجا خواستم تا درباره  
انتخاب معان ریاست نظرتانرا  
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون  
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد  
همچنان اگر مسوولین هم از طرف  
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار  
بی نتیجه خواهد بود . پس ا  
شما را خواستم تا نظر بدهید که  
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده  
رئیس صاحب موسس که یک شخص  
بر کار است و سال هاست که در  
این موسسه کار می کند به حیت



# رهنمای معاملات ازدواج

اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه مزین‌سین به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می‌سپارم و آن را بگردا برای شماره های بعدی نگه‌داریم .

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و من به عرض این که یاد وشیزه جوال نی رویه روگردم . باز هم باد و در دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک از این درها لوحه بی‌نصب بود ! در لوحه سمت راست خواندم : (( شیزه رنگ )) و در لوح سمت چپ نوشته شده بود : (( سپید چهره )) ( من که توصیف سپید تنان را زیاد شنیده و علاقمند آن بودم بلا معطلی به شوق رسیدن به آن ، باگشودن در سمت چپ به داخل رفتم . ولی از نگارسم تن خبری نبود و من خود را ببارد بگردم اتاق خالی باد و در و در و در و در لوحه جدید یافتم . که میبایست یکی را انتخاب میکردم ! بر لوحه سمت راست نوشته

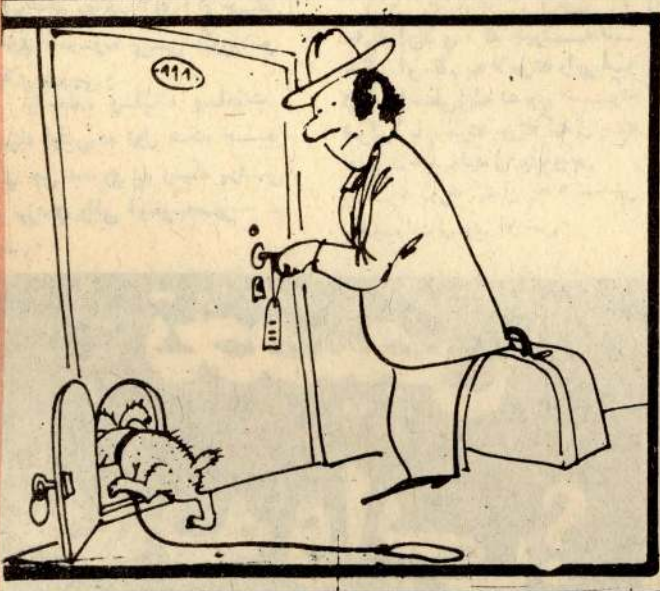
بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه بی‌ازد فتر قرار داشت ، برد او به من هدایت داد تا پس از ورود به اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه خود یکی از درها را داخل را انتخاب کنم . باختم هدایاتش او در را به روی من باز نمود و مرا به داخل فرستاد و در را از پشت سرم بست . من با بسته شدن در به خود امد و خود را در اتاق یافتم که هیچگونه اثاثیه بی‌نداشت ، ولی در آن فقط دو در دیده میشد که به روی هر یک از این درها لوحه بی‌نصب بود . بر روی لوحه اولی نوشته شده بود : (( دوشیزه )) و بر لوحه دومی نوشته شده بود : (( بیوه جوان )) ! من میبایست مطابق

ادرس دفتر ( رهنمای ازدواج - خوشبختی )) که در یکی از جاده های مزدحم مرکز شهر قرار داشت به آنجا رفتم . دفتر رهنما بسیار شیک و لوکس بود و به مجرد داخل شدن در آن ، دختر خانم قشنگی که ظاهراً سکرتیسر وول دفتر می نمود ، مرا با لبخند ملیح و زیبا به پیشواز گرفت . او س از آن که مرا به نشستن دعوت کرد ، خود پشت میزگار بزرگ و شیکش قرار گرفت . بایک نظرسریع به چار و دو بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها با زیباترین و شگفت‌ترین تصاویر و پورت‌های زنان و مردان زیبا از هر رنگ و نژاد ، باوخته‌های گونه گون و دل‌فریب تزئین یافته است . توگویی که سیلهای بهترین اجناس مخازنه لوکس در معرض دید و جلب توجه خریداران و مراجعین گذاشته شده است .

چنینکه من فرقی تماشا نمی‌توانم و بر زیبایی دفتر بودم ، صدای نرم و لطیف دختر خانم سکرتیسر مرا به خود آورد . او با چنان کلمه کوتا و مختصر از مقصد مراجعه من پرسید و - پس از آگاهی از نیت من ، در حالی که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش بسته بود ، ورقه فورمه مخصوصی را جلوی من گذاشت تا آن را خوانده ببری و امضای نام . من در فورمه مخصوصی شهرت و وظیفه او را در برخی مطالب دیگر را نوشته و بعد از امضا مطابق یکی از مواد مندرج فورمه باضمیمه مبلغ تعیین شده اجرت رهنما ، آن را دوباره به سکرتیسر دادم . دختر خانم سکرتیسر از پشت میزش

روزی هنگام مرور ستونهای اعلانات روزنامه بی ناگهان - اعلانی توجه ام را به خود جلب نمود که مضمونش چنین بود : (( رهنمای ازدواج خوشبختی با بهترین شیوه ها شمارا در - انتخاب همسر دلخواه تان یاری می‌رساند . ( ادرس : ۰۰۰۰ ))

باخواندن اعلان نخست تمجب و حس کنج‌گام سخت برانگیخته شدم . ولی با اندک تأمل در یافتن که این امر چندان جای تعجب هم ندارد ، باخود گفتم ، در این دور زمانه و مخصوصاً ما زیاد بودن جنجال‌های زندگی شهری ، در رهلوی انواع رهنما های معاملات چون موتر ، خانه و غیره که مصروف حل مشکلات و خدمت مردم اند ، رهنمای - معاملات ازدواج هم برای حل مشکل مجردان لازم و ضروریست ! اگر رهنما های معاملات بسیاری بیخانه ها برای بی موتر ها موتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای ازدواج هم برای مجردان همسر دلخواه پیدا خواهد کرد ( چه درد سر بد هم ، من که آدم تنها و مجردی بودم و سنم از مرز سی و پنج ساله‌گی فراتر رفته و شب و روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر ( رهنمای ازدواج خوشبختی )) زده و نیاز استفاده از رهنمای بیخانه های آن همسر دلخواه را برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افش بکنم . روز دیگر یاد در دست داشتن



بودند : (( بلند قامت )) و بر لوحه سمت چپ نوشته بود : (( متوسط القامه )) چون خودم - چندان قامت بلندی نداشتم - لذا بلا درنگ در سمت چپ را - گشودم و به داخل رفتم و بار دیگر

میل و سلیقه خود از میان آن دو ، یکی را انتخاب می‌نمودم . این انتخاب برایم چندان اشکالی نداشت و من فوراً در هر یک که بالا پیش لوحه (( دوشیزه )) نصب شده بود ، باز نمودم و داخل شدم و خود را در اتاقی دیگر مشاهده و اتاق اولی یافتم . این اتاق هم



# د سوغات وړکړنه

لمبر، د ملا اندازه، قده، مدنی حالت او نور مالومول مهمه او ضروري خبره ده. هسی نه چی د خواره کونې هنرمند پاشاعسر غاړه لس اوږوي ته اتلس لمبر کیچی په سوغات کی ورکړشی.

د اخبره میز څنگه د بنجاره په هتی کی دیادولو وړ پرولوجسی تیره میاشت یی په کم محفل کی اشیز باش صیبا ته د شعر ولسو په رخت کی دیارلس لمبره برتا

د سندر غاړی، ممثل، شاعر اولیکوالی له پاره ښه سوغات ښه پومحفل کی د ډوي سندرو، هنر، شعر اولیکنی ته د لاسونو وړکړول دي، اوکه کم جنسی سوغات - وړکول کیږی، نولاندی ټکی د ی په بام کی وټول شی.

پرخواتر دی چی د ډوي محفل ته راوغونستل شی، نومخکی تر مخکی دی هغوی ته پوه فورمه واستول شی. په فورمه کی د ډوي پیژندنی په څنگ کی د غاړی لمبره د برتانو

# دینچاره مستی



په واک کاتب پاڅون

# واسطه شاعری؟

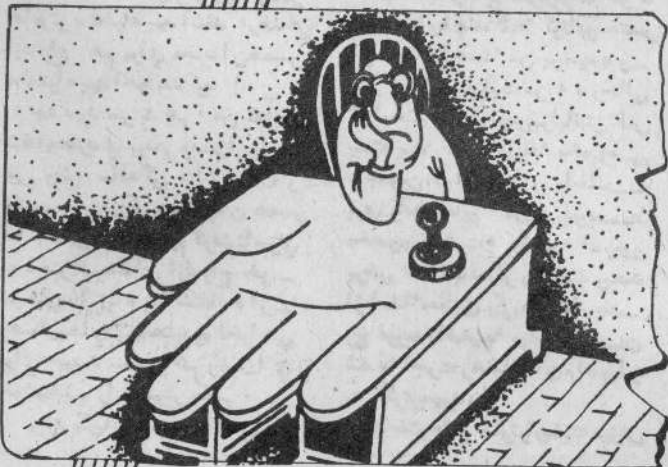
تاسوکه ټولوروسی او غیر روسی د قشرونسو ته سرور ښکاره کړی، نوله بهاده څخه نیولی بیاتر سواره (مامور) پږی ټول دوا -

سطی له برکته د کویون اوتنخوا خاوندان دي. که چیرته د - څوک او مقام په لاس ته راوړلو کی د واسطی زینه نه وي، نسود څوک د بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل ویاوسی.

بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل وي او سی.

داسی څوک به د پیر لیزیداشی چی واسطه ونه پیژنی. هغه چی نه به خړله د چا واسطه شوی، او نه بل څوک دده واسطه شوی دي، امکان لري چی دگوتو له شمیر څخه به هم لږوي. که چیرته لغوي قاموسونه روسی وگوروه، نو ویلای شو چی: واسطه، وسایله، وساطت وسپله اړوند یه ټول هغه څه دي چی د ډوي په وسپله پیژنی ته نږدی والی اوتقرب صورت -

موم.



# تخصیص څه ته وایی؟

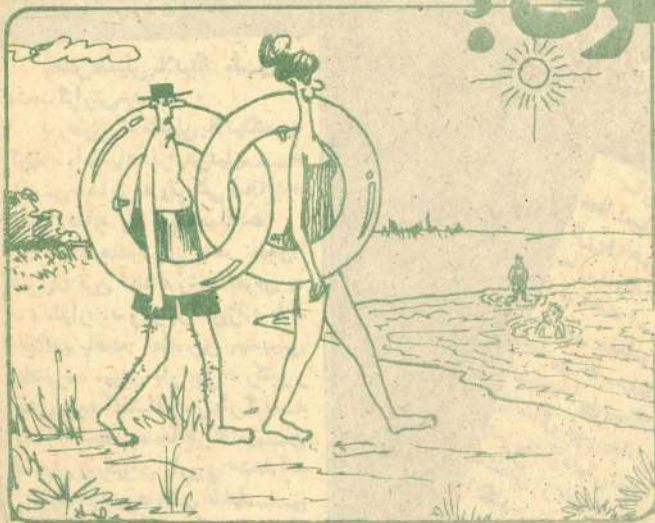
ته ناشه رڼا اچور: څه څه هغه جاته وایی چی هغ شی نه ورغنی ترگوتو کیږی. اوس نو د تخصیص مانا ته د تکرار حاجت نه شته، ښه چی روسی کارکوونکوه د اکیلیه چی: (تخصیص نه شته) په وار وار اړیدلی وي.

تخصیص له څه څه څخه اخستل شوی دي. په ډوي ژبه کی څه څه د بخل، بخیل اوسمک په مانا راغلې. د اچی دلی (س) په (س) اړینتی دي، د اچیه جلا اړینا کړی موضوع ده، خود نه پزای د څه څه په اوصافو باندی



# حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

# طرز العمل



حصول د اصول د ژوند اوډ واړه د محصول د کاکازام دې ن اچې اصول هر وخت په مقاماتو کې وي نو ژوند یې تر حصول ښه دي . عمد اسب دې چې حصول د خپل ژوند اصول د اصولی اجرائتو له برکته د ژوند چارې پوخ بیایې . خو پخوې چې په رسم او امر د کس د ( اصولی اجرائتو ) پټه داخله نه شي ، تر دې پټه حصول میخ شي تر گوتونه کړي .

له چېرته پخوا تر بلنی دغه د ول نوره ورباندي خانه پوري او له که شوي واي ، نو خپره به دغی رسوا یې ته ولی رسیده . په سوغات کې ورکړي زده خو حال د اچې د خواره کړی پنی اته لمبره دي . اشپزباش صهب دغه بو تان د بد لولو له پاره د بنجا ره هتې ته راوړي زده خوتراونه نهه چا روسره بدل کړي دي ، اونه هم څوک ورته د اخستلو زړه نهه کوی .

## دنوکانوندې

واپس چې د انسان په بدن کس له ویندو نیولی ، بیاتر کولم پوري ټول غړي د انسان د ژوند په مهمه او اساسی دنده ترسره کوي مگر هغه پوازي نوکان دي چی د ندي ارسوسولیت ته یې د شک په ساترگه کتل کیږي .

خود انسان لوی پوهان دغه له نظره لویدلی غړي په ځینو خاصمو اوډوکی تریل هغړي مهم او حیاتی بولی ، مثلاً :

- اژده نوکان د ښخوله پاره پوه دفاعی اوحتی په ځینو حالتونوکی تعرض رسله ده .
- که چېرته نوکان نه واي ، نود نوکانو د رنگ تجارت به په تپه د ریدلی واي .
- په نوکانوکی خپري او مکروپونه اوډو پوي خنزلویه رخت کی کولموت د هغو لیزدول پ اکثر انوته د فیس اوډر ملتون لرونکوت د تقلی اوروخت څخه تپود رمد د پیلولو زمینسه مساعد وي .

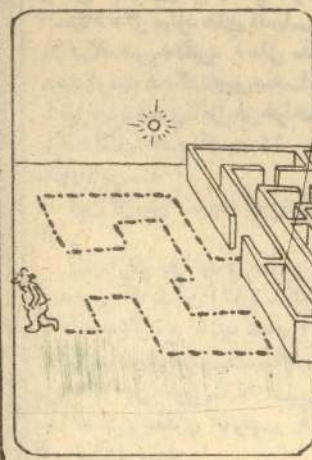
## کلوپز پونی ثبت

په پام کی نیول شوي وه چی غونډه د سهاره نهو بجو پیل شي . د غونډي انا نسره چی له تلویزیونی کامرو څخه نه وه خبره ، په خپل کورنی فینس اوسپنگاری قناعت وکړ او د ښاد میز ترخست ودریده . کله چی په سالون کی د تلویزیونی فلم اخستی پوزجکتور روښانه شو ، نو اناسره پوهیده چی دغه سمعه اوخطای د جبران فر نه ده . د (( گرانواډرمنسو)) له ریلوړوسته یې د (( حاضرینو)) کلیه په خوله کی نیمکړي یاتس شو او په پیره له سالون څخه ووتله . هیڅوک ونه پوهیدل چی په خوله کی نیمکړي ی .

په اناسري باندې یو په پوځه وشول اوچیرته لاره د غمسی د بیوته راتلو او د غونډي د پیل کیدو انتظار له ثانیدو تیڼو، اوله د تیڼو ساعتونوته اژد شو . پوخل تصمیم ونیول شو چی بل څوک د غونډي

اناسري وکړي ، خو خپوانس اناسري د غونډي سنار پواد وینا کانود رسیده له خانه سره وړي وه . اوسنا کورنیکی چی یې له کاغذ څخه یې په بل شی شونډي نهه بیوته کیدلی ، نود اناسري د راتگه انتظار یې غوره وپاله .

د غوس د ولس بجی به وړی چی اناسره بیخی به یوه بله خپره کی سالون ته رانوت . او ظالم یې په دې پیداړي وړی چی هیچا به لومړي نظرونه پېژندله . کله چی د وینا د میز ترخپ ودریده اولسه د ستکول څخه یې کاغذ ونسه راواپستل نوهلته مالومه شوه چی داهماغه اناسره ده چی د تلویزیونی ثبت له پاره د سپنگاریه خاطر سپنگار بجای (( آرایشگاه)) نه تللی وه ، او د غونډي گم وړ کورنکی یې د ساره زمی له ساره سالون کی دري ساعته په انتظار کینولی زده .





# نقوس جهان در آئینه

# انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

## پس از

## ۶۰ سال دیگر



ناچینیا با یکصد و ده ملیون نفوس خود ، همین اکنون بر نفوس ترین کشور آفریقای می باشد . اینک بانك جهانی رشد نفوس ناچینیا را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ ملیون یعنی بیشتر از جمعیت کنونی - سراسر آفریقا ، پیشبینی میکند . برای جلوگیری از این رشد فزاینده ، حکومت اهداتی را تصویب کرده است که به اساس آن خانواده ها تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ - اطفال خود را به (چار) محدود سازند . در حال حاضر این رقم (شش طفل میباشد به مثابه یک نام به سوي این هدف زنها تشویق خواهند شد تا پیش از سن ۱۸ ازدواج نکنند . چون دانستن خانواده های بزرگ یک عذمته سخت جان است بنا برآن تحصیل سیاست حکومت ، کار ساده بی نخواهد بود . همچنان چون مسلمانان در شمال و - مسیحیان در جنوب هریک از - فلبه د پوزی میترسند ، هر دو فرقه داشتن فامیل های پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را تشویق و ترغیب میکنند . مشکل عده د پوزی ، این است که هرگونه تعلیم و تربیه درین عرصه باید به طور جداگانه در میان (۲۵۰) - گروه قبیله بی که با (۳۶۵) زبان غیر قابل فهم برای یکدیگر شان صحبت میکند ، پیش برده شود .

## توانمندی زبانان

سالانه نیم ملیون زن هنگام زایمان میموند ، نود و سه درصد آنان در کشورهای جهان سوم ، به این سرلشت دچار میشوند . وظایف پدرش بین المللی رصدر ها یا (I.G.O) قرار گرفته است این امر رارئیس زنانه و قابله آقایی شان رتتم ، اعلام کرد . او - خطاب به همکاران خود در کنگره بیماری بین المللی متخصصان گفت :  
(نمی توان منتظر بود و تا نشا یک دعوت مشابه از طرف رئیس کنونی این قدرششن برود - نیسود نذرف بیعتی صورت گرفت .) (فاصله بی ده روز آن جمعه مید انم و آن چه میکنم و جسمود دارم .)  
از انترنیشنل دیت لاین بروشور میان نفوس ملل متحد

بخش فامیلی بلانینگ ملل متحد گزارش میدهد :  
در صورتیکه فامیلی بلانینگ به گونه دراماتیک افزایش نیابد ، نفوس جهان به رقم کلی چهارده ملیارد ازد یاد خواهد یافت .  
با سرعت کنونی رشد نفوس ، در یک قرن آینده ، رشد نفوس به ده ملیارد دو برابر امروز ازد یاد خواهد یافت .  
اماد رین پیشبینی یک برسه میزان باروری در کشور های روه انکشاف در نظر گرفته شده است . به خاطر تا همین کاهش در میزان باروری ، تعداد زنانیکه از شیوه های فامیلی بلانینگ استفاده میکنند ، پنجادو هشت درصد ازد یاد میباید و سه هفتصد و سی ملیون نفر در آخسر این قرن ، بالغ میگردد .  
سرم این کاهش در باروری در کشورهای صنعتی به ۲۱ درصد افزایش خواهد یافت - یعنی تا سال ۲۰۲۵ تعداد این زنان هم یک اشاره د و ملیارد خواهد رصه .  
ملل متحد تخمین میکند که در کشورهای ماورای صحرای آفریقا این پیشبینی به معنی ده برابر شدن استفاده زنان و مردان از متود های فامیلی بلانینگ در ۵۰ سال آینده میباشد . تا زمانی که چنین ازد یاد در استفاده از متود های فامیلی بلانینگ صورت نگیرد ، ملل متحد هشتاد ارمید هجده که نفوس جهان با میزان بیشتری افزایش خواهد یافت تا آن حدی که به ۱۴ - ملیارد برسد .  
این گزارش ، نتیجه گیری میکند که :  
این ارقام به خودی خود و - آینده بی که به آن اشاره میکند ، کافیهست تا واضح سازد که بحران نفوس یا انفجار نفوس یک مساله مربوط به عمل آفرینست ، نه مساله قرن بعدی و در فوسر آن د بر خواهد شد .



# این صفحه را مردگان خوانند

نشانه های یاد شده در حقیقت عوارض از واکنش منویست زن در مقابل زشد جنین است. پیوسته شدن پستانها دلیل بر آنست که آنها خود را برای حمل بچه می که تولید شیر است آماده می نمایند. علت احتیاج به دفع ادرار در این باره در بزرگویی وضع متناوب می باشد. زیرا جنین آهسته آهسته رشد میکند و بر مرتبه نشاء رس آورده و جای آن را تغییر میدهد. بعضی از خانم ها فقط یکی یاد و نشانه از پیش از بزرگونیها را حس میکنند و بعضی هم اصلاً کسالت صبحانه و تهوع و دلبری نمی داشته باشند. در صورتیکه این عارضه را عموماً از نشانه های لازم و حتمی بار داری میدانند. و حتی ممکن است برخی از دستان و خونیها و دندان در صورتیکه تهوع و دلبری صبحانه موجود نباشد به بار داری بودن خانمی باور نکنند. به هر صورت باید داشتن غذای مناسب و داشتن حس خوشبختی نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر خانم ها از این عارضه زمان بارداری رهایی می یابند.

برسیده شود. اگر خانمی حقیقتاً باردار باشد پس از قطع اولین مادت ماهوار در یکجا علامت و نشانه های دیگری نیز ظهور میکند. بیشتر احساس ادرار کردن به وجود می آید. ممکن است زرد رنج و بعضی مزاج گرد و هنگام صبح تهوع و دلبری پیدا کند و باوقمیکه خسته و

نخستین نشانه بی که بیشتر خانم ها در موقع بارداری ملاحظه میکنند قطع مادت ماهوار است. مگر این علامت نشانه کاملاً مطمئنی نیست. زیرا بیشتر زنان در وقت در همراه و در روز معین با آن رویه روئی شوند. اگر برای یک ماه کامل با آن رویه روئی نشاند احتمال بارداری بیشتر میگردد.

دانستن این که خانمی حامله (باردار) است و یا خیر همیشه از ماه دوم و سوم بارداری مساله آسانی نیست. حتی برای خانمیکه پیشینه بارداری و ولادت نیز نداشته باشد. باز هم ممکن است اشتباه دست دهد. گاه نشانه های احتمالی بارداری در خانمی دیده میشود. بدون این که بارداری باشد و برعکس گاهی علامت معمولی حمل در ماه های اول دیده می آید. در حالیکه زن باره مورد موجودیت و یا عدم موجودیت حمل نباید عقاید و گفته های خویشان و همسایگان را که متکس بر حدس و گمان و برداشت های غیر دقیق است. پذیرفت. هر خانمی در موقع بارداری در حالات ویژه به خود است و بانه بیان دیگر به نحوی خاص در مقابل بارداری عکس العمل نشان میدهد. همین دلیل همینکه خانمی حس کرد که باردار است باید مراقبت های لازم زمان بارداری و دستورات ویژه بعد از آن این دوران را در نظر بگیرد تا به این ترتیب جنین در رحم به بهترین وجهی رشد کند و احتمال سالم به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

## رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

گرسنه است. این حالت برایش دست دهد. شمارگی از زنان تمامه صبح بار داری بعضی از علاماتی را که یاد شده ممکن است تعادف نکنند که این موضوع نباید موجب نگرانی برای خود و شوهرشان گردد. این مساله با مراجعه به دکتر و اجزای یک معاینه معمول لابراتواری میتوانست حل گردد.

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه ماه اول بارداری مادت ماهوار کوتاهی پیدا میکنند که در آن کوتاه تر و بعد از آن نیز کمتر از ماه اول و دوم بارداری در موقع مادت ماهوار تشنج ویژه پس را احساس میکنند. به همین جهت ممکن است در وقت مراجعه به دکتر از آخرین مادت ماهوار مآدیش که چی وقت بوده است

برقی و تجملات شایسته کشورهای بی جگه و سرانجام این همه بازچه های شربت هزاری اطفال چی نیازست؟! و من در بیوز سال دوهزار را دیدم و آنروز کرم کاش میتوانم در سال دوهزار زنده بمانم و سرکم طفل بماند و از ما یاد بکاهم. (سه صد هزار افغانی) که شاید باید متوسط الحالان جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشند ۶۰۰۰۰۰ افغانی را با پستکله سه ارا به بی برایش بخش ۱۰۰۰

(( صد )) هنگام برگشت از جنگ با ما این کار گذاشته بی مواجهه گردد. آن وقت خدای ناخواسته همه ما بی (( صد )) خواهیم شد که جبرانش حد اقل خیلی در شوار است. گوش شیطان کر.

**من در سال**  
بچه از صفحه (۲۱) و مرحله چون چه کمزور، روی پیشرفت و افزایش است. این همه موثرهای لوکس و مدرن این همه توپهاها. این همه زرق و

لرصد. زیرا (( صد )) (پرویز صباد) غالباً هنگام تصمیم گیری احتیاطی می کند. چنانکه وی در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری لیم (( صد در راه از ها )) به آموزش و ترمین کاراته می برد. البته در این جریان چنان غرقه کاری بردست خودش برداشت که کتور معالجه شد. ستوراد تا شش ماه دستش را تکان ندهد. بنا جریان فلمبرداری فلم متذکره، شش ماه به تمویق افتاد. از این سو در اندیشه ام که مبادا آینه بسار

**پرویز صباد**  
بچه از صفحه (۲۱) است. نامشنامه (( صد از جنگ )) (پرویز کرد) آن گونه که از نامش پیدا است. در واقع ادامه نسا. بشنامه قبلی (( پرویز صباد )) است ما برانیم که نامشنامه های کمیدی (( پرویز صباد )) ( صد ) نیز همانند فلما پیش مورد توجه قابل ملاحظه بی قرار خواهد گرفت. اما امید داریم در جریان تمرین پایه نامشنامه داشتن این نامشنامه ها. آسپس به ( صد )



بود، بیماری ناگهانی عاید  
حالش شد، داکتر بیماریش را -  
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم  
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه جمله رها

کنم چدر میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم رارها

کنی بهمان‌هایی دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چي طور امکان دارد رها-

یش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک می‌کنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور.

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

بار نشود که این ترکیب

آن قدر تاثیر ناک باشد، بآنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن از راه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سال‌های قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی‌هایی که می‌خواهند تنباکورا

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



# ترک شد

نوشته پرویز



## به آن‌ها نیکه می‌گویند ترک تنباکوی کنند

یک گفته خوب انتشار از -  
ملکهای فرنگ است که (دو ستم  
عادت داشت پیرایم ها و نسای  
راحتی هایش را با تنباکو حل کند،  
اما حالا این تنباکو، خود برایش  
پیرایم و ناراحتی شده است. ۱۱  
دود تنباکو، مانند شیطان  
در زنده گی بشریت، نخست  
به گونه دل‌پری راه پانست  
وس از نفوذ در انسان شهرآباد  
ارگانهم را آماج حمله قرار داده،  
روز به روز وسعت به وسعت  
نستهای از آبادی این شهر را  
بسران نموده سنگی از دود  
وسپاهی بر سرگوری می‌آراند  
و از خانه بی به خانه بی و از شهری  
به شهری و از کشوری به کشوری  
در کپسول‌های به ظاهر زیبا  
گنت و آل - ام و وکتوری  
سون ستاره... به داخل  
قوطی‌های شک و مرفوب راه  
جهها و جمبه‌های میزهای کار  
را تصرف نموده و زمانی از جگر  
و درین انسانها پهنم پیرانگی

میدهد.  
افزون بر سگرت و سیگار و  
بیپ قلعه بلند دیگر زارگاه  
ویرانی انسان چلم است، که  
به وسیله آن معتادان، دود مورد  
ضرورت را برای انهدام جگرهای  
شان کش میکنند و جناب چلم  
باهر کس معتاد، قورق‌کنسان  
میخندد و شان‌مانه و سخاوتمندانه  
داروی بر بادی تنباکو راه‌گونه  
دود باریک و مسموم به شهر  
درین انسان میفرستد.  
در جمع عملی‌های چلم، زنان

نیز موجود استند که پایه حیث  
یک بدیده، اثرش عملی شده  
یا دستخوش یک رواج کهن  
ذات البینی زنان شهر کهنه کابل  
و کهنه ولایات شده‌اند. از آن  
شمار (کوکب) خانم کابل  
استند که سن شان متجاوز از پنجاه  
و پنج سال است، مصارف گوگرد  
ماهانه اش متجاوز از دو صد  
طوقی بود، در فاصله‌های  
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم  
آتش میزد، در حدود چهل  
سال او دود تنباکو را کش نموده



کار و کاسبی درستی بجای آید و گذاره سخت است

سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایم محمول و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خود شریک آغوشم رها کرده گفتم

فراوانش کن ...

۳۰۰ مرا که شاید بتوانم کسبوی های زنده

گیت را برکتی به طور نصیب برایت میگویم بعضی کن همیشه به فکر باشد اگر میخواهی خوشبخت باشی یاد بختری از دواج کن که تراد رسد آینه باشد خیلی هم دوست داشته باشد زیران گریه

یاقین به تنهایی برای من کردن زنده می مرد

کافی نیست باید روح او زنده باشد اگر روح گرم داشته باشد زنده می مرد زانگه میکند داغ

میکنند داغ و داغ ... اگر نصیب ترا گوش نشی و پاکسی از دواج کنی که فقط جسم او داغ باشد

مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده کنی کن با یک مجسمه بیروح گویی و با یک مجسمه سنگی آنگه فقط با نور آفتاب میتوانی گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده کنی چی به درد انسان میخورد

بایر شانی گفتم

۳۰۰ نستر ... از تو توقع این حرف ها را نداشتم

از این حرف ها پشیمانی بی وفایی می آید از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده فریب و افسون به شام میخورد

آخر این توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی

حالا چسب طوری که ناگهان عوض شدی و به من اندر زید خود سجایای همسر آینده ام را بیان میکنی

آهسی کشیده گفتم

۳۰۰ به سخن هایی که گفته ام همیشه صادق و وفادار اما صبرم با پیوصله می گفتم

از چی میترسی

از زنده کردن گیت دختر دیگری با ندارد کسی که نتواند زنده کنی ترا گرم کند و توجبور باشی

یک عمر با یک مجسمه زنده می کنی

نه ... نستر به تو قول میدهم قول باید اری

استقامت قول شرف ایمان وفاداری و همیشه به قول خود وفادار خواهم بود

راستی نستر چون چرا تصمیم بدرت را از روزهای پیش بر اجماع نگفتی

دل نخواست ترا بر نشان و متاثرم در حقیقت وقتی از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردن تو

برایم کار ساده بی نبود بالاتر از آن تو یک مسرد استی غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند

اگر غرور بود بشکند وجودش نیز تنهی میشود و جو

دش که شکست قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد

زنده کنی مرد بی غرور میان تنه خشک و پیهوده است خالی و بی ارزش است

برای یک دختر نیز غرور همان کیفیت را دارد که برای یک مرد دارد ولی غرور من با عشق من در

میخته است و به هر دو میاندیشم خیلی تلاش کردم که بدم را از تصمیمی که گرفته منصرف کنم اما نشد ... و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تسو و خاطرات ترا از ضمیر دل یک کم آن هم نشد و قلبم

دستهای کم از رویان دستام بشنوم نگاهم را در نگاه او گره زدم و با لحن آرامی گفتم

۳۰۰ ستر ... جوابا حودت نمازوه میگردی ... تو حودت گفتم در نخستین دیدار ما تو احساس من

دوستی و محبت کردم

۳۰۰ فرید ... نواز غایب دخترهای خیبری یک دختر از زمان لحظه که مودی معروض را در دل نهاد

میشند به راز اری میبرد چون دخترهای خیلی حساس استند من میتوانم به پیشی به تو بگویم که

در اری نگاه برای تو نغز زشدم قلب تو اگر خیال تو را میسر ساختم اما من نرد دیگری دارم دردی که

از آن رخ میبوی برفه ام میکند

۳۰۰ من قسم به این خود رنیده بود دستهای میبوید به بدیم نگاه میخورد انگار در خیند ان

سخن آواره شده بودم ... با این حال گفتم

۳۰۰ ستر ... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان کنی

در حالیکه نظره غایب داشت اشک یکی به دنبال دیگری روی چهره ام میباریدند هر دو دستش را روی چشمانش گذاشت و بیرون رفت

چند لحظه پس خیال او در طونش بود که

فضای اتاق محفوز کونتم را مثل قلب من به بازی گرفته بود

آن روز را تا نیز یکی غایب شام با پیسم و امید با اضطراب و هیجان به سر آوردم

همینکه تا ریکی ساطع فیکر کن از روی بدنه شعر گسترده

با قلب پر از اندیشه و امید به حریف شدن رفتیم

یها نه ام این روز که گرمه دیدار بدین آمده ام زیرا در دست از من تقاضا کرده است

گاه و بیگانه از احوال اینها خبر باشم

لباس فیکر پوشیدم و فرهای سم را مرتب کردم

رفت تا حریف شدن رسیدم

تورا همه جا به او میاندیشیدم به او که ناگهان زنی مقدمه سخن از حد ایی زده بود و به

من گفتم بود دردی دارد که از آن رخ میبوید و برفه اش میسازد

وقتی به در خانه شام نزدیک شدم صدای بدوش را شنیدم که با لحن جدی میگفت

۳۰۰ نستر ... گذاره ما به این شهر مشکل شده به زودی خانه در کان خود را میفرستم

و از این حسا خواهیم رفت آخر سر کار کایت هم منتظر است

۳۰۰ پدر ... من از دست تو شام سرچون میبیم اما وقتی با شمار رفتیم به اس اجازه دید چند ماه بعد

دوباره به شعور و پار خودم باز گردیم

نه نستر ... من به برادرم قول داده ام او وقت از این جا رفت فقط یک خواهش از من

داشت آن از دواج تو بیا سرش بود

۳۰۰ پدر ... این برای من مشکل است کسی را که دوست ندانم در قلب من جای ندارد

چی گونه میتوانم شریک زنده کنی خود ساز و یک عمر با از زندگی کنی

دختم تا امر هیچ خواهش از تو نکردم

اگر زنده کنی بدیخت و بیچاره هم شوی خواهش میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی

۳۰۰ پدر امیدوارم عجله نداشته باشی

ترک وطن

امم برام خیلی مشکل است

۳۰۰ باید دوستش داشته باشی ... این حرف بدرتوست

تجمل حرف غایب آنرا را نیاوردم

و آهسته به عقب برگشتم

به خانه آمدم و در دستریاری افتادم آن شب تا سحر گرمیتم

به سوزش نامعلوم خود و نستر اندیشیدم

بامداد با صدای زنگ دروازه به سختی از بستر بلند شدم

نستر بود ... وقتی دروازه را گشردم

بی پروا به آغوشم رها شد با هم به اتاق رفتم

روزه روی هم نشستیم

ارچشمان تشنگی و سپاهش را به چشمانم دوخت

از نون موه های بلندش نظره غایب اشک چون قندیلی آویزان شده بود

لحظاتی قندیل غایب اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه هایش میایستاد

و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میله نهد

آرام گفتم

۳۰۰ نستر ... من همه چیز را میدانم

۳۰۰ فرید بدو به رفتن خود مصمم است

او این جا خواهد رفت

و مرا هم با خودش خواهد برد اما من چی طوری میتوانم از تو جدا شوم

۳۰۰ با در مانده کنی گفتم

۳۰۰ نستر ... بغض کرده گفتم

۳۰۰ شاید این دست سوزش است که میخواهد حد ایمان سازد

و میاں ما دیوار بشکند اما همیشه به تو فکر خواهم کرد

و فرماں روی قلب کوچک تسو خواهم بود

۳۰۰ نه نستر هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بکشد

و از هم جدا ایمان سازد

تو همیشه فرمان روی قلب من خواهی بود

۳۰۰ با نگاه غایب حسرت باره سوزی من نگر است و خودش را به آغوش من رها کرده

لحظاتی زمان را فراموش کردم

و وقتش به خود آمدم

او پیش من نبود

سین پشت پنجره اتاقم ایستادم

و چشم به راه او رفتم

ختم غنچه هارماه ها گذشت

دیگر از نستر خبری نداشتم

چون از چهار سال چشمانم بسته دروازه بود

تا شاید نامی بی از او دریافت کنم

ولی چنین خبری از او چیزی نداشتم

تنهایی برایم جهنم شده بود

و من نیز طی این مدت به قدریست سال بیرون مانده بودم

بوم اقام خوشاوندان به نصیحت برداختند

و به خاطر غایب از غم و اندوه به پیهوده کنی

با دختری که طرف تیرام بود

از دواج نمودم

اما حاجت که بخت با هیچکدام ما باری نکرد

و او دو سال بعد از ازدواج بیمار شد

و یک روزم بسا دخترک یکساله اش تنهایی گذاشت

و برای همیشه از کنار رفت

اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد

و یکانه امید من از دخترک من است

۳۰۰ امید تو بگویم چون گل در قلب روزان من شکفته است

۳۰۰ نزار بعد گذشت هفت سال

ناگهان لغزید از آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم

۳۰۰ ام که به من گفتم

۳۰۰ فرید سلام ... من نستر هستم

و قول ردای قلب تو همان نستر کنی که تا حال دوستش داری

۳۰۰ نه

تنام و چردم به لوزه افتاد

و باخورد گفتم

بقیه در صفحه (۲۵)



# افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپدی و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومین زیاد بود که در سال های اول، ۶ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد. وهم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در روستای بیرون ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپدی و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال دکتور عبد الرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال دکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن دکتور عبد الرحمن

همچنان محققین دکتور سوس سیده، دکتور آرمین و دکتور شهیر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپدی و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب دکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

**دگروال دکتور عبد الرزاق سیاهوش**

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی اختراع است که تحت رهبری دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طبی در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپدی ارائه داشته است، توانسته خارج از مرز های میهن ما در حلقه های طب علمی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلینیک ها و شفاخانه های اورتوپدی اروپا از شیوه های جراحی سی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپدی و تروما تولوژی شهر ریگا.
  - ۲- کلینیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
  - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپدی شهر مسکو.
  - ۴- شفاخانه های اورتوپدی آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتوپدی را در افغانستان (مکتب اورتوپدی) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نوا این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طبی خود را داراست.

همچنان این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسبت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضآن با جروحات و غیم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

دکتور سیاهوش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسندری به نوزدانش حتی بیشتر از آن. در اخیسی خواستم بگیرم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چند ماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با افتخار و عشق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با دکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بسازی خدا حافظ کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با دکتور نثار داشته باشم، ناگه در دفتر دکتور سیاهوش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر دکتور نثار در منزل ششم راهس شدم. او را در دفترش منتظر یافتم، نوا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتم و صمیمی شدم که گوی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند. او هر سوال را با لبانی پراز خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضآن را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نرفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نرفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام می ماند.))

دگروال دکتور نثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طبی دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طویل ساختن استخوان با قطع از چندین جایی) به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بوسی خوردیم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان را از دو سوی سه جایی دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کشیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالا چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار دکتور عبد الرحمن توانستیم (دکتور) ای خود را دفاع کنیم، و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ماکد و شوری صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء، دکتوران و اشترک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه



### مسائل و صحت

ملهون دار امریکاییست مبلغ  
کتر از این ، برای تدوینش -  
خانه پوهنتونی ضرور است  
ادامه بدهید .

۴۰ - مواد فاضله را با  
احتیاط انتقال بدهید . تشکر  
از شما ! ( بی احتیاطی در انتقال  
این مواد ، میتواند خطرناک  
باشد )

۴۱ - فشار خون خود را  
معیانه کنید و اگر بالاتر از ۱۰۰-  
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه  
کنید . بیماری های قلبی هم در  
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور  
میکند . برای یک نوبت در همین  
شماره باقی بمانید ، تا معاینه  
شود .

۴۲ - شما که تب مalar  
دارید تا بلیت های خود را صرف  
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا  
دو نوبت دیگر بپوزید .

۴۳ - سگرت کشیدن حاصل  
پر مصرف آلوده و خطرناک است  
خجالت بکشید ! ( برای یک نوبت  
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴ - دانش مهم مهمی  
در تاه من صحت دارد . جایزه  
نهل را در عرصه طب به دست  
بیاورید و برنده مصابقت شوید !

۴۵ - ادویه خانه گسی  
میتواند مفید باشد اما با شخص  
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶ - غذا را از سر مگس  
ها محافظت کنید . شما چنین  
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید  
و مجبور اید که نکبات مصرف  
کنید . به شماره ۲۲ برگردید  
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷ - شما نشاء هستید و  
رانندگی میکنید . مستحق دو-  
هفته حبس میشوید و دو نوبت  
بازی را از دست میدهید .

۴۸ - شما خوشبخت هستید  
سازمان صحن جهان به شما کمک  
میکند تا در سابقه صحت برنده  
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا  
یا یکی از دفاتر منطقه صحن  
وارد شوید تا راجع به صحت  
بشتر بپاومید .

۲۷ - آیا احساس خسته گی  
میکند ؟ از مصرف دارو بپرهیزید  
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸ - شیر مادر بهترین  
غذا برای کودک است . طفل باید  
رقص را خوب بیاموزد . دوشماره  
بالا تر بروید .

۲۹ - آب زندگی است اما  
باید پاک باشد .

۳۰ - رقص تهرین خوب است  
سرگرم شوید !

۳۱ - جی مصیبتی ! گسی  
که شما را دندان گرفته ، علیه  
مرض سگ دیوانه ، وقایع نشده  
بود . شما باید بازی را به کلس  
ترك کنید .

۳۲ - مدیر عویس سازمان  
صحن جهان داکتر ( همروشی  
ناکاجما ) از جایان است . به  
بازی ادامه بدهید .

۳۳ - به سالهای مصر بپزاید  
گام بلندی به سوی شماره بعدی  
بردارید .

۳۴ - کارشاقه برای صحت  
کودک مضر است . تا سه نوبت  
دیگر در شماره فعلی خود باقی  
بمانید . تا کودک از شفاخانه  
رخصت شود .

۳۵ - شمارا بشه گنیده  
بود و شب ملاها دارید ، برای  
یک نوبت در شماره فعلی تان  
باقی بمانید و تا ابر وقایع صحن  
را بر ضد بیماری های مناطق حاره  
بیاموزید .

۳۶ - غذای مکلف که حاوی  
انساج زیاد است برای صحت  
مفید میباشد .

۳۷ - تیتانوس همه ساله تمداد  
زبانی از نوزادان را از بین  
میبرد . وقایع زنان باردار بر ضد  
تیتانوس ضروریست .

۳۸ - دهن پاک و دندان  
های زیبا خنده شاد را باعث  
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹ - بودجه سالانه  
سازمان صحن جهان ، سه صد

روك در مقر رهبری شفاخانه  
رفت تا آخرین سوالات را باری در  
میان بگذارم .

ایشان لطف کرده به صورت  
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه  
داشت که نهیلا تقدیم میشود .

- زنده گی شخصی تان ؟  
- ازدواج کرده ام ، سه  
بسر دارم و در آزیزی دختری  
به سرمی برم . طفل بزرگم  
۱۳ سال دارد .

- چند میتود جدید تأیید  
شده دارید ؟  
- ۶۴ میتود ، در برابر هر  
کدام آن سند دار و به نام  
( طریقه های محمد موسی ) در  
داخل و خارج کشور از آن استفاده  
میشود .

- چه فعالیت های تازه را زیر  
کار دارید ؟  
- پیشنهاد پازده میشود  
جدید رایبه انستیتوت مرکزی  
تحقیقات اور توپیدی و تریسا -  
تولوزی شهر مسکو سپرده ام که  
کار ریزی آن ادامه دارد به گمان  
قوی مورد تأیید قرار می گیرد .

- بهترین خاطره مسلک تان  
چیست ؟  
- خوب ترین خاطره ام در -  
طول ده سال اخیر اینست که بعد  
از ورود مشاورین شوروی به  
افغانستان ، تمام عرصه ها  
در کشور ما مشاوران است .  
ولی سرریس مربوطه ما ( جوا -  
حس بستیک ) یگان سرریسی  
بود که بدون مشاور شوروی ،  
مستقلانه و مؤنقانه کار کرده  
است .

- می شود از آن همه کارهای  
بزرگ علمی تان به جهت نمونه  
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟  
- بلی ، چندین تایی آن  
اینهاست :  
برای اولین بار :  
۱ - استفاده از شعاع لایزر  
داخل ورید جهت معالجه  
مرخان .

ما از طریق استیشن های سراسری  
رادپو و تلویزیون آنکسور پخش  
گردید ، وهم از طریق چینل  
تلویزیون شوروی برای افغان -  
نستان نیز نشر شد .

قابل یادآوری است که ما این  
همه کارهای خود را مدیون  
پروفسور می دانیم . نهرا پشتکار ،  
حوصله ، برد باری و علاقه بصک  
را از ایشان آموخته ام .  
مثلا ( ۱۷۰۰۰ ) عملیات  
را که پروفسور روک اجرا و با  
نظارت کرده است حوصله  
می خواهد و علاقه به مسلک .

در بین مردمان ماحرفی است  
که میگویند استاد ۶۶ جال خود  
را برای شاکرد می گوید اما یک  
جال را برای خود نگه میدارد .  
ولی در مورد بزرگواری برو -  
فیسور باید بگویم که او آخرین  
اندوخته های علمی خود را نهیلا  
برای ماگته ، تشریح کرده و علمی  
نموده که ما قلبا از استاد  
مهران خود ممنون استیم ( ۱۱۰ )  
دکتور نشانرا احد صدیقی یک  
سوال دیگر را چنین بیان  
داد :  
( من هرگز از اکتیست  
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا  
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی  
یک فرد است .

به تاریخ ۱۰ سنبله سال  
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار  
به صورت کتلوی ( ۱۱۶۵ ) زخمی  
را همزمان به شفاخانه انتقال  
دادند .

در آنروز ، علاوه بر سایر هم  
مسلمان ، شخصا داخل عملیات  
خانه مربوط سرریس ما شده  
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱ -  
شب ، گرسنه و تشنه بی درسی  
۱۸ مجروح را عملیات کرد و صبح  
که مرغان را در حالت بهتری  
دیدم ، کوچکترین خسته گی در  
وجود احساس نمی کردم .

رنایه  
تاریخ ۱۵ اجزوی سال ۱۳۶۳ ده  
معرض خیم را از ساعت ۷ شب  
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم ( ۱۱ )  
باد و کتور نشانرا خداحافظی  
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور



# نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، فتنه های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگیر توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



## چهره ها

### یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنرواد بیات را در پوافغانستان را به مصاحبت دعوت - منظم تا به بررسی های ساده ما پاسخ های آرایه نماید. - چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟  
ج - علاقه شخص ام.  
س - استعداد چطور؟  
ج - شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زهرمال.  
س - در کشور ما جوانان شدیداً تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

## محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملاحمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان و هوای فیلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما نشده است؟

ج - از فیلم های غیر تجاری آن میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد.  
س - آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟  
ج - هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم باشم و پس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتی پیشبرد کسار هنری میگردم بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود.  
س - از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟  
استید؟

## نقش ها شهناز



فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملاحمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقش دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککر ترا هنوز فاش نگردیده اند.



ج - از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کساستختم علاقه مند ام و کارالیزایت تایلوره سو فیالون و آلن دولن را نیز می پسندم.  
س - آیا عاشق شده اید؟ اگر بله بهیچ در صفحه (۸۹)

شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید:  
چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار را عیب بود بنابابت خوشی و مسرت من نیز گردید.  
بر علاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون فتنه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است.  
وی در مورد آخرین فلش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.



# و قشنگها

# حکمران



صحنه  
انجمن  
پروپاگاندا

از جنگ برمیگردد)) کارگردانسی  
نموده است. این نمایشنامه که  
دو شهر لاس آنجلس ایالت کالیفرنیا  
نمایش داده شده، قرار  
است در هیئت چهارشهر نزدیک  
به نمایش گذاشته شود.  
نمایشنامه متذکره به تعقیب -  
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروپاگاندا  
صیاد)) بنام ((صحنه جنگ  
میسرود)) به نمایش گذاشته شده  
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروپاگاندا)) کارگردان -  
برقی، بیشتر با قلمهای ((صحنه در  
راه اژدها)) و ((صحنه در راه -  
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه  
بی رانسیب به خویش جلب کرده  
است. صحنه که این دو راه را به  
خوبی در نوردیده است، محالاً  
راه دشوار تری را در پیش گرفته  
است. چنانکه می گویند، در این  
اواخر ((پروپاگاندا))، نمایشنامه  
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صحنه

# عزیزان آزاد

دکتر آجر



## از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکاران:

بودم برای آزادی های زیاد داده  
بودم. در جریان وظیفه به حیث  
یک انسر پولیس بودم که باید تعه  
کننده فیلم روم رو شدیم و او فرصت  
باز برگ شدن در سینما را برایم  
معینا ساخت و احمیانا اگر یک انسر  
پولیس نمیدادم امروز شاید هنرمند  
سینما نمیدادم.  
فیلم های راکه دوست دارم،  
زیاد اندولی آنان را کباب ایشان  
این فیلم ها را تعه کرده ام، بهشت  
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ  
خاطرات منند. من آدم خپلی  
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشف زنده کسی  
راجکاران:  
راجکاران میگوید:  
(( در زنده گی از هیچ چیز،  
نادم نیستم حتی از آن لحظه  
هایی که برام درد آورده اند. از  
شغل به حیث یک انسر پولیس  
قبل از رو آوردنم به سینما، نه از  
متأسف نیستم. حتی در آن سالها  
هم با همه چیز تفاهم نشان  
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -  
شیدن کمر بند یهن، که جز  
پوشیدن پولیس در آن وقت بود  
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم  
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تئاتر این اژدها را  
به واقعت تبدیل سازم. اولین  
نمایشنامه من که در آن نقش  
داشته ضربه سم نام داشت  
که من در آن نقش دوم رابه بازی  
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون  
آمدم، این حرف ها را که خوانده  
آمدم، گفته های بود از سنز  
آزاد. در فم تلویزیونی  
(وطن پاکمن) خوب درخشید.  
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته  
وقتی شاگرد مدرسه بودم، پکنه  
تغیجکا هم تئاتر بود، روزگاری  
که تئاتر بر پایه پر قدرت ستوان  
ایستاده بود. آنروزها لحظه  
های حیاتم یاد بدن صحنه های  
دل انگیز و شور آفرین تئاتر  
تازه گی می گرفت. تا آنجا که  
گاهگاهی خوشترن را در همان  
صحنه ها بازمی یانتم از همین  
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام





کرم های امعای بخش از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم گروپ شان، میزان همیشه انسان بوده و در گروپ دیگر غرور انسان میزان دومی نیز شامل میباشد وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بار می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم ریه پیسی: که به خاطر موجود بودن شوره

# طپس مجلی با سپس میگوید

## کرم های امعای اطفال

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی: کرم هاییکه در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوع شان از خون و مواد غذای طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استسا که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمع شان در داخل امعا یک کتله را تشکیل

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۳- امراض و علائم عمومی: مشتعل بر کم شدن وزن، کسب

خونی، اتساع بطن، اندک با ازدغن، استقراغ، سوز هاضمه، عوارض الرزی، استسا، عوارض تسمی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسمی کرم پیدا میشود.

زباد ترس مصابین به کسرم های امعای را اطفال کمتراز پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا کرم باشد جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

هستند که اگر دواي کرم داده شود، نزد طفل عواقب ناگوار را بار می آورد و یا گروهي نکسر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

- ۱- حفظ الصحه نسردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از کشت و گذار طفل با پای لنج جلوگیری شود.
- ۲- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه ای که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول پوتاسیم پر منگنات شسته شود.
- ۳- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.
- ۴- سوختاندن زیاد فن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.
- ۵- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحت.
- ۶- مراقبت و تدای حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

کاری برای آموزش رشته هنری به دیگران داری؟

پانزده شاگرد دارم کساز

آشمار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپس شاگردان تان را نام براد بخوانم:

- بخاطر دو عامل شایسته شد بلی، فرهاد جان! تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانویی از آرامشی که هر کس میتواند تعبیر مریود، عیوش را از آن دریابد در تو متباز است میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که مسرود، کار عادی باشی. کسانی میکنند بی تفاوتی است و کسانی میگویند واقعا نواختن درم برایت عادی شده بدیده ای که در مریود رستگار نیز یاخته ایم.

- من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شد، این مربوط میشود به سابقه کام، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد بگیری.

- قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکن آن صحبت کردی. آیا این همان یوه، یون شده، فانا کرام نسبت است که در ادای آهنگها هم بکار میرود.

- این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسیس با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارتن مثلاً بخشی کار کیتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم مکن شده است پارچه را عند ران تشکیل میدهند.

- فرهاد جان! در مورد این سنیه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بگورند آثار مقبول مبلود یک به یک خواهد آمد.

- تو احساس برای خواندن داری؟

- بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنوایم.

- باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور ما بودی آیا کار هایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

- درم برقی تنی ترین ادکت هارا دارد و آنچه مربوط به ساده بودن و مشکل بودن میشود اینست که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شایسته تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میگذریم.

- رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

- من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به سطح هنر باید کشاننده هنر را به سطح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری نه. در سطح را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

- در درم جرم میهرسم: فرهاد فیض! آنچه در مینوازی؟

- تا وقتیکه زنده هستم و توان دارم.

### صد بقیه نظر

بعده از سنحه (۵۴)

باشم. قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارید زنده گس شخص تان چگونه میگذرد؟

- هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

• اوقات بیکاری تان را با کدام صورت ها سپری میکنید.

- باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی ما بوده و استم از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مصفا مطالعه و دیدن طبیعت بگذرانم به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی



ها استم.

• کدام رنگ را دوست دارید؟

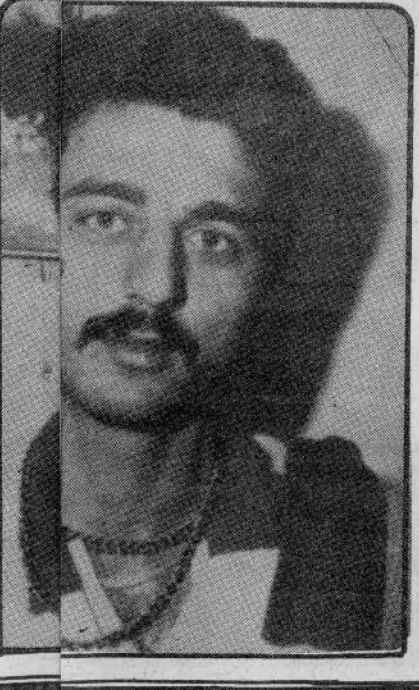
- رنگ آبی و سوسه بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

• بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

- بزرگترین آرزویم اینست که اولاد هایم در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیل بیشتر ادامه بدهم.

• آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

- به نظر من یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریک انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشند.



### اولین نوازنده درم

بعده از سنحه (۱۸)

ویژه بی است مثلاً در بلن پت ارکستر باید فعالیت کند و با آوری این مساله را حتی می پندارم که این نسبت به همه و این مهارتی را که دوستان دختر خواه برایم نسبت بدهند مدیون محیط هنری شهرک جوانان و سیمکاران هنری ام میدانم.

- از کار های که بیشتر در کشور حمایت باشند چه صور یاد خواهد کرد؟

یکی اینکه اولین نوازنده درم برق در افغانستان هستیم، در یکدهه دلمها کارهای داشته ام و کارهایم را با مراد دریا داشته باشند.

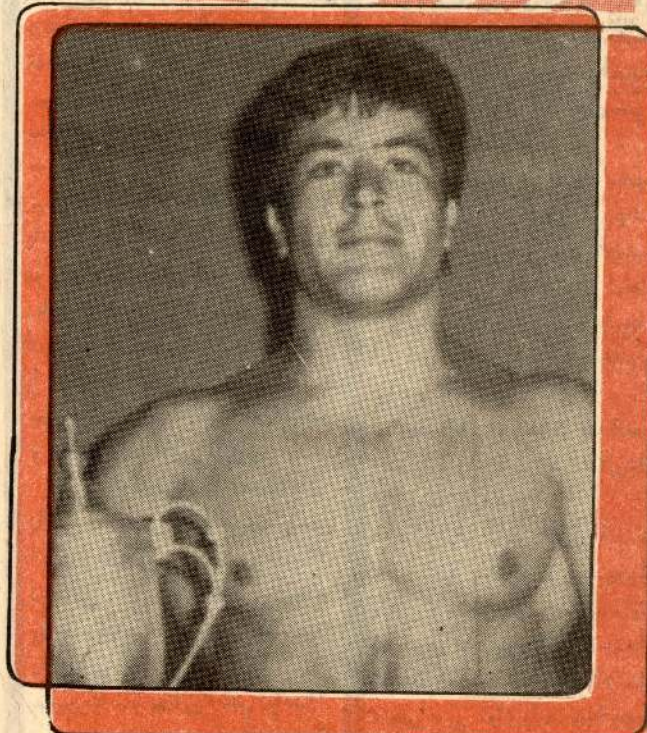
وحید فاسره اسد بدیع و کن سن بیشتر هستند. یک پارچه تک نوازی درم ثبت نمودم کتس دارم از نغماتی که بختها می بایچند بین آله کار کرده ام.

پارچه وحید امید را در فستوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

- پر خاسره ترینش؟

- همین کارم در فستوال گل میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.





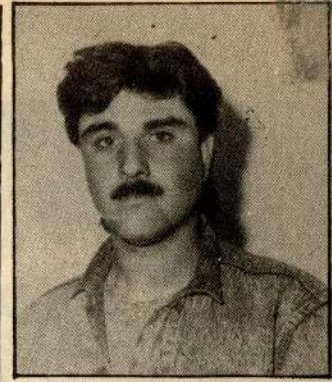
## کاتگفو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر بخارندوی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا، تمرینات کاتگفو را تحت نظر استاد محرب یوززید و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کلسپ به دست بیاورد.

وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماری از جوانان علاقه مند را با حرکات ابتدایی و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید:

(این ورزش کاتگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیرانسانی به کار میرود. ورزشکاران این رشته از کشیدن سنگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید اژد...

## اطلاعات ورزشی



بیمانه آرزوم این است که برای زمینه مساعد گردد که زیاد تر و بهتر بیاومز تا به معیارهای نهایی خود را برسانم و هم از طریق مقامات مسئول ورزشی برای مابه طور رسمی اجازه داده شود تا در اکثر جشنواره های ورزشی شرکت کرده و مسابقات جالبی اجرا نمایم.

**زنبور خای عمل علیه فوتبال**

زنبوره ای عمل جریان سا - بقات فوتبال تیمهای آمریکایی مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبورهای عمل در داخل استدیوم گردیده به گردیدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبورها در اتاقهای لباسرویی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضامعات محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.

**هانی روی سبزه:**

تورنمنت بین المللی هانسی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و مدت اخیراً مسابقات نوبتی آن در شهر تهران و اندر برگزار گردید. در نخستین مسابقه تیم استرالیا

**تقریبان جهانی شمرده شد که در نتیجه (۲) مقابل (۱) برتیم اتحاد شوروی غالب گردید تیم اتحاد شوروی نیز ۳ مقابل صفر برتیم چکوسلواکیا برترسد گردید.**

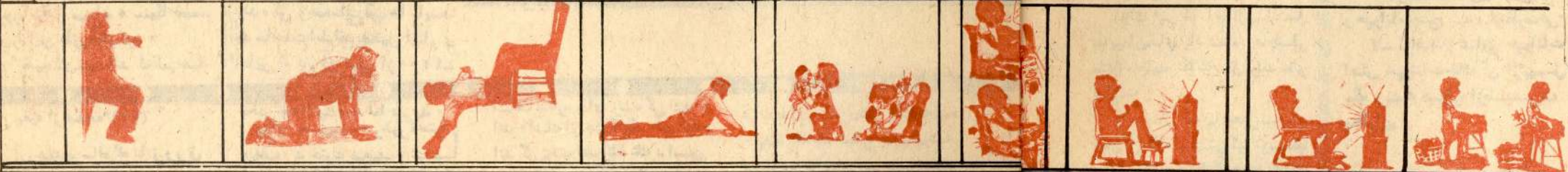
**کی کشر میکند:**

سابقه ریسان کشی در بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه سیورت بسیار حدیست، و مسابقات ریسان کشی تا سطح کشور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ۵۰۰۰ تنه از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند. اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، ۴۵ تیم زنان و در هر تیم ۸ ورزشکار اشتراک فعال نمود.



## برنده مسابقات کاتگفو

ایتیلا - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۹۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سیمی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



## اندام خوب و مناسب

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان میباشد که زیاد تر در کشورهای اروپایی، مرجع است و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز رشد و انکشاف نموده است. زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جووید را) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای اروپایی و ورزش سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار مابا علاقه مند و نوزادان به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعمیم ابراهیم زاده) نام برد.

او میگوید:

از سال ۱۲۶۰ نظر با علاقه مندی که به رشته زیبایی اندام داشته، به این ورزش روی آورده ام مدت هشت سال است که در این تیم مشغول تمرین استم بقیه در صفحه (۸۲)

## تمرینات برای ستون فقرات

آموزش در اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسانی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میز کار و غیره. پس چرخ خوب است پیش از این که در نواحی پاینده احساس درد نماید، ساعتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید:

۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزتان بایستید، پس به تراست زنیایتان چوکی خوردی را که پایه های کوتاه داشته باشد، قرار داده در انتهای اتوکاری یک پا و بعد پای دیگر را به نوبت بالای آن قرار دهید. خواهید دید که هم کارتتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متقبل نخواهد شد.

۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون بینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر رجوکی مورنته و یا ایوان با زمین تماس داشته باشد خسته می شود و بدن شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی راحت باشید، بالستر کوچکی قرار دهید زیر پاها را به این ترتیب: حالت ریزانه به هیچ وجه بدون خسته می نیست و بدن شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرین ذیل را عملی نمایید:

۱- اگر در خانه استید، میتوانید روی نوزادان دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید کوشش کنید بدنتان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید.

۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاود ششاید روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته از زمین بلند نمایید. این تمرین

لی راحت باشید، بالستر کوچکی را پشت کمر خود قرار دهید. زیرا غالباً سیت موترها ناراحت کننده میباشند.

حال توجه نمایید به این تمرینات که همه روزه باید اجرا شود:

۱- مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته می نیست و بدن شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرین ذیل را عملی نمایید:

۱- اگر در خانه استید، میتوانید روی نوزادان دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید کوشش کنید بدنتان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید.

۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاود ششاید روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته از زمین بلند نمایید. این تمرین

۳- به پشت دراز بکشید، زانوانتان به هم چسبیده باشد، پاها را به هم چسبیده، هر دو دست گرفته، آهسته سر و زانوانتان را از زمین بلند کنید. این عمل را چندین بار اجرا کنید. کوشش شود فشار زیاد بالای گردن وارد نگردد.

۴- به طرف دیوار بروید پشت خود را مستقیم به دیوار چسبانید بعد آهسته زانوانتان را تا تراخ کرده استاد شده و بنشینید، این تمرین را تا وقتی که خسته نشده اید، اجرا کنید.

۵- به پشت دراز بکشید، زانوانتان را به شکل ذیل به دست گرفته به طرف سینه نزدیک سازید، از زجه باید به پاها چسبیده باشد، این تمرین را روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانید تکرار کنید.

قصدیکه قبلاً نیز گفتیم، تمرینات متذکره خیلی ساده بود و ضرورت



مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگد - شتاند و پس آن که به تسدهج در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر می رسد که به اندازه ماه ها دراز بود قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرور می دهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم .

**باشنده گان قدیمی :**

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد ، سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد .

"هیچکس نمیداند که لپ لند

چس وقت و از کجا به ستاندانها آمده اند .

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف متروم که حیات را به زمین های یخبندان آورد صورت گرفته است .

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر من تعداد ازین پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در حالیکه تعداد کمتران در سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند .

**جهیل ایناری :**

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰

# درس زمین

# کوزن قطبی شمالی

نفر لپ فنلندی زنده گی میکند سفر کرد .

آنها خود را "سامی" مینامند و بالهجه بی بهمین نام گسپ میزنند . در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو موریزد . این جهیل دارای تقریباً سه هزار جزیره است . کوچت میباشند و تاجایی که من فهمیدم ، این جزایر برای لپ ها جاهای مقدس بوده میباشند . آنها حتی امروز نیز برخی از مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مسیحیت را پذیرفته اند . یکی از جزایر این جهیل به داخستن قدیمی ترین عمارت فنلند میباشد . این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است .

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند . نفوس ایناری که معمولاً پرورشی دارند

کوزن شمالی اند در فارم های نبود در اطراف ایناری - زنده گی میکنند .

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرور زنده گان کوزن شمالی وجود دارد . ازین شمار یک هزار خانوادگی کاملاً از کوزن پرورشی کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانوادگی دیگر بخش عمیم عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند . سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلهای زنده گسی میکنند . در زمستان این ربه ها گرد آورده میشوند .

**گرد آوری ربه ها :**

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب . منحه بی که نباید از دست میرفت . گرد آوری چندین هفته دوام میکند . نخست ربه ها توسط طیاره ها دنبال میشوند . سپس به کمک سگ دو ( وسیله بی که

روزی برف حرت میکند ) گرد آوری میشوند . یثانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کیلومتر بران گرفتار کردن این حیوان به کار میرود .

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت و باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت کرد .

کار پرورشی دهنده گان کوزن درین جا پایان نمیباشد . آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در نفس زمستان باشند . شاخ های حیوانات نباید بیگسیرد در غیر آن حیوان را خواهد کشت . چون کوزن ها صرفاً از طریق خزیه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند . پس بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته ، دندان به دندان میساید و شدت درد تنهایی و زایش را تحمل میکند ، افزون ازیک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری - زستن به دنیای پر لجن مادرش با میگذارد . و ما در مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شجاهی گناه آلودش میباشد ، با نیروی نفرت ، در غار پیکه چون قلب خودش سپاه و تارک و آلوده - است ، پرت میکند . هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشت تراژدی پیش ، رگه پیوند مادر با کودک که از تافش آغاز شده باشد از هم میگذرد . بیهوده پیکه بالاتر از توان انسان گره خورده ، پیوند مادری و فرزندگی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطیف زنده گسی

بخش جدا میشد ، اما در پد . نوزاد جنسیتش در خور احترام و لطف ، دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم میگشاید ، خود را فرقی در فضله نضله بی که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش . او را میباید پدید میبندد . . . . حمیده با برتساب کردن کودکش به غاری ، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر ، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد . . . .

کویی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده ، همه چیز نورمال است ، دیوارها ساکت ، نه خندند در هاسیلی نمیکوبند ، و چوکات ها دلنگه نیستند . . . . همه فرار میخوانند فرار از پد ن و خندیدن . . . . اینبار سکوت وجدان پدید آمد . حمیده تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده ، او هم میگوید اما در فانه دردمندش دیگر اشکی پدیدار نیست .

اشکها ستاره های زنده گی شده اند . اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند . آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کثیف ، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند ؟

ماه گل ، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب ماله های زندان افتاده اند . متوجه ضعف و پیری آسمان حمیده خاموش شده ، چنانکه میخواهد گسپ کند ، صدای ضعیف صدای نهر به گوشش میرسد ، میبرد صدای چسبند دست خفیف قاتل شانه اش را باز بوی قاتلان میشارد :

(ا به کس چیزی نگویی که ...)

ماه گل که خود ساختهی از زنده گی را در آورده ، که خود مرده همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته ، این بار هم نیازا دهی جبری !

دانه های اشک چشم وحشت زده حیده تک تک ستاره هامشوند فرستاده های خدایی میشوند و از قاتل - از ماه گل - زندگی میخواهند و ماه گل به پاری - کریمه زندانی همچون فرشته های نجات دخترک ، به تگلا ه میروند .

تخم زنده گی بی باشماست است که در هر خلای و هر مکانی پاری روئیدن ریزش در دارد و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند . در گودال متعفن فضله ها ، در کجای به انداز حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم میخورد .

سپاهی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداد و زنده گی نوزاد ، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است ، آغاز میشود ، قلب قاتل ماه گل ، این بار قلب یک زن و یک مادر است .

برای نابود کردن داستانیکه میتوا - نند زنده گی بخشند ، او را - نس لرزاند . کودک را باد شواری زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون میکشند و نوزاد را نجیر آه چین برتاب شدن به این گور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین های نجات دخترک ، به تگلا ه بیرون آمدن نیز احساس کرد .

کودک زاد ما بیست از وحشتناکترین نوازشش محکم شد . نش به فرق شدن در کثافات چندین ساله محسوس بود ، او به ستور مادرش باید میبرد و اما بیستور خدا زنده ماند ، ششم اشک و فغان های صمیمش در دل - چو کین کثافتها رخنه کرد ، او در میان فضله ها شکست و بیشتر از دیگران افتادن را فرا گرفت و دستانت او را به زحمت نفس کشیدن دعوت کرد که زمانی یک مرد را - مردی را که شبها نوازش و روزها فدا و آب داده بود ، به مرگ کشانده بودند .

زنده گی این بزرگترین مقدم

تیرین سوال دوران ما با سروست به همه قاتلان محسوس چون صدای وعد هوشدار توفان داده ، زنان محسوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست ، دست های دزد ، دستهای قاتل دستهای معتاد و دستهای - بهتیار او را شستند .

رحیمه در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانهاییکه به دوران ما از آن طرف پیوار های نمیدانند و دروغ و دشمنی بازنده گی انسانی شب هستند او از شدت درد بی حال و بیگنا میشود ، بزرگترین زندان سرور - شده زندانیان بزرگواری برای نجات دوزنده گی دست به کار میشود ، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارس ابتدایی لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حمیده تحت تدابیر روزارسی قرار میگیرد . نوزاد حق ندارد

فیراز هوای زندان نفس میکشد اما حق دارد در آفرینش کریمه کسیکه برای باردم تولدش داد بخندد و گرید و حمیده حق ندارد دعوی مادر بودن را بکند اما حق دارد برای همه گذشته اش حسرت بخورد و بی تفاوت چند سال دیگر قید راضحیت مجرم اقدام به قتل ، قبول نموده به گزارشگر مجله رسوخ معنوی خود را برای این اقدام باز گویند .

ارحالا آن چه را انتظار نداشت دید ، رسوایی بدترین مجازاتش شده ، و نیکه متعلم بود ، دزدی را فرا گرفت ، وقت دزدی را فرا گرفته روسی گری آمیخت . و بعد از آن آبتن را فرا گرفت و زندانی شدن را و مخفی کردن گناهانش کردن و حالا رسوا شدن را . . . . این ها همه آمیزشهای از زندگی است که یکی را انتظار نداشته

واما همه را فرا گرفته ، چشم ترس از این هاراند دارد . با کس از پاک زنده گی کردن است ، آینده این وارس گذشته اش است و این زارت ، حمیده نیست زخمها - پست بو بیکر یک نسل دوران ما دافع ایست بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان .

آینده حمیده ، وارت گذشته اش خواهد بود . او لکه خور - نیست بود امن یک نسل . . . . خاکستر نوشته ایست بر تخته سپاه مکتب که گرد گرد شده زندان میخندد . . . .

و کریمه ، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را ، در زندان میبرد و تابلو طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند . شاید کودک به آینده اش که از شتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتمال رعایی از این زندان بی مادر میگوید .



# عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)  
شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستشما هم در رابطه با برداشت های شخصی و تجربی من از شعر است. نه تحلیلی شعرازی. یدناه های ادبی و هنری و نه هم شمار از من تعریف شعرا خواستاید. چرا که خودتان بسیاریه جانراوازه تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی میور کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشید.

\* اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان داوری میفرمائید نمائید معدن تا به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از شما - عمران و شخصیت آنان و پندرتگاه و حرف و هور لنگی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر و بخشی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است نغمه گام هاست که شاعر در جا و ده پرخم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشت یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است. شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر شما به خاطر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ بگوئید این دیگر شعر نیست و دروغ بگوئید. شعر من نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نبود است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرهایم خودم را - در میابم و گذشته خودم را و آن کسی را در میابم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند و مهربان میشود و درخت استقامت روان مرا در برابر خشکسال حوادث آبیاری.

\* من حیث خواننده \* دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده \* شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه \* (نور) مودر خشد...

چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حاصل چی پیامی باشد؟ اگرچه شلوه سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستشما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگو بید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر عافانه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

نبات از آن به سوی نور عدن العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فو تو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نوع غسی" "فو تو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرهایم نباید ندزنا به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار کرده ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از نسا امید ی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. گاهی یک انسان مشخص.

وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عافیه و احساس در خدمت بیگان انیشه قرار میگیرند. اما با در رخ که همیشه این جور نیست. چرا گاهی عده ی پیشار این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند آن که بداند زنبی چی گونه گلست و یا بدون آن که بداند "بونه" رابه کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبی بر نورد. است. هینا او هم بایسد از پونه و زنبی بگوید. از گل ابریشم بگوید. بران که بداند چی گونه گلست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما در چکاوک است که به سر و روی انسان پروا نومی کشند. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - هینا برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر کرده شده و کویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی جور مرس تیم فوتیان در جریال مسابقه وار در میدان سازم. من شعر خود را مینوسم و دررت بیان محتویست که لثه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سرور محتوی - شعر هرا ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسرم در دست نمی آید. ولی بنا بر



رایه خاص بسیارند و آن ها را چون جبهه های ناک اوت کنند در رینت مناقشه های کار نیرند و از سون دیگر کویا اندازه تبحر خود را به رخ دیگران بکشند .

من به هیچ وجه قصد ندارم یلوم علا در من کتاب گمراه کنند باعث خندم چنین چیزی نیست این که خوانندگان بند گاهی در جریان جستجو شا کار به گمراهی میزند . هر بوط نحوه برورد او میشود بگذارم را باید خواند و باید به تکرار خواند اما با مایه شایسی از آنای هورنه ساید سابعه آن هر ايجاد خوایس رایه نتایج غیر از آن برساند نه نویسنده خواسته است تا آن ها رایه دست بند .  
\* دوست نهایت کرامت ! ممکن است لطف نموده و در اخیر برای پایان دادن به این حرف های و افعال سودمند و تجریب خود و مطالب نام گفته یی را که زمینه آن در پرسش های من نواخته باشد بگویند و مسرا از نوشتن یت . . . . .

(علامه غنچه کن را در بهره این میخوانم های خنده میگویند :  
(به لحاظ خدا و جملات اخیرم را به حثت مؤخره بپذیرید . . . . خدا حافظ . . . . .)

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود و ناگزیر از پرسر آن میباشد .  
• صرف خطوط عام و کلی بر سوسه سرایش  
• یت شمیرتان را از نخستین لحظه های مبداء تا نوشتن آن روی کاغذ با قبول دستواری های بیان تا آن جاکه ممکن باشد و برای خوانندگان لطف کرده بگویند ؟

در باره این که یک شعر و حتی کونه در مخیلمو روان شاعر مشیمه مینویسد پرورر متیابد و سپس چی گوته بیان مسود باید هنوز هم منتظر کشفیا روانشناسی تجریب بود و را که این مسا له و مسا له ساده یسی نیست . مسا له بغرنج و پیچیده ایست اما آن چه که من میخواهم بگویم و متکی بر برداشت های خودم است تا اندیشه های کتابی و گمان میکنم ایجاد یت پارچه شعر از دو مرحله میگردد . مرحله اول : هستی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی نه شاعر بدین آنکه خود ترمیم داده باشد و نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام به وجود می آید و فوت میگرد و نتج مییابد و مایه های اولین شعر را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر را هتتر را به پیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احسان میکند آن گاه او فلم بر میدارد و شعر تر را روی کاغذ میریزد .

\* برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و میده به سن - فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسما رگد سنگال را - مسالعه کن ، صلاح درس را بچوایان - آثار شاعران معا سرا مرور کن

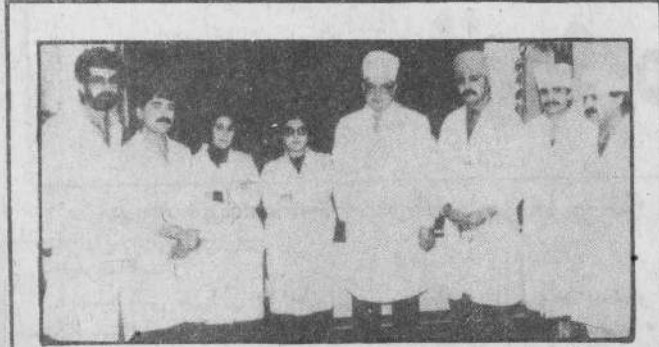
افزون بر این رهنمود شما چی چیزی پیشنهاد مینمایید ؟  
ملت حوسی را مخر سالتنه آید و ولی من میخواهم در رایبند با مسا له یز مایس بسکوم . نخست اینکه این منب باید بر یت - زمینه غنی اسوار باشد و هم اوقات تلا ش و ادبیات معا حصر و نقد مای ادبی ( مانند طلا دروس ) برای هر شاعر و نویسنده و هر روز است ولی ناملا کافی نیست . او باید کم از کم بر اساسات علوم آستای داشته باشد . این مسا له او را از بضرر های علم و اندیشه یی بر کنار میسازد و مرز مای جهان نگر ی خنری او را هنوز هم گسترده گی میبخشد .

بد بختانه عدده یی مینکه قریحه شان گل کرد شعری یاد ا - ستانی نوشتند ، دیگر خود را از برداختن به کوچترین مسا یل علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود اشتبا ه بزرگیست .

دوم در رایحه با کتاب رزین طلا دروس میخواهم چیزی بگویم البته نه در رایحه با مونیبه ا - بی و علمی این کتاب و را که ایسن بساعت در من نیست بل میخواهم در رایحه با مسالعه این کتاب و نحوه برداشت های نه از این کتاب گاهر صورت میگیرد و چیزی نایز بگویم :

کسی که بدون یک تمرین تکرر بدون یت آماده دن قبلی و بدون یت آند و ختله قبلی را گاهی های لازم به خواندن " صلاح در مسن " شروع میکنند و در نیمسورت او بعد میتواند که بر دست مای میکانیکس از کتاب داشته باشد :

سما فکر نمید دسی پیدا میسود " صلاح دروس " رانه به خاطر آن که چیزی بیاموزد بی به خاطر آن نه باید خوانده باشد و مرخواند او که نمیتواند قرون ( مسبه ) و ( میده به ) را درست بداند و برنلند ترین بر اسبوره بالا مسود و از آن جا فریاد میزند . . . . هر چه نه میگوید از ا - بیره های از جبون . . . . حرف زدن از تسبیه و استعاره دینتر بران از به شما مز یتش ندارد پس سرم آور نیز هست .  
نویسنانی عبتنه دارند هاز " صلاح دروس " کیل ترین احطام



# افغانستان در . . .

بعده از صفحه ( ۶۶ )

( این تجربه را در نشاخانه

الف : تنس تندیر ناما -  
از اکادمی سب نظامی لیستگراد  
ب . نشان های ستور -  
درجه ( ۳ )  
ج . یت نشان ستور درجه ۲  
د . یت نشان ستور درجه اول  
ه . دوشان دوستی خلقها  
و . یت مدال شجاعت  
ز . دو تربیح فون العاده  
به امید به دست آوردن مو -  
انقیات های هر چه بیشتر و چشمگیرتر  
برای مکتب اور توییدی و تشریفا -  
تولوزی افغانستان ، با بنیانگد ار  
این مکتب ، دانشمند عزیز  
زگران ارج افغانستان ، برسد  
جنرال اکادمیسین دو کستور  
محمد موس وردک خدا حافظس  
نموده را هنر د و ترجمه خندم .

- ۱ - چارصد سترا انجام دادیم ۱۰
- ۲ - استفاده از شعاع ماریای حوت جهت از بیس بردن میکروب ها و پاک ساختن مجروح .
- ۳ - استفاده از ساحه مفنا -
- ۴ - تپسی جهت ترمیم سرح جروح .
- ۵ - میتود تد اوی جراحی کسور ناریوی تحت الراس عظم عقد .
- ۶ - میتود تد اوی جراحی کسور ناریوی داخل مفصلی کاندیل های عقد .
- ۷ - میتود ارتودیز مفاصل کبیر و همزمان با معاوضه کوتاهی طرف .
- ۸ - بیخشید برو نیسور ،
- ۹ - آخرین برسور را من خواستم چنین کن کم که در مقابل ایسده زحمات ، چه مکافات معنوی را نصب شده آید ؟
- اینهارا :



### شهبانوتریا:

# اکنون سخن میگویم

# فصله های خصوصی من

ترجمه: حسام الدین برومند



برای بد رفتن وانجام چنین مأموریتی دارد (۱۰) من با سعیدی هرگز رویه رو نشده بودم و اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم و وی در ایران یک چهره اسانه پس بود ترکیبی از یک شخص جنگجو و نشنیده از خود که میتواند مزه کشتار به وجود آورد او در بیست و یک ساله می از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرانجام به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر مسند قدرت در سال ۱۹۴۱ نورمن جنرال ایالات متحد آمریکا را که یک مرد موسیاه بود و سفارش کرد که تحت رهبری رئیس ستگاه بولیس (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در رنیزه سازد.

از جاییکه هیچکدامین عرصه تصعب بهتر را نسبت به سعیدی نمیدانست به زودی پس از پایان یافتن جنگ به کشور برگرداند شد تا با آمریکا بیجا همکاری نماید بدین ترتیب میان سعیدی و نورمن تصمیمی ویژه بی ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طوعومی در دست رهبران ایزدسیون بود آنان با استفاده از موجودیت مصدق به دور آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند حکومت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایزدسیون خندان سعیدی مجبور بود خرد را بنهان نگاهدازد وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان و دستداران بر او انی داشت و شاه معتقد بود که سعیدی میتواند بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند سر به نیست کند.

من یکجا با: میری روی بلان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم علت عمدتاً مسلماً این بود که سعیدی تحت تاثیر بیاید و این کار ساده بی نبود بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در ((اختیاری)) محله بی در تهران بود خانه اش به وسیله اعضای قبیله ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معاور بودند و گان کبوتر با سر میوشیدند و در لای جامه هایشان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند باستانی میشد ما با او شیرسر سعیدی بود دست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد او با استفاده جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم جنرال بلان را با مسرت مشخص و معین ساخته بود و از آن جا بود که با وی دوامدار در ارتباط بودیم.

شاهد خست خست که با امریکایی ارتباط همیشه می بود روزی به تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

فصله در صفحه ۹۹

بوده علیه وی پورش بودند شاه از خود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشیراند امام صدق که آن را چون شمالی تند می یافت و میدید که تعدد بر میگردد پارلمان را به وسیله ریفراند می تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاری بی نقص آشکار قانون اساسی ایران است لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمصم در دست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد بدین ترتیب روشن شد که قدرت بریاد رفته مصدق دیگر توسط مانور های پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور توسط مصدق تصاحب گردد.

وقتی در ۲۵ جون رئیس جمهور وقت امریکا ایزنه اور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشتن های پولی امریکا محاسبه و اتکاء کند و من به شاه محتم:

ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد مادام که برابر یک مخروبه قرار داریم سرکها و پل ها به اصلاح و ترمیم صورت دارند کشور به بازسازی نیازمند است هر روز که مابه تاخیر متصل شوم به همان تناسب این وضع وخیمتر میشود به نظر فقط یک برخورد دو لتی علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه برسد: ((در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امیران را یاد کرده و یا شنیده باشی که علیه حکومت خود شروتوطیه بچیند))

یا سخن این بود:

جسی باکی دارد تصور کنید شما یکانه فردی است که بدین کار مبادرت میورزید من با این پیشنهاد خودم را زیاد منطقی و معقول یافتم هیچکس حرمت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد به شعول وزیران و سیاستمداران که با شاه از در وفاداری پیش می آمدند ترم و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند محسم شدیم از سایر مردم در زمینه بیرسم ازین خواستیم ازین محکمه و نیروی قضات کارگیریم هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار گارگوسلوواچیان دیومی که ما را مزدوج ساخته بود و کشور عبد الله انتظام سفیر آخرین درواشنگین ایده مرابه آنان مطرح کرد آن هانیسز متفق الرائی گفتند:

این جرات و ریسک بزرگ میخواهد در شما این است که شما منتظر بمانید تا فرصت مناسبی پیش بیاید.

کسی بعد از آن می یافتیم که مصدق ریفراند می را راه اندازی میکند این بدان مفهوم بود که میگوید شما آشکارا علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام لهدا گفت:

((فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعیدی است او به تنهایی حرمت و شجاعت لازم را

## سقوط مصدق

فرستاده شده ام سوی ریم برواز و در هتل اکسکلیزور اقامت کردم تعقیب کننده گان من آقای گارگوسلوواچ و یک کثیر اتانم بود پس از چند روز مادر من نیز از آلمان به آن جا آمد مسیول امنای قرار داد از سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت های زیاد کوشید او پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و مراد در سطح صدر جامعه ریم ارج میگذاشت در نخستین روز های اقامت در ایتالیا به وسیله آقای کلارا بوتلوی که آن زمان زن سفیر امریکا در ریم بود در نزد یک ریم برای صرف غذای جاش که در یکی از باغ های زیبای ریم برگزار شده بود به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم با وصف آن مجبور بودم به آن بی بیاورم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی احتساب ویزید باشم و در در سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس از ایلارابه سوی مادرید ترک گفته به سفر ادامه دادم جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنان بازنشده اکتو ((فیلادری)) معرفت حاصل کردم این زوج به من از شتهای مهمان نوازی کار گرفتند بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن وقت تا اکنون مادرستان خوبی مانده ام خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستیم در اطراف جهان به سفر بپردازیم چون در زمینه من ر تابع و پیشتر اند ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد در جریان حوادث بگذارد و از آن جاییکه برقراری تماس کار مشکل بود مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد و دوشیزه بیگ در سنترال تلفون کار میکرد در تهران میتوانست صدایم را بشنود ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم طوری مثال نام مصدق را بعد از گذشتن بودیم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنبال من می آید می پرسیدم:

گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟  
 اشنار فرمایند برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود و وقتی خطر کمین کرده باشد جی تعداد دست در کار خود با یقین است هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم یکی بعد از دیگری آمدند و میفرمودند پس از آن اقامت کوتاه در ((کانیز)) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه برگشتم را قبولاندم روز ۱۵ جون دو ساره وارد تهران شدم امروز بر ملا کاشانی درین میان سایر افراد ذی نفوذ و نماینده گانی چون مکی تابادی در حمله ایزدسیون مصدق

خیر روز بعد واگون دوباره برگشت چونکه یک برف کج بزرگ مانع پیشروی موتور گردیده بود محمد رضا گفت:

ببینید وقتی من این جا بمانم حتی آسمان برآز برود است و منتظر گریستن است این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود تغییر چندانی نمود داکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند اما خیر شاه اکنون امید های تازه بی داشت و ی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار اوام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و نمیخواهند در پی اوام بیاورند این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود شاه موفق شد تا حد و ی فیگور اصلیش را در ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد حد اقل توانست حرفش را زبون جلوه دهد در در حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود ما هم نمیدانستیم در پیازود مصدق و پاشاه باید کناره گیری میکردند به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۹۵۳ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود مصدق هواخواهانش را روی هرکها و خانه ها فرستاد که علیه شاه متاخره کنند و شکار بدهند.

(اشارتوس) رئیس ستگاه بولیس به شکل عجیب نباید گفت و کمسی بعد حسد بیجانتر را از نشیب مخروبه بی در ساحل شهربانفتند این حادثه و فتح شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تراست به سوی اروپا بروید و بی از من خواست تا رفیق قطعی بحران حالتش را در دست نموده مطابق اراده اش عمل کنم و بی یاد آورید به محضر این که بر شرایط مسلط شدم در نیالت می آم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم:  
 - هرگاه شهادتین نبود بازنده شوید؟  
 شاه گفت:

- آن وقت نیز نیالت می آم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسن فارغ از جنجال های دربار شالود و ریزی کنم من آهنگ سفر به خارج نمودم قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشنار در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حضور میداشتم با اند و در پی و احتساب کم بر نه تصور خواهند کرد که منحیت یکن (احت) در آن جا



پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بچو، مسوره، یز اوگورست یوازی دکانف پرخ وینی اوپل ته به وایی چی به تیروختونوکس د بملکی پرخ دغه ډول ژووم - ژوند کاره . د ژوله منغه تگه - یوازی یوه احصائوي ضایع نه بلکی د بملکی د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته رافلس اولوی شوي، د رنګه ومانا لري . د شوروي اتحاد د علومو د اکا - دمی د بیولوژیکي فزیکه دانستجو د لابراتوار امریونیسریان - وپرنیخف به دي باب وایی چی د ژوو د له منغه تلو د سختیو لمپاره (( یوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو اوگورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د مستی راټولی اوکامرو و شی اوبه دي ډول یوسانګري - (( ژونډ )) چی به مخموی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی . ژوندی حجرات کولای شی چی په دغه ډول زیږه نحای کی تر ډیره وخته ژوندی - پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا اېموزو د -

جینونکی له منغه تگ خطر له منغه ولاړ شی )) . وپرنیخف اړه بیولوژي د انستیتوت علمی فري نیوکولای - روغد مور او پلار د نشتوالی بهه صورت کی د پخو شوو حجرو خفه د ژوو د تولید د ممکنو لارو بهه عمیر لوسره خرگنده کړه چی د تجربوي بیولوژي د متو د ونو پسر بنسټ دغه ستونزه به آسانی سره حلید لاي شی . هغه تجربی چی د ژوو د روزنی به موسوکس تر لاسه شوي دي د دغو پوهانو له پاره ډیري گوري تمامي شوي . هغه اوس هم د دي له پاره چی (( اخرونکی اوبارزسته شی )) ضروره ده چی له بله نحایه خفه ژوي راوستل شی . د دي مقصد له پاره یوازی د اېسه کوي چی د هماغه ژوي پخشی شوي جنسی حجری راټول شی اود یوه ساده عملیات په نتیجه کی ډیري (( عادي )) فوا، سزي او پسا وزي خفه ډیر به نسل منع ته راشی . وپرنیخف وایی چی (( معا - سبی اوتجری به اثبات رسوي

چی د (( ویده شور )) حجررو لږ تر لږه دوه سوه او پخسو س کاله ساته به هغوي کی هېڅ ډول منفي بد لوندی چی وکولای شی د هغوي په راتلونکی وده کی خرگند شی، منع ته نه رازي . پوهان کولای شی چی د هغه فی شعی خفه د جینونو د بازک بهه جوړولو وکړي )) . په دیمانانا چی هغه وخت ډیر رانډي شوي چی د پخچال خفه کوچنی امتحانی بنیینه راواخستل شی او په کاریدل وشی . خوباید له پاره وینه پاسو چی هر کوچنی ژوي که خه هم د امتحانی بنیینه خفه را اخستل شوي وي، مورته اړ تیا لري اود لته خبره د له منغه تلونکو ژوو به باب ده . نو آيا کیدای شی چی په دي برخه کی یویل همنوع ژوي مرسته وکړي . وگړي معمولاً خیالی موجودات له علمی نه بلکی اېدی لحاظه مجسم کوي . په لرغونو ادبیاتو کی خیالی موجودات ډیر زیات دي د بېلګی په توگه: هغه معجزی چی سری د زمري، بدن یی د بسزي اولګه یی د بنامار فولد ی وي او

د ناروغی انجمنینځل واک

# دوه سوه کاله وروسته بیا ژوندی کیدل

یا هغه موجودات چی د نیمه انسان اونیبه آسره نامه یاد یزي او یا هم هغه خمیرونکی الوتونکی چی بنیینه خمیره اوسینی لري . د نېدرلیند دانامورگر بو خسی به انخمیرونکی هغه موجودات چی د آسره خمیر ته، د انسان په خمیر او بوز، د زمري په خمیر غاښونه او د لرم په خمیر لکی لري نیودل شوي دي چی د خیالی موجوداتوبله ډیره به نمونه ده . زه هم هغه وخت چی په سوه رینتینی معجزه یی راته ونیو - د له ډیر حیران شوم . دغه معجزه هغه موزگان وچی برګه پوتکی، غیرمتناسبه نونه او غیرمادی قدونه یی د رلودل پوهان د هغو خمیرونکو ژوندی موجوداتوبه غیر لوسره چی د دو بېلا بېلو ژوو د جینونو خفه لاسته راغی، هغه کوي چی د فی پوښتی محواب بید اګري چی د امتحانی بنیینه ای نیوب نه د را اخستل شوي حجری خفه ژوندی موجود خه ډول وده کوي . اوس اوس عملاً لیدل شوي دي

چی د توروز ک نه سپین موزه کوي ری او د سپین موز ک نه تورموزه کوي لاس ته راتلای شی . ایا به خه ډول یو ډول موز ک بل ډول موزه کوي یزي وي خمیرونکی د مل شوي موز او گانیم (( فولوی )) او د هغه په خپلو شخصی حجرو کی بردي جنین زدي . که چېرې د همدغه پرنسپ له مخی فسوا د مختلفې نواپی یاخژگار او یا اسپه د زیږامورشی نوخه شی بهه لاس ته راشی . د شوروي اتحاد د سکود ولایت د پدولسک د پسا ر د ژوو د روزنی په سراسری انستیتوت کی یی د فواد جنین سره د دوړه خژگاوا چی د فوا او خژگاود په معای کیدو په نتیجه کی منع ته رافلی وا جنین پوهای کړ او په نتیجه کی ډیر به خوسی منع ته راغی . خواوس به اصلی اولومر نسی مسألی ته راوگرځو . د پوهی په وړاندي اصلاً د هغو ژوو د ژورولو ستونزه پرته ده چی نسل یی له منغه تلونکی دي . د دغی ستونزي د حل یوازی لاره داده چی د

جینونو د دستو بانک جوړ شی . آيا د جینونیک پوهه کولای شی چی د ژوو هغه ډولونه چی له منغه تللی بیږته منع ته رازي . د یوي شیبی له پاره به فرض کړو چی په یوه ډیره سره سپه لکه سایپوکی د یوه ښه ساتل شوي ماموت جنسی حجری د یوي (( معجزی )) له کبله روض پاتسې شوي دي او بیولوژیستانو هغه په فلی کی زرق کړي او وروسته له دو کالو خفه چی د دغو ژوو د اوسیدل واري موده ده . د بملکی پرخ د تهری زمانی د اوسیدل ونکی یوه ښه نمونه پیدا شوه . . . .



د (۱) مخ پاتی

## ډول

خوبه راوین شوم د شیبی مالی مو خوب به وکړي ستوری او ستوانه ډول یی مورته وویل : - موري ! ما خو تیره شپه خوب لیدلی دي . - ښه دي لیدلی زویه ( خرنگه دي ؟ ) - داسی دي چه زه د هغه چا سره چی مینه لرم واده کم یسو نحای سره ناست یو واده خبري سره کوو واده تیاری زه اوناوي می د واده په پسرول کی د یوي لوي دښتی په لوري روان شو په لاره کی هغه زما خه ورکه شی اوزه یواغی به دښته کی له محانه سره گرېږم . - بیا وروسته کورته راستون شوي که نه ؟ - نه پوهنیم خپدا خه خبره ده چه وایی هلته پاته شوي اوسا کورته راستون شوي . هغی ماته ډاډینه راکړه :

- ښه خوب دي لیدلی زویه خدای دي ښه کړي ولاړ شه یوه پلاچی د لښتی برقراره روانو اوبونه ووايه . اوله محانه سره یی په کراره وویل : خدای دي ورته خیرکړي . - مامی د مورخه بیا پوښتنه وکړه : - چی روانو اوبونه یی ووايم بیا خه کتړي ؟ - هېڅ خوخلک وایی چی د داسی خوښو ویل روانو اوبونه ډیر ثواب لري . زه هم له کوره بهر شوم روانو اوبونه می د خوب ویل هیر شول د هماغه سپیده داغ په وخت می محان د زمري دوي د کور ترخنگه ورساوه کله چی زما گل خبري پرما سترگی ولگیدي لمر یی خلوړو خواوونه وکتل اوبیا وروسته زما خواته رافله پرمابوښته اود لمر یی لیل لپاره یی د واره لاسونه تر ماتا وکړ لښه داسی حال کی چی ساه یی لنډه لنډه کیدله اوتر می تر می اوښکیس بیدلی ماته یی وویل : - گوانه کچکول جانه امانسه بریز د ه چی واده می کړي زخو

ستا سره مینه لرم یی له تا ژوند کولای نشم په دي نژدی ورغورکی، می ودي . د هغی له سترگواوښکی بیدلی ما په لمر زیدلی آواز ورته وویل : - زما مینی زما گران گل خبري (خه وکړ و اوس خوکا شوید یی یوکسار کیدای شی که ته د املک او وطن راسره بریز دی او کوم لیري نحای ته ولاړ شو ترخوښو وکولای شو خیرل گل ژوند پیل کړو . - هوکی د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره . د همدی خبري سره د واره وخوا بید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسید او بیا به د هغه نحای مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی په لاره کی راته وویل : - گوره چه مایواغی بری نژدی د مینی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته مړ شوي زه به هم مړه م اوکسه زه مړه شم نو . خبره یی هنداسی نیگري کړه بیا ما ورته وویل : - پوره یی کړه .

- اوکه زه مړه شم نوته به هم خپل محان مړ کوي . - بېخی سمه ده زما گران گل - خبري . موز هماغسی مخ په وړاندي - روان وو، خو قد به می اخيستل او بیا به می شاه کتل . د لمر وړانگی راپورته شوي یومیل لاره پاته وه چی د موتر تم نحای ته رسیدلی وای . د د رباب پر فشاره وکړ شو ترخوښو وکولای شو خیرل گل ژوند پیل کړو . - هوکی د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره . د همدی خبري سره د واره وخوا بید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسید او بیا به د هغه نحای مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی په لاره کی راته وویل : - گوره چه مایواغی بری نژدی د مینی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته مړ شوي زه به هم مړه م اوکسه زه مړه شم نو . خبره یی هنداسی نیگري کړه بیا ما ورته وویل : - پوره یی کړه .

- هوکی که مړه هم شو تر دي ښه وي چی ژوند یی موښیسی . رښتیا چی د ښمن مخامخ اود - د دست ترشا کولی خور لښه وي . موز د وار و محانونه به او پوکسی واچول . گل خبره وار د واره په اوبو کی ډوبه شوه مایه هغی پسی ډیري هلی خلی وکړي اوبه ډیري زیاتی وي ماوښو کولای چی هغه له اوبو خفه اوباسم د آسونسو سپاره بیخی رانډي شوي وکله چی می د گل خبري سرې شولم یی، د تورو اوز د ولفو کودی او گلابی مخ د اوبو پرخ موړولیدل لاجا و پښو خفه می واکي و تښتید لسی . هوکی ا د هغی سترگی نور د - وروستی لیل لپاره پشی شوي ویزه له اوبو خفه پوري وتلم او هغه می یواغی بری نیودله وروسته تر - هغی خپل کورواکی ته لار نشوم او همداسی خبري گروان او - خرگردان په سپواو خرابوکی گریسم اوداهم پوهنیم چی ښه وڅ به ونه ونم بکه چی ماد پاکی مینی شقا نو هوډ می هم مات کړي دي . - بای -

بقیه از صفحه (۲۱)

## زیبایی اندام

ا کون در کلب ورزشی (( امید )) به تمرینات خویش به صورت متداوم ادامه میدهد و مدت چهار سال - در زمان سرایزی عضو تمیزی می اندام بخارند وی بوده ام درین مدت توانستم مقام قهرمانی را به دست آورم . از سال ۱۳۶۲ تا این سوار کلاس قد بلند ها قهرمان این رشته در سطح کشور بوده ام . در مسابقات بی شماری شرکت ورزیده ام که جمعا به دریافت بیست و دو طلا و نقره ، پنج جام قهرمانی موفق گردیده ام . باید افزود که نعم ابراهیم زاده نظر به ابراز لیاقت و توانمندی جسمی خود ، توانسته است در مسابقات وزن برداری نیز مقام

قهرمانی را در میان سایر تیمها کسب نماید . از او سپرم : وجه تشابه میان این دو ورزش و ورزش تقیل یعنی ( زیبای اندام ) است ، آيا ورزش زیبای اندام در بلندی و کوتاهی قد نقش دارد ؟ پاسخ میگوید : البته تمرینات ورزش زیبای اندام وزن برداری تقریباً همانند می باشد . فرق این دو رشته ورزش در این است که در ورزش زیبای اندام در پهلوي تقویه وجود ، پرورش عضله و تناسب اندام مد نظر گرفته نمیشود و در ورزش وزن برداری صرف مساله آزاد یاد قوت برداشتن وزن مطرح است . در ورزش زیبای اندام ، مساله قد و سن و سال مطرح نیست در هر قد و سن میتوان این رشته را دنبال کرد . \* تازه در دهه اخیر بعد از نیمه امدن واچگری کشتی کچ زنان ، این ورزش یعنی زیبای اندام در میان زنان نیز راه یافته به نظر شما چنین تیمهای زنانه در این جامتهاوند ظهور کنند ؟

- میان ورزش زیبای اندام و کشتی کچ ارتباطی وجود دارد . یعنی این که قهرمان کشتی کچ فرض تقویه وجود خویش اول بهه رشته زیبای اندام ، آغاز مینماید . البته ملاقات زنان نسبت بهه کشتی کچ به رشته زیبای اندام زیاد تر است تا فعلاً در کشور ما تمیز زیبای اندام زنان به وجود نیامده است . ولی برخی از زنان فرض زیان نمودن اندام خویش در منازل خود این ورزش را به پیش میبرند . نعم ابراهیم زاده در پایان ، نظر خود را در مورد ورزشکاران این رشته چنین ابراز داشت : - ورزشکاران این رشته باید به مورد تشویق بیشتر قرار بگیرند - مسابقات زیبای اندام سالانه بطور رسمی از طریق کمیته دولتی صورت و تربیت بدنی به راه انداخته شود . در صورت امکان ورزشکاران سرآمد این رشته به کشورهای همسایه جهت تمرین و اجرای مسابقات فرستاده شوند و نمایندهای این رشته ، در داخل کشور از طریق تلویزیون به نمایش گذاشته شود .



سده هاي هژده و نوزده كه در فرانسه آن ها را بايد سده هاي آزادي و تلالوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كسي كه بمان گير آزادي و جهش فريده ر تمام ساحه هاي هنري و ادبي بود ، در هم نورديد و انسان با قيه و خلاق به آزادي فكري كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد ، اختلاق ادبي و هنري در هم شكست و استقلال نسبي اعلان شد ، تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت و تمام زانسرهاي مخفي تبايز كرد و تحصيل نمود و به سوي د و محراق روشن رويانتيزم رويانم پرداز كرد . اين سنت شكلي ها كه مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش ولتها ، روسوها ، مونتيكوها را زاييد . از زاويه ادب شاخه تيرين زوره رويانتيك رويانم ، شاتوپيان وهوكو ، انريك سو وبالسراك از ديگري ، فرار گرفتند ، اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي فرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

# لامارتين

# شاعر و فاضل

ترجمه: پيتر سرخاين



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچا گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد ، ميتوانند بر افنارانش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوجرافس با شرح حال خود لامارتين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دو زننده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسوا ده ناپلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است . نسيه اين قصه ، داستاني ( زفا پيل اكنام دختریست كه به باز هم لامارتين در جوانسي با او آشنا ميشود ، و (الويژ الامار - تين هم اوست اين دو داستان ود استانهاي ديگرش مانند هم بوده ، جز لطف عشق سوزان او ، كدام گره داستاني بها عقده كسا يهيان كه در شهاكارهاي روماني و داستاني اسانيد موجود است ، در آنها ديده ميشود ، و اين نثرهاي لامارتين همستاني اشعار آيد ارش شده نسي توانند لامارتين درد و اثر نثري - خوش در باره تاريخ فرانسه ، چندان نو آوري کرده نتوانسته بقيه و صفحه ( ۱۹ )

آلفونس دو لامارتين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۹۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نويل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در ميان پنج خواهر زيبا ، زاده رهاييت هوشمنند و در اواي قلب رويوف ، در كودكي خود را گذشتاند . تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، به خوا - دن آثار راسين ، روسو ، برناردن درون ، پير ، شاتسو ، بيهان ، و مطالعه ( تورات )

برداخته لامارتين غرق در احلام جواني و مصروف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . و چندي هم در جمله ياوران (لويي هژده) جا گرفت ، ولي در باره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرار زني به نام ( زولي شارل ) گشت و مرگ اين عشق ناكام ، سبب وجود آمدن اشعار پر سوز لامارتين به نام ( تفرات ) گرديد . ( ۱۸۲۰ ) افتخارات ادبي الفونسي در لامارتين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در اين هنگام سي سال

داشت . در سن ۲۲ ساله گسي به سياست گراييد و هژده سال عمر خود را بهجوده از دست داد ، اگر چه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي ر قيهان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه و به دارايي خود را بين فقرا تقسيم كرد و به بي نهايت غناكسي را سيري نموده و همچنان در نا - داري و فقر جان سپرد ( ۱۸۱۶ ) لامارتين شاعر حساس است .

باطن و ضمير يك رنگشاده به همه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد :

(( من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام )) او بر دست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است و به حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي و چه سياسي - ادبي باييد ايد پالست شمرد ، اما وقتي او در رفاك خيالباقي هاي تا - شرات مياقتد ، نه چندان ما - يوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، بس به اين عقيده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او عقيده است كه عاليترين زبان بدل ( شعر ) است . رفتي انسان از همه ما - يوس شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كلك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق مياقتد ، كه سرمزل و ايسين است و تمام اين ها با شعر و به زبان شعر دست بشويد چنان شده ميتوانند

عقيده اجتماعي و سياسي لامارتين ، شاه پرستي لبرال است كه چندان طرفدار نهاقت از حيث معاني و مضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع مياقتد ، ولي از يد گاه فريم شعر ، در اواي معاك كهته گراييد با تقليد از كلاسيك هاست ، نو آوري نكرده ، حتى ضعيفد رقابيه هاي شعرش ريد و ميشود و اين نه به ان معني مياقتد كه عيب قانيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهو كرده و سنست كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرده است .

# روماني محاملات

من در برابر خود بود و ريد و لوحه متفاوت يافتم :

لوحه در سمت راست : (( تحصيلات عالي ))

لوحه در سمت چپ : (( تحصيلات متوسط ))

در اين انتخاب هم تودي به خود راه نداده و جمله بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم . با علاقتي از دري كره بالوحه (( تحصيلات عالي )) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفت و ياد ماندني گي خود را در راتاق خالي ديگر ياد و در راتاق انتخاب تازه بي رويه رويافتم :

لوحه در سمت راست : (( اهل مطالعه ))

لوحه در سمت چپ : (( علاقتد به گردش و ورزش ))

اينجا كسي مكث نموده و با وجود علاقتد كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميديان بماند .

از (( اهل مطالعه )) گد شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و (( علاقتد به گردش و ورزش )) از در سمت چپ داخل شدم . بسا كمال تا به سف به جاي اين كه بسا يك دختر شاد ، سر حال و ورزشك رو بر گردم ، اينبار نيز خود را در اتاق كاملا خالي ياد و در لوحه ديگر يافتم . ولي چه عرض كنم كه دستي بي به دختر مورد پسندم و مناسب ، براشتياق وي شيكيام در انتخاب مجدد هران ميافتود . اينبار از دو لوحه : (( خونگم و زود رنج )) و (( خونسرد و برد بار )) يكي را بايد بر ميگردم . با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي و اجتماعي خوش مي آمد ، ولي از ترس زود رنجي و احتمالا بگويم گسو هاي بعدي همسرايند ، او دختر (( خونسرد و برد بار )) را ترجيح داده و لوحه (( خونسرد و برد بار )) را خوشتر كردم و داخل رفتم . بسا در رنج كه خود را با زهم ياد و در دو لوحه و انتخاب ديگر روي يافتم .

اينجا حوصلام به كلي سر رفته و ميخواستم كه از راه آمده دو باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيوده بودم و از سوي ديگر راه هاي برگشت از قيمت بيسته بود . ناگزير در حالي كه ياد مستمال مرقهاي بنهانيم رايك ميگردم ، با بچاره گي به لوحه ها چشم دوخته چنين خواندم :

سمت راست : (( مستقل )) و سمت چپ : (( با مادر ))

اينجا بود كه هوش و هوا سيم سر جايش قرار گرفت و به خود نهيبت زدم كه در انتخاب بايستي درست فكر كنم . با تبجسم حال و احوال زار داماد ان بچاره بي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زن راه ندازند ، بيد رنگ در سمت راست را گشودم به داخل انداختم و يكبار ديگر وارد اتاق خالي شدم . ( من كه هنوز از فكري د لوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر دو لوحه و انتخاب

د بگر قرار داشتم :

لوحه در سمت راست : (( پدر اريارتيها و همانيها ))

لوحه در سمت چپ : (( طرفدار زنده گي بي سر و صدا و اربابسط محدود ))

هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي و شرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم را بر ميگردم . من نيز با جمله چنين كردم و به داخل رفتم ، ولي با تا - سف انجانيز اتاق خالي بود و همان در ها و لوحه ها و - انتخاب جدي ياد و از دستيزه خبري نبود .

خلاصه درد سرتان نميدم . حساب اتاقها ، در ها و لوحههاي گونه گون و عجيب و غريب از دست رفته بود و نميدانم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خواندم و وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هر بار هم عوض مواجه شدن با دشويه سپين بدن ، موطلا بي

بدر بار و شاد و ورزشكار من مسكين باز هم ياد و در ، ياد و لوحه كذايي و انتخاب تازه بي مواجسي كردم . ان قدر در ياد كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتم كه به كلي زير آب و برق مانده و از يافتادم ، ولي با ان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شيكياسي و بشروي و اميد داشت كه همانا دستي بي به دختر مناسب و خواهي بود كه ميليد همسر اينده ام ميگردد تا زنده گي بي سر و سامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي و عالم مجرد پرهائي ميداد .

در ، در اخري باشد و وقتي ان همسر آينده ام رايه افروش بكنم ، دري را گشوده و از ان گد شتم . به راحتي هم كه اين در در اخري بود و من پس از گد شتن از ان خود را بيرون ساختمان در بيهاد و رويانده يافتم . هواي سرد بيرون كه بر روم سيلي ميزد مرا به خود آورد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك و رفت و آمد ها بيرون در جاده تقريرا قطع شده . همه در فائو و كرتمازها هابستيه بودند .

دنياي من را در زورق مواد كهيان - وي حساس به مقابل حوايرت در بولي ايتمن ساخته شده اند كه به چهار رنگ مختلف قهوه گرديد و اند در صورتيكه درجه حساسيت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چوشك كمرنگ ميشود و بعني حوايرت براي طفل مساهم است ولي زمانيكه حوايرت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چوشك كاملا سفيد ميشود اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چوشك به درجه خطر ناك گرم است .

شهر چوشك در صورت سرد شدن محتوي آن ياعدم موجوديت محتوي در بين آن دو باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حوايرت واكنش نشان بدهد .

بقيه از صفحه ( ۱۹ )

Easy to know ( نام دارد به وسيله شركت بوتسل سازي ( Ansa ) به چهار رنگ مختلف توليد شده . يك تن از مسوولان اين شركت در مورد اين شهر چوشك چنين ميگويد : اين شهر چوشك ها





### خواهم که بازبان

بقیه از صفحه ۱۱۹

ج - موسیقی در کشور ما کانسون کوچک دارد، اسباب عمدتاً یک موسیقی رادکشنرالیجی در گذشته و جی حال ضربه می زند عمدتاً هم آهنگی یا اتحاد نظریان ما - حیظران و اهل موسیقی از یکسو و از سوی دیگر رقابت ناسالم میان آنهاست زیرا این رقابت به نوعی بدبینی، خصومت و تمسک میان فرهنگیان و هنرمندان مبدل گردیده است.

در کشور ما یکی از عنعنات موسیقی ناخوش آیند در حلقه های موسیقی این است که بسیاری از استادان رادکشنرالیجی را از شاگردان و نوآموزان پنهان نگه میدارند و کلید این قفل را به دیگران واگذار نمی کنند و اصطلاح آنرا با خود به گور می برند که این عمل نوآموزان را میبوسد ساخته و همه در بیراهه ها سرگردان میمانند.

س - بر شما فکری کنید که موسیقی در کشور ما رادکشنرالیجی است یا سطح پایین قرار می گیرد؟

ج - هر چند این سوال را باید با مسوولین موسیقی کشور مطرح ساخت مگر به نظر من موسیقی وقتی به ابتدال می گراید که یک تعداد هنرمندان معیار آواز خوانی را ساده و بی اهمیت میبازد و هنر را به سمت راستقامت بهتره نمون میبندد بنا امیدوار است تا نقادان و صاحب نظران ما باب نقد موسیقی رادکشنرالیجی مجلات و سایر رسانه های جمعی بگشایند و نگذارند که موسیقی ما در لجن زار ابتدال فروافتد.

س - تعداد آهنگ های پنهان بیشتر چه گونه اشعار را از کلام شاعران می بینید؟

ج - هر شعری که احساس را نسبت به مضمونش تشبیه نماید و برداشت اندیشه ام را در آینه معانی آن دریا هم آرای میبندد تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون مولانا، حافظ، رهی معیری و شاعر معاصر کشور حیدری وجودی را برای پارچه های بزرگیده ام.

س - در مورد موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟

در محیط تاریک و نا شناخته و پر از خطر زنده گی کند اما - هرگز بفکر رهایی خود از این ناراحتی ها نیباشد، آدمی است احساساتی که در هر کاری اسیر آن میباشد زندگی عشقی و جنسی او با اشکالات فراوانی روبروست.

زنده گی با انتخاب کنندگان حیوانات قوی مانند گراز و شتر برای وی کاملاً میسر است، و با انتخاب کنندگان سگ و اسب و مار و طاووس نیز میتواند کنار بیاید اما قادر بر زنده گی با منتهین - برونه مگر به و سنجاب نس باشد.

از آن برای کشف حقایق دنیا

## سرگرمی جالب

سنباب

انتخاب سنباب علامت به بازگشت به دوران کودکی و بی خبری است از قبول مسئولیت های زنده گی گریزان است، با این که آزاد زنده گی میکند اما وابستگی شدیدی به خانواده - خود دارد، در زنده گی نامنظم است، با وجود این، یک نوع ارتباط غیرعادی بین میل به زنده گی خانوادگی و فرار از آن برای کشف حقایق دنیا

## دبوا لنده...

د (۲۷) مخ باتی

نومی بخای کی وفات شو د بودا عقیدی اونوونی نه یواری به لوی هند بلکه به لیسری ختیغ افغانستان - چین و بعضی نورو هیواد ونوکی هم خبری شوی او پیر خلک د دغه مذ هب پیروان شول.

لکه خنگه چسی د مخه مویادونه وکره د بودا اصلی نوم (سید هارتا) اوگونی نوم بی (گوتاما) و خسو پیروانوی بودا یعنی روپانه شوی او بوهی او معرفت ته رسید لی باله او به هندی نامه بی به نری کی شهرت پیدا کړی دی.

دیگر به میدانهای کوچک تصار نمیشنیم، یک قمارخانه بزرگ پول اورمیسازم، قرضه ها را میدم، قبول و معقول و... خانه های بازنشین شیرین هنر دل آبی صحن سزای، مرا از نیایم به سزای شهزاده آورد، متوجه شدم که بابه گک باسیان دست و پا میبندد دستم بی اراده با - لای هم دستی رفته بود و با ره آن راه خریطه جیبم انداختم کم د پرت لرحظه عملی کردن - تصمیم من رسید به دو سالی ایستادم، با هایم سنگین شده بود، درد قایق کم اما طولانی راه دکان قابل غارت کردن را پیش گرفتم، یک بار دیگران را طواف کردم و بعد با یکی اطمینان آهن باره ای را برداشته و به پاره کردن جالی کلکین برداختم تا حدی جالی را پاره کردم، کم کم از ضربات آهن پاره برجالی صدای سکوت

## قمار و دیگر...

بقیه از صفحه ۲۸

به سوی خود دعوت نمودم، قدم های باسیان را که نزدیک میشد، دست بردم به بنم دستی، ناگهان جیله را سد کردم و بعد با یکی اطمینان آهن باره ای را برداشته و به پاره کردن جالی کلکین برداختم تا حدی جالی را پاره کردم، کم کم از ضربات آهن پاره برجالی صدای سکوت

خود بوده، و همین جهت از درک حقایق زنده گی باز میمانند. بیشتر وقت خود را صرف ضرر نشان دادن امیال نفسانی میکنند. میل به قدرت نفسانی دارند و همیشه در زنده گی خانواده گی جنجال بیجا می کنند بطور ناخود آگاه اختلال شخصیت خود را مخفی نگاه میدارند. به نظر میرسد، میل به وابستگی به خانواده در آنها زیاد است. زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان شهر، مار، زنبور، سگ و اسب امکان پذیر است، اما با انتخاب کننده گان پرسند نس تواند تفاهم داشته باشد.

ایالاتوکی دهه وخت به عصری آزیمیت بخایونوکی و از مزل شو او به ۱۹۴۱ کال کی د نیویارک د ستر نیار به یوه دنگ اولوی تعمیر کس بی به خبر نویسی وکره د نری د رنگه تلویزیون لو - مری خبرونه د ۱۹۵۱ کال د جون به پنجه ویشتمه د امریکا به متحد ایالاتوکی د یوه ساعت به از د کی خبره شوه. له هغی وروسته د نری د بیلا بیلو هیواد ونو بوهانو تلویزیون ته بخاگر ی پام وار اوه او د نوی او عصری تلویزیونسی د ستگاوه به جوهر ولوی لاس بور ی کس.

در انتظار پیشامد شدم، بابه گک بیرونی نزدیک شد، با اشتاب پرسید: کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سزای بودم.

در انتظار پیشامد شدم، بابه گک بیرونی نزدیک شد، با اشتاب پرسید: کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سزای بودم.

در روزی را نقل کردن و من اینچا مانده ام، هر چند او انمود کرد که حرفهایم را قبول کرده، اما با کسی دور نشدند. جیب و فریاد برآورد و هم اتاقش را به کمک خواست و حیای لی دت و کوم کردند. خارند وی آمد و دستگیر داشت.

### بقیه از صفحه (۲۷) درس زمین...

لزوم است تا بدان ها علوفه خشک انسانی داده شود. شاخه های نباتات آبی که به مقدار زیاد در جهیل های اطراف آن محل میرویند، خوراک دوست داشتنی گوزن شمالی اند. بنابراین لب های گیاهان را با احتیاط در ماه های تابستان جمع آوری و ذخیره میکنند.

تکنالوژی مدرن ضمن این که زنده گی پرورش دهنده گان گوزن شمالی را صریحاً بهبود می بخشد و آسان میکند، اما تمدن تا شیرات منفی خود را نیز به جا میگذارد. جاده ها و درختانی که به منظور تهیه چوب زنده میشوند و هر سرف سقوت میکنند راه مهاجرت و کوچ و جابه جایی گوزن هارا مسدود میسازند. در این حال غلغزار های (چراگاهای) این گوزن ها نیز به بندگی تولد بری مبدل میگردند.

### د (۱۶) مخ باتی پرونی اونسی...

مرفلری خخه جوهری شوی صری باید هرکال له سره و بییل شی. به کهریا، شنه مرمر، فیوزی او - مرفلری باندی منفی افیزه کوی. د وخت به تیرید و سره هر خیز اوله دی دلی خخه فلزی شیان آن د هغوی د نه استعمال به حال کی هم زبیری او خیله بعلال لاسه و کوی. هغه شیان چی د سرورنو او یاسینو زو خخه جوهری شوی وی که چیری به ما بونی شو او بوچی لز خخه سو د او بو خوخا خکی د نشا در الکول و سره گم شوی وی، پر - بخلل شی او وروسته د میسزی یا د فرخی د خرنی به مرسته وچ کرل شی، نویسته خیله اصلی بخلال تر لاسه کوی.

همین سان تکنالوژی مدرن از زان نوست برای خریداری یک مسکود و یک پرورش دهنده مجبور است حد اقل ۳۰ گوزن را بفروشد و هر سال این جریمه را تکرار کند. یک حصار کوچک برای گرد آوری گوزن ها - ۱۲۰۰۰۰ - مارک فنلندی یا ۲۵۰۰۰۰ دلار امریکایی قیمت دارد. بنابراین افزون بر سیاستی یا کمک اقتصادی - دولتی تعداد پرورش دهنده گان گوزن شمالی مثل تعداد خود گوزن ها کاهش مییابد. اما این پرسش به خاطر می آید که: (( لپ لند بدون گوزن هانسی خواهد بود )).

د هغو بنخو سره چی شین وزه سترگی لری شین مرمر او شین وزه هغیق بنه برینی خود هغو بنخو سره چی تووزمه سترگی لری - کهریا زبرجد او هغیق لیرینه به نظر رانی.

د سینگار سامانونه او گانهسی معمولاً به روپانه او هغه بخای کی چی روپانه زیاته وی نه ساتل کچی یخکه چی قیمت تیزی او د هغوی له دلی خخه زبرجد او فیوزی د لمر در انگوه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی. د دی له پاره چی طبیعی مرفلر د لمر در انگوه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی. د دی له پاره چی طبیعی مرفلر د لمر در انگوه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی. د دی له پاره چی طبیعی مرفلر د لمر در انگوه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی.





بقیه از صفحه (۷۱)

## راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -  
 ام، خاره بر از او با خود د ام  
 خواه همیشه منفی و یاهم بر تفاوت  
 من خائرات خوش از کار بسا  
 (محبوب خان) دان و از نظرس  
 وی مرد قابل ستایش است -  
 کمال امر و هو کارگردان بزرگ  
 دیگرست که مورد احترام قرار  
 دارد - مکتب فلم عام راکه  
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم  
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد  
 که در تخیله فلم با من همکار  
 بوده اند - هر چند تعدادی از  
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،  
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی  
 در آینده حاضر نند هم با ایشان  
 فلم مشترک بسازم -

از دوستو نماییکه باید ار  
 ماند - دوستوام با (بهره‌فان  
 باندت) است - این دوستو  
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر  
 آمد - این دوستو خیلو د و از  
 ویراز د شواری هابوده است  
 زیرا طرفین، دارای شخصیت‌های  
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت  
 زمان موازنه بین طرفین به وجود  
 آمده

مناسبتی که برایم بر مفهوم  
 بوده، همان است که با ما در  
 داشتیم با وجود آن که خیلی  
 عجیب بوده است - در همین زمان  
 عم مرتضی بوده رهم جدا - مرتضی  
 بوده زیرا تمام سال‌های اولو زلف  
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا  
 بوده زیرا طی سال‌های بعدی  
 فقط سال نیکار حین تعلیمات  
 تابستانو وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه تلم مظاهر  
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -  
 بیشتر از این نمیتوانم در باره  
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا  
 بسیار همین بود - وقتی او سرد  
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه  
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون  
 این دوری را پذیرفته ام -  
 جاهاییکه خوشم می‌آید:

کوه ها، بحر ها و تنهائی وسیع  
 است و این جاها در هر کشوری  
 پیدا میشوند - در واقع من مردی  
 هستم که از فضای آزاد خوشم  
 می‌آید - از هوش یدم می‌آید -  
 حتی در سفر عام به خارج از -  
 کشور، خوش‌دان در حومه  
 شهرها زیر خیمه ها زنده گو کم -  
 در هند از کشمیر خوشم می‌آید  
 و در تاسمانند در کوه های کشمیر  
 زیر خیمه زنده گو میکم - از کشور  
 نای غریب سوئیس خوشم می‌آید  
 به ویژه از سیورتهائی زمستانس  
 در آن جا لذت میبرم - سکو را  
 زیاد دوست دارم، ولی اکنون  
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلا  
 تنهائی بازی گلف میبردم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده  
 نیستند - فقط در باره آن ها با  
 خوانده ام و یا شنیده ام، اگر  
 منظور شما افراد دارای بالاتر  
 از استعداد وسطی باشد چنین  
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها  
 سزاوار تالیفه نامیدن راند اند  
 من به اشخاصی که دارای کرکتر  
 با ثبات و نیرومند باشند، احترام  
 زیاد نایلیم - لحظه های خوش  
 و تیشست که با آنرا می‌گذرد  
 همان دان، میگذرانم، آنها  
 ممکن است در بین اهل خانسه  
 واده ام و یا از دوستان مسزید  
 و یا عمیگاران باشند - چون مسلم  
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -  
 بنابراین احساس حسادت عمرگز  
 نکرده ام

کتابهاییکه در کتابخانه  
 شخصیم دان، نهد ارای می -  
 وعات مذهبی و فلسفی اند -  
 من سخت زیوتتا غیر منگوره می‌سپو  
 که در ((ویدا)) آمده است  
 (تراد ان ۱۰)

## آله شنوایی

استفاده نکنند - ولی در گذشته  
 یک تعداد شرکت های مولد پس  
 آله در جهت رفع این نقیصه  
 کوشیده اند - هوری که آن ها  
 از قدرت تمرکز کننده و شدت  
 ایخشنده آله کاستند ولی این  
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا  
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس  
 شنیده نشوند که این هم نتوا -  
 نست خواست بیمار ان را بر آورده  
 سازد تا این که درین اواخر  
 شرکت (Resound) دستگاره  
 را تهیه نمود که شامل دو بخش  
 میباشد -

Digital Hearing System (D  
 یک ساختمان الکترو نهکی کمپو -  
 تسری است که به وسیله ان طبیب  
 میتواند گراف دقیق و بدون کم  
 و کاست شنوایی بیمار را تمهین  
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی  
 را در یابد - همچنان با این  
 دستگاه طبیب قادر است که  
 فریکو نسی های خوش آیند و  
 از پیت کننده و سرانجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

## عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری  
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت  
 را با شما عزیز خواننده گاید ریمان  
 میگذاریم - سر سخن را با ری  
 ه اولین فلم تلویزیونی هنس -  
 سندان تیاتر که چند ی قبیل  
 شاهد نمایش آن در بونه تلو -  
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم  
 چگونه توانستید خورشش را در  
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکسور  
 تیاتر سپرده من نبود و سخنانی  
 در مورد نقش از کارگردان من  
 آموزد چه خوبست تنهائی تنها  
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار  
 تمهین کرده و آن را در بخش  
 دیگر دستگاه که به نام (P.H.S)  
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -  
 (Personal Hearing System)  
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل  
 میدهد و یک سرکست دو قطبی  
 است که دو وظیفه را اجرا مینماید -  
 نخست آواز های را که به  
 آن میرسند به دو بخش (High  
 Low-Pitch and pitch)  
 تقسیم مینماید - سپس هر آواز را  
 نظر به شدت ان و برنامه که  
 به وسیله (D.H.S) تمهین شده  
 است ه شدت بخشیده و در نتیجه  
 یک آواز مناسب را تحویل گوش  
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع  
 به فروش بخش (P.H.S) این  
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -  
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور  
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰  
 دالر میباشد و امید مبرود در  
 ظرف چند ماه آینده اقدام به  
 فروش بخش دوم یعنی (P.H.S)  
 نیز نماید که ارزش آن به صورت  
 عدد ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون  
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -  
 از آنانی که در عین دید داشته اند  
 شاید واقع رفتار و کردار آدم  
 بوده اند، نیز به اموزد، که من  
 چنین کردم، چه همیشه در فلم  
 نای بهوش فرماندهان به  
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)  
 بودند که برای پیچنده پس که  
 با این کرکتر تا آشناست کمالست  
 میارند -

- چه وقت یک بازیگر یا پیک  
 اکسور نقش خود را آن گونه که  
 ایجاب می نماید بازی خواهد  
 کرد ؟  
 - زمانیکه در قالب نقش  
 به همان احساس و حالت واقع  
 که نفس ایجاب می کند خود را  
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد  
 و تصور کند همان آدم است  
 با همان ژست و کرکتر -



# د فوځ ...

ملکي جی به هره تنزه سین ته  
اجوله له هغی تنزي نخه بښه  
یوه بڼه جوړیدله .

— هند یان روایت لوري جی د  
نوح ښي په اوه لرمیا شو کس  
جوړه شوه .

— دیابل به یوه کښیه کی لیکل  
شوي جی دتوان دپښیدود .  
مخه یوزرود وه سوه کاله انسانانو  
ژوند کاوه .

— په یوه بهري متن کی رافلسی  
دی جی ابراهیم پدیمبر ۲۹۲-  
کاله له تویان نه وروسته نبوت  
ته ورسیده .

له دغو ټولو روایتونوڅخه  
دا سی ښکاري جی د فوځ تویان  
یوخیالی پدیده نده . په حتمی  
هول کوم لوي تویان په نري کس  
پښی شوي جی ښای د نري بڼه  
لخوا برخوکی یی ډیریان رسولی  
وي . د دغو روایتونو را سرباید  
د فوځ تویان له میلاد څخه دمخه  
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونوترمنځ  
پښی شوي وي .

# یاسمین

## یارمل ...

پس چند بار؟

ج - عاشق بودم ، استم وخواهم  
بود ، زبایدون عشق نمیتوان -  
زنده گی کرد ، اما اگر عشق های  
فلمی بگذرم صرف یک بار .

س - دوباره عشق جی من گویند؟

ج - من به عشق ایمان دارم زیرا  
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه  
است .

س - سایر مصروفیت های تان -  
چیست ؟

ج - در کار مصروفیت های هنری  
مصروف پرورش کودکان و امور منزل  
نیز استم .

س - کتاب را دوست دارید ؟

ج - بلی . زیرا کتاب بهترین مونس  
و درمانی هراسان است .

س - کدام کتاب ها را زیاد تر  
ترجیح میدهید ؟

ج - گزیده های شعری را بیشتر

بودم که شعاری از پندیده گان  
در برابر او وجد آمده و به دشنام  
و ناسزا گوین برداختند .

— آیا من خواهی علاوه بر  
بازی در تئاتر در فلم های  
هنری نیز نقش داشته باشید ؟

— تا کمال میل ، منتمند  
سینما باید در گام نخست یکممثل  
ورزیده باشم ، از زود دارم ، هنر  
مندان تئاتر روزگاری در فلم های  
خوب نقش داشته باشند . امروز  
شعاری از فلم سازان را گردانان  
بدون در نظر داشت سابقه هنری  
اکثر عا و چهره هارا از عقب میز  
تجارتخانه ها و معازنه های لوکس  
انتخاب می کند . امید دارم این  
گرنه کارگزاری نابایان یابد و  
راه سینما برای مثلین کاراز موده  
تئاتر باز گردد . و از امان در عرصه  
کار در سینما دعوت به عمل آید .

— اندوخته های مستنکس  
و استعداد چه اندازه در اجرای  
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر  
کدام یک را تاءکید می نمایید ؟

— هر دو در اجرای نقش  
سهم ارزنده دارند اما به نظرم  
بیشتر به استعداد . چه  
استعداد و تقریحه ذاتی میتواند  
بدون آمیزگاری رهنا باشد .

— نقش را تابع بازیگر  
من دانید یا اکثر را تابع نقش  
یا غیر از این ؟

— نقش را تابع بازیگر مگر  
نی ، چه بازیگر باید خود را  
با عاقل نقش عیار سازد . و تصور  
نماید خود من است .

— بایں برست تان یادی بښه  
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکس  
نمایشنامه هان نقش منفر را داشتم  
من منور مصروف بازی نقش

# شاعر ...

چنانچه تاریخ زمرز ندها  
که در دفاع از انقلاب نوشته شده  
پارتی های سیاسی همان وقت را  
محکم به تند در راه جامعه  
میساند . در تاریخ احیای  
سیلخت که به گرنه اثر پادشده  
نوشته شده ، تمایلات خود را در  
طرفداری از خیز اداری سلطنتی  
نشان مینهد . در تمام این آثار  
شعری و تاریخی رواقه نگاری ،  
الفونس دو لامارتین همیشه  
شاعر یانی مانده ، فضا ترها  
نتیجه گیری هایش ، شعرانه  
بوده ، بدون بزه شعاری دقتی  
تاریخ نگاری میباشد .

اما باید افزود ، که این گرامس  
های سیاسی ، خواه درست ،  
خواه غلط بوده ، هیچگاه  
از لطافت کلام ، قدرت و بیان  
احساس و تشنه گی به عشق  
آنتین لامارتین کاسته نمیتوانند .  
جامعه فرانسه و جهان از بدتها  
چشم به راه شاعر و نویسنده پس  
بودند که بعد از روسو ، بر ناردن  
دوسن پور ، شاتوپیان در -  
ساحه ادب قدم گذارد و این  
لامارتین ناز کشیان ویا سک  
اندیش بود . او در سلسله ای  
بعد از خود در شاعران بزرگ  
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش  
مانند حافظ زیای بیرون بهانگر  
احساس و عواطف انسانهای  
دقیق و دقیق و شفاف است که به  
همه جهان آنگار میباشد . هر -  
کس شعر لامارتین را بخواند ،  
کمان میکند که در آغوش فریحه  
تابناک حافظ جا دارد و این  
گهواره ، فصل و فریحه تابناک  
از آهسته ، آهسته لالا گویمان  
تا سرحد جدیه و عشق بکشاند  
ز خواب خوش اسنان و جمال  
نور میبرد .

دوست دارم زیرا اکثر آدمی  
فرغت اشعار را به صدای بلند  
زمزمه میکنم .

س - میگردید در کارهای خانه  
خیلی تبیل استید آیا و اتعجب  
دارد ؟

ج - باقیه های بلند ( ۱ ) از -  
دست کالاشین ، شوهرم به تنگ  
آمده !!

س - آشپزی را دوست دارید ؟

ج - طبعاً عمر خانم خانه بایست  
آشپز خوب برای خانواده اش  
یابد .

س - در ریخت کدام غذا مهارت  
بیشتر دارید ؟

ج - قابلی از یکی ، منتوه آشک ..

س - کدام آن را دوست دارید ؟

ج - قابلی را .

س - محله سیارون را میخوانید ؟  
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ  
است ؟

ج - مطالب صفحه چهره ها و  
نقش ها بسیار دلچسپ است .

س - به خارج از کشور سفر کرده  
ایند ؟

ج - صرف یک مرتبه به فستیوال  
سینمایی تاشکند .

س - آرزو دارید تا با هم سفر کنید ؟

ج - علاقه فراوان دارم تا از  
اندوخته های خوب هنری کشور  
های دیگر نیز استفاده نمایم اما  
انسوس ..

س - بهترین فلم تان کدام است ؟

ج - حماسه عشق ( ۱ ) اگر بخود  
اجازه بدهم !!

س - کدام نقش تان را در کدام  
فلم من پسندید ؟

ج - نقش راکه در حماسه عشق  
بازی کرده ام .

س - در مورد برنامه های هنری  
آینده یتان ؟

ج - آینده به دست دایر کتبران  
استه همین حالا مصروف مشق و  
تعمیر در تئاتر تلویزیونی به نام  
( سمبل قانونیت ) استم .

— درخشش بیشتر از این برا یتان  
آرزوی برستم .

— سلامت باشم .

مباحثه از ح . ج



# کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگي پيام د ولود هغه له بود اڅخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بود ای شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیللا پیلو نورو څلورسوه اونه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کښکا دوره یوه علاقه د دوره ده. په همدغه وخت کی وچی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او ازیستیاکی مجسمی جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهورا څخه لاس ته راغلی ده د یادولو وړ دي. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشکی، یونانی، بهرني او تخاري رسم الخطونه رواج وچی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

# جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز با من همسراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړم زبسم شهید شدم. با این گفته گلوش را عقده گرفت شکهایش جاری شد و بعد با صدای گرفته ادامه داد: ((چون ما دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان هرفت کرایه کړه و موتر خود را در حه غبی ان (بوکسل) سودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بصرم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم. از زخمو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در موتر اینک کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است برسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشورما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان برسیده اید، در اواز بهار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکرانه اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجاں برایم خوشایند است همچنان گذه من از تونل سالنگ برام جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان و یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را میکشم)) و تنی از مشکلات راننده ها

برسیدم، سروصدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی دامگیرشان است. محمد نبی در زخمو لورگر ترانسپورت مشکلات عریس راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکده از همین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سیری میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و روشن نگردیده که ای مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یا خیر؟ به موتر عماییکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سپاه خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موترها تخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ها داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است. یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروچی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتر در انجا باید ۵۰۰ افغانسی از بابت نغداری موتر ما بگیرد،

# گلوکوم

و یا بیماری سیر شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختا ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بیس برای به جا گذاشتن نسج بند لی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژیستان (کارشناسان -





اما شخړه د کور غمبنکه موزتره شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن نکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیدهد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود (( تعجای )) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی ممولد موجود باشد ، تخلیه موزتره را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت بار ماندن بی موجب موزتره می گردد .

همچنان هر بار یکه در دورهها دغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موزتره تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در دغال ، خاک مخلوط کرده ایم و دغال را در جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل انتقال مواد و امتعه دولتی به دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال گندم و دغال فی تن کیلو ۱۲۲ افغانسي و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۳۰ افغانسي حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجارت و متبشیش خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسي حق الزحمه میبرد ازند .

## حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۲۴)

موجود است که از سفسطه و مقالاته برکنار مانده و هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده گی عقل آزاد است .

(( پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده گی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم ))

رو سوکه سخت زهر تانهر موفقیات مقاله خویش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده گی ساده بی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بیست دانستن وقت ندارد . زنده گی سختن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و (( روسو )) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام (( گفتاری در عدم تماوی )) بهتر بر روانه او نوشته .

(( بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند ))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

(( نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است ))

روسو ، یگانه راه نجات

از این (( شرا )) را در (( رهها کردن تمدن )) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایتتسر است یگریم ( شبه تمدن ) زمانه خود را به استهزا ، میکشد و از زبان طنز و کنایه ، وحشیگری های نظام (( متدین )) دور و بر خود را میکوبد . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق (( ولتر )) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگه باکاري های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند .

و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

(( از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته ای بد متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخورد و چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سر افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهد .

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره اند ، شد . ولتر ، روسو را (( دیوانه شور بختی )) نامید .

رو سو نیز او را (( شیطان شرارت )) لقب داده و چنین نوشت :

(( مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است ))

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانسد سر از نو آرایش او بر هم میزد و سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

(( من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من ))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطیتر داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهایی را که در دوران آنان پایه و پایه ی یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم ) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگای اند کبوسول شرکت ( Summit ) تهیه شده است و این دستگاه که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود ، تولید نموده که به وسیله آن باعسانی میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . در اکثرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگاه تدای نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارك کلازمی باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تدای شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود ، بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید . وی میفرماید چیزی که در این دستگاه نهایت عالیت این است که دستگاه یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر سردا شستن نسج اسافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگاه به تصویب سازمان ( F. L. A ) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تدای جراحی و یا سوزن ندن مانع بوسوله ( Hot Laser ) ازین میتود تدای استفاده مینماید





د (۲۷) مخ پاتی

### سینه زریزه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -  
 و سپری  
 که راحت یی با غوان نه وی نه  
 دی وی  
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه والی  
 په سوونو افسانې او په زریزه والی  
 ( منظوم او منثور ) یی ورو بل  
 دری ناوله : اول د " تورن -  
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع  
 افغان په پاروقی کی نشر شو او  
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور  
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د  
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب  
 خاوند مستشرق پری ولیکل :  
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او  
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره  
 کوی )

بل د « مات ښانک » په نامه چی  
 د « سناي » او « بزوان » په  
 اخبارونو کی چاپ شوي د پرونی  
 هند اری په نامه زما د افسانوسو  
 مجموعه چی ( ۲۷ ) انسانی یکسی  
 والی شوي او راغلی دي او په  
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بیهقیس د  
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .  
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف  
 پیژندونکی د دی مجموعی د -  
 کسوله منځه د " داهارن د -  
 والا حضرت دی " ه " د لته په  
 دلکشانی " ، " پیلیمیا " د  
 شوت آبادی " ه هغه زمونکل

کوم " ه سینی واورو وریزیمگر...  
 " تشکر ایشان صاحب " خدی  
 یا بر بننا " په نومونو اتانسا -  
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه  
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه  
 لیکتو سره یوځای په ( ۱۹۸۶ )  
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د  
 افغانستان ادبیات ) په نامه  
 د مجموعی په توگه د مسکو د  
 ختخ پیژندنی د انستیتوت لکه  
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کی  
 دغه راز زما په باب هم مفصلی  
 خبری شوی چی د هغو دیوی  
 برخی لنه یز داسی دی :  
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم  
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په  
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی  
 د نورو پښتو لیکوالو په لیکنی  
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی  
 او اتل دی " .  
 په عین حال کی د اهم زیاتوی  
 چی " زواک زیاتره میثاتوری زانر  
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره  
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته  
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی  
 ښوی .  
 زما د هغو افسانو څخه چی  
 په هیواد کی خبری شوی دی -  
 دوی افسانې د " شورید لری " .  
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه  
 هم ترجمه شوی دا هم په  
 ( ۱۹۸۷ ) کال په تاشکند کی  
 چاپ شویده .  
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په  
 باب په هیواد کی دننه هم یو  
 لم نصریات څرگند شوی ه لکه  
 چی محترم کاندید اکادمیسون  
 محمد ابراهیم عطایی یوځای  
 داسی وایی :  
 " ... خلته چی زواک دکو -  
 چه بوپدی سره د یالوکسازوی ،  
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د  
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی  
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر  
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په  
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن  
 او دروند والی یی د هغو حقایقو  
 څخه په کمه نه دی چی اناتول  
 فرانس یی د " نفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو  
 اظهار دی چی زواک ته د  
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر  
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه  
 کوی ...  
 د زواک کمال خولا دادی چی  
 په پښتو او پارسی کی یو شانتسه  
 د لیکنی قدرت لری ...  
 زواک دا حق لری چی د سپک  
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)  
 دغه شان استاد خادم چی  
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما  
 د دی عنوان منثور شعر (۱) -  
 هیلیند شونوی چی دی " په  
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :  
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی  
 بیباکه واری وکی اولی په زړونو -  
 لوی کوی ه ته خو لر غرض پښتو  
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور  
 او پښتی مدنیت د زرو کلو نو  
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را  
 یادوی - بس دی زړگه ه مه  
 من زړه ه د نغمی په داس واری  
 بیاهم درواخله په انعام کسی  
 داوښکو مرغلری " )  
 دا ټول لیکنی زما د  
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو  
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو  
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰  
 ش کال په دوشنبی کی د دری  
 ژبی د منثور شعر له امله د  
 " تورسون زاده " مهال چپنه  
 او خولی راکهل شوه او د هغوی  
 له دود د ستور سره سم بعد متال  
 ملا راوتیل شوه . او داسی که  
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل  
 علمی او اکاډمیک لقب او د فرس  
 هنگ د غوره کارمند لقب  
 د امتیازاتو سره راپه برخه کړل  
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد  
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو  
 وپیلل شوی دی .  
 د زواک صاحب له دی اوژدو  
 توریحاقو ورو ته تری پو ښتم  
 زواک صاحب ( تا سو د خهل  
 ادبی کار د جاج اخستلو لکه  
 پاره زموزد لو ستونکو ته پوره پوره  
 معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره  
 ده تاسو په نورو ادبی برخو  
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که  
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی  
 خوښ به شو .  
 زواک صاحب د لزی چوپتیا  
 وروسته لکه چی له ځانه سره  
 سوچ کوی او د خواب و یلسو  
 معلومات تنظیموی دا وار په خند  
 نه یی داسی وایی :  
 د - ی د پاره چی خبری زیاتی  
 اوژدی نشی ه ښه گم چی په  
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او  
 لیکنو نوم واخلم :  
 علمی زینی آثار :  
 د پښتو انگریزی گرامر مطایسه  
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور  
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو  
 لیکوالو د ډلی نه محدد ښ زواک  
 په ښه په زړه پوری آثار وړاندی  
 کړی دی او دده مهم اثر د پښتو  
 مطایسوی گرامردی چی د انگریزی  
 گرامر سره مطایسه شوی . دا اثر  
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل  
 په مجله کی چاپ شوی دی .  
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :  
 ( د پښتو نثرونو نومس کتاب د  
 توجه وړدی چی زواک په ۱۹۵۷ م  
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -  
 افغانستان کی لومړنی ادبی -  
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی  
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .  
 تاریخی آثار : " زریه باب نوی  
 وخت " د اکتاب د حبيب الله د  
 سقاو د زوی د ( ۹ ) میاشتنو واکمنی  
 واقعات بیانوی چی ما پخپله  
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او  
 د ( ۱۳۴۸ ) کال د زری په  
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .  
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب  
 کی د هغو د ستانو یادونه شویده  
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی  
 یی د خپلو سرو نو فر بانی ورگی  
 لکه شهید اکرم کند ساری چی  
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار  
 کی یی پر سر پوځی ( د تبار والی  
 مخی ته ) او پر بدن یی بل څای  
 ( دلوی احمد شاه بابا د مقبری  
 تر شا ) زیارت جوړدی . د اکتاب  
 هم د زری په جریدی کی په کال -  
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .



غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی اوپه زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندري" په لومړي ټوک کې د شمر راټولې کړای شوي پښتو لنوي چې د پښتو ټولني له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلون" د اد پښتو متلونو هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولني چاپ کړيده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حبيبي د مسوول مديریت په وخت کې يو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مراث د ژمي کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوي دي.

داوود ژواک صاحب د ادبي او سياسي ژوندانه يو وړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زمونږ په غوښتنه د نړولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تيره بيا د شعر او تخليقي ليکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظرياتو لرونکی هم دی چې ښه په وي په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره يوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپين شعري باب داسې وايي:

خبره په دی کې ده چې شعر يوازی وزن نه دی بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً يو لور تخيل او رنگين تصوير دی د عاطفې تأثر عبرت بندي ده په دی هکله هيله کوم چې تاسی د گماتیک نظر ونه لری د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوی او د بيان لپاره بېلا بېل ژانرونه لری، لکه: هنري او چرک او لنتيه افسانه ه لنډ ادبي نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي - شان نثرونو ته زه سپين شعر

وايم، د ازمايه نظريوزان دي او دا بايد هم د ژبي د غاښ له پاره وی.

داچې ماته کله د انا ټول فرانس کله هم د تاگور او ياهم د هوگو په شان د سترو ليکوالو نوم او القاب را کول کېږي ه د احم زياتره له دی امله چې اصلاً د شعري مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن يا آهنک هغه جاته چې په نښو نښو خبري کوی دوسره څرگندوم چې زه دا ټول ژانرونه گڼم او يوازی یی لېلم زه د يو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبي ساحه کې انا همزم غواړم. ځکه ځيني داسې خلک هم شته چې نوی لاری او نوی فنون ايجاد ولی شي. هغوی ته هم اجازه ده. د امېله يو څه د بېلا بېلو ادبي او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم ليدلای شو ه لکه چې ونو د کلا همزم پر ضد روبا - نتهزم همدا کېږي چې په تخيل تکيه لری ه بيا هميو لېزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بيا د سورې لېزم سېنا ايجاد پرې چې هغه د خړخ شوی هنر په مقابل کې يو عصيان دی. دا ټول گماتیک ضد رو شونه دی بڼاء زه د ځان او نورو ټولو له پاره - لاره خلاصه پر پېژم خو د و مره چې توان او وسه یی ولری.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شيبه سکوت کوی او تر دامنځه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسی وويل چې شعر "په هر ژانر کې چې وی" يو لورې تخيل او رنگين تصوير دی نوپدې توگه آیا رومانتيک شعرونه ربا - لستی نه دی او آیا د رومانتيزم او ریا لېزم ترمنځ بايد لويه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شيبه صحیح کولو وروسته ځواب راکوی:

داچې ځيني خلک د ریا لېزم او رومانتيزم ترمنځ د توپير

کړنه را باسی او ریا لېزم ته او بېکټويزم يعنی د شعر نی او عینی نښه ترسيم او رومانتيزم ته سېکټويزم يعنی د باطنی دنيا انځور وایی ه مگر داسی نه ده ه د ساری په توگه هوگو چې د رومانتيزم يعنی د تخيل د دنيا منونکی دی او وایی چې د تخيل په قوت آسمان ته ختلی شم خود عقل په پوروی په یوه زينه هم نشم ختلی ه مگر همدا ليکوال چې د رومانتيزم يانی هم ورته ويل کېږي د بېنوا يانو په نامه اثر کېنلی دی چې هيڅوک د هغه په ریا لستی والی څه شک نه لری ه د غمسي بالوک پخپل وخت کې يو رومانتيست ليکوال و خو نن ورسره د ریا لېزم پلار هم بلل کېږي. دادی چې د دی - د راپور سېکونو ترمنځ يوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بيا هم رايې چې ریا لېزم د واقعيتو - نو انځور کړی ده ه داسی انځور کړی چې تشري نه بلکه د يوه شې د باطن سره هم جوخته علاقه لری ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ویلی شی چې د تخيل تصوير اعلا د واقعيت څخه بېل تصوير دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتم چې دلری او بېری پښتو نخوا داد بياتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی ه هغه وایی:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخوا کې نسبت بېری پښتو نخوا ته د شعر دنيا دنوی والی او پر مختيا خواته تللی ده ه پداسی حال کې چې داسی نه ده دلری پښتو نخوا ادبیان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او ياهم د تاگور پيروان دی ه ځينو هم د دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړيده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسی دلته د بېنوا شعرونه وگوروی ياد سليمان لایق شعرونه ولولوی او هم د ځينو ځوانانو لکه د ننکيال يا ټکور او داسی نورو ځوانانو شعرونو ته ياملرنه وکړی يو ځل بيا به د اقبال داو پښا

تصديق کړی چې "آسيماک پېگړ آب وگل است (کنور افغان) د رين پېگړ دل است" زه دا ویلی شم چې افغان ملت په ټولو بړو - خوکی د زړه حشيت لری او دا خبره د يوه افغان نه بلکه د يوه افغان شناس ه يعنی د اقبال ده. يوازی دوسره ويلای شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبي سېکونه او مکېونه یی - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سترو برخو کې يو څه سبقت او پرمختيا یی سپړ و نسبت بېری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې يو څه هم همدا اوس رازرخيل ژوندانه په باب يو څه وروایی:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خوېلی ش ه پر مایي هيڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لمر خورېدلی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مریښک لری او نه هم پری سترې کېږم. د ټولنی د غم خوړو له پاره تلاش زما د ژوند بهترين - لذت دی زما د ژوند غايم ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وی چې زه دوه - لسيمان لرم چې يو یی خيبر او بل یی سام نو مېږي چې ځان ته پخپله رومل وایی ه دادوه زما د ژوند د پېری د خنډو گلاډی دی چې هر وخت یی زه په غوږيدلو څېرو سره غوړولی يم او سخت می ورسره ساعت تیر دی.

هسی خو خبری هم له پېری دي او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو سترې کړی نه وی نو نوری له پېری خبری راتلو نکی ته پرېږدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د پېری روغتيا دهیلي په کولو سره تری خدا ی پامانی اخلم او راتخم.



خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فني شده ساخته ايم و صرفاً آسانس لا زم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فترده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما ياد علاقمندان ميتوانند بانويسند. درشاهي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در قرن دوازدهم کمپوز شد و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهوراست.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سبتک بيم وسطی و زیردون تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يك - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست. چار - ابهوک Abhog به صفت Code. يعني بخش يايان

تنامه) در موسيقي (درت) اختلافاتي بروز کرد که منتج به چار روش يا بخش گرديده است. گهر ياني، خند راياني، دگر ياني و نه راياني. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر ساري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيقيدانان مردم عام - دي کمتر به موسيقي (درت) گوش ميدهند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲- خيال: اين روش يما مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا -

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معني آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوز موسيقي و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. درست مانند يک نقاش و يا مهندس. هر که در شنوار است آنرا در چوکات لغت غربي گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصد اه از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود از ساخته هاي نوابع هنرمندان هند است و اثرهاي ماوراء انديا تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال دري دري را ميتوان نام گرفت:

(يارمن بيا يارمن) به لب رسيد جانم تو بيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم (به چه کار خواهي آمد))

ويا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعني (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در - چوکات راگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سبتک وسطی و هم خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سبتک بالا اجرا ميشود. ولي استثنايي وجود دارد که حتی انتره در - سبتک م اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل يافته خيال اجزاي ذيل موجود است: آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صد ا دار Vavol اجزاي ميشود. آلاب به شنونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. تان با جزاي سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. گله: ترتيبات باشاخ و بر گم دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از (توسک) اشتقاق گرديده به معني راه رفتن يا خرام ميوزون و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعني سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمم ادامه يافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرافت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ناپذيري ساختمان راگ در آن قبول گرديد. بدين معني که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفر علاوه هفت سر راگ مورد نسر از سر هاي بيگانه بي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا - دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. و از - طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتيجه به شنونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديتر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و غيره براي تعمري خواني خيالي مساعد است و لس راگ هاي پنج سره و مفيد بر ساري تعمري مروج نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سسي دقيقه دوام ميکند.

تعمري در قرن هفدهم در شهر لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در استانس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تا به: تا به در شکل ابتدايي و فني خود توسط ساربانان هنگام گد نشن از دست ها سروده مي شد که هم زمان - تعمري انکشاف کرده. تا به يک يا تبه ملامال از تان هاي سريع کوتاه ت بيمم است که به نام - (تان هاي داس) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمم رود که اين مقياس زماني را به نام تبه يا تا به ياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود. يک شکل ديگر

آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معني ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمم و با سريع ترين Tempo مکه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي مکه در ضميمه و ادقلم آوازي هاي حنجروي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپني دنا و غيره) و علاوه تا بعضا چند کلمه ناقص و بريده دري وحتس عربي بقم اصوات کوتاه توليد گرديده استعمال و در مشال (پلي، پلوم، يله لاي، نيره) به هر اندازه که يک خود به اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه





# چالاکي پېرسپيډ پس پېخوان تېږ

فوت زلمی باسخ مېدهد

لېمه عد پل از لېسه آمنه فدوي:  
 م: چرادرين او اخځر تېږ سېرات  
 تلويزيون خراب شده؟  
 ج: بخاطرېكه در سال تو خوب  
 شوه.  
 جليله سلېمي از لېسه مخفي  
 ولايت بدخشان:  
 م: چر اېرنامه (ساعتې باشما)  
 درېد خنځان بېشتر از يانزده -  
 دقيقه نشر نشود؟  
 ج: خواهر گل در كابل پلك  
 ساعت نشرات دارد تا ولايت شما  
 كه مېرسد، ۱۵ دقيقه آن در راه  
 مصرف ميشود.  
 ظريفه نېر داني متعلم ۱۲ الف  
 لېسه خد بچه جوزجانې ولايت  
 جوزجان:  
 م: چر احمود كامن موقع  
 لېسنگه هميشه مې خندد؟  
 ج: به خاطرېكه كسي نگويد  
 كه او خنده راياندارد.  
 روحينا سافرو آفاق وهاج از  
 ولايت بدخشان:  
 م: چر ژورنالېستان ما از  
 بدخشان دېدن نې كند؟  
 ج: مگر اېن راجورتازه اې -  
 تلويزيوني را اقتصاد دانان براي  
 تلويزيون تهيه مېكنند.

تناوفا محصل پوهنتون كابل:  
 م: چر اهنرمندي هنرمند  
 د پگراتو هېن مېكند؟  
 ج: كي هم مسلك خود راتا -  
 پيد كرده، به ما بنويسد.  
 محمد نسيم بليخ از خا سېرات  
 ولايت جوزجان:  
 م: چر افغوت زلمې اخبار  
 تلويزيون را نېخواند؟  
 ج: به سببې كه به خاطر  
 تهيه جواب هاي اېن صفحه  
 سرگردان مې باشم.  
 سيد اسد الله نقشبندي -  
 محمد داود حساس، سيد موسي  
 عطايي، احمد ضيا، مسيح سرپا -  
 زان ولايت پروان و محمد امان -  
 حزين محصل سال چارم فارسي  
 پوهنتون كابل:  
 م: كدام خانم است ك ساك  
 بانسد؟

ج: خانميكه تخلصش ساكت  
 باشد.  
 م: كدام خانم است كه سن  
 حقيقي خود را بگويد؟  
 ج: خانمي كه ۱۶ ساله باشد.  
 م: كدام خانم است كه از شوب  
 هرش نېرسد: كجا بوي، باكي  
 بوي چه كردي؟  
 ج: خانميكه كرونگه است.  
 م: كدام خانم است كه هر سا  
 عتي كه خواست به معاني نرود؟  
 ج: خانميكه خد اې نخواسته  
 از دو وا فلج باشد.  
 عبيد الله باختر وال از تخنېكم  
 نفت و گاز مزار شريف:  
 م: چر قلم هاي افغانسي از  
 هندي تقليد مېكند؟  
 ج: به نظر شما از قلم هاي  
 فرانسوي تقليد كند.

بقه از صفحه (۶۶)

# تصويري در

خدا ايا، چه ميشم... خواب مېبينم رسا  
 رفاست.  
 ولي اوزه ادامه سخنانش گهت:  
 - ساعتې پېش آمدم، اكون از هوئل تيلفون  
 مېكنم...  
 باد سپاچه كي گهت:  
 - از كدام هوئل؟  
 و او آدرس هوئل را داد من شتاب زده از خانه  
 بپرون آمدم و به هوئل رفتم. او نبود سراغش را  
 گرفت، گهتند چند لېظه بېشتر بپرون از هوئل رفته  
 است، منتظرش شدم تا مراجعت نمايد. لحظات  
 به كندي مېگذشت منكه از شدت خوش ميلرزدم، -  
 بپرون از هوئل قدم مېزدم، آن قدر قدم زدم كه  
 احساس كردم تمام بدنم از سرما رخنك پخ زده است  
 باد رمانده كي در حالېكه به او مياند پشېدم، دوياره  
 به خانه باز گشتم. كودك خود سالم همچنان سا  
 عورسكش مشغول بازي بود. من در حالېكه آغسته  
 با خودم زمزمه مېكردم:  
 ايكاش نسترن مېوانست بيايد و ما در ظلك خورد

سالم باشد.  
 به دخترك نزيديك شدم، همېنكه مراد پد،  
 دويده، پارچه كاغذ مچاله شده پي رابه دستم  
 داده، گهت:  
 - بابا... اې كاغذه بكي.  
 شتابان نامه راباز كردم، نوشته بود:  
 - نرېد... آمدن من چي فايده داشت.  
 وقتي تويده ملاقات را در هوئل با من گذاشتي، -  
 دانستم همه چيز تمام شده است. در آخري دن قايقي  
 تصمې خودم را گرفت و خواستم خوبتر از اصل قضيه  
 باخبر شم. بگذا ر همه چيز همان طوري بپاراشكوه  
 باقي بماند... (نسترن)  
 باد پايېزي در بپرون از منزل همچنان زوزه -  
 مېكند. آفتاب بالاشه، سنگين از ارتفاعات بلنسد  
 به عقب ميلنزد و عرض هيفش را برتس سرد شھر  
 مېوزد...  
 دوياره بخار روي شېشه راباك مېكنم و از روي -  
 آن به بپرون مېنگم، انگار آفتاب دمیده است و -  
 تصوير نسترن در خورشيد نقش بسته است.

بين جوانان محبوبيت دارد. -  
 معمولاً استادان فن بعد از ختم  
 خيال كلان و خورد ترانه ميسرا -  
 بند. بدین ترتيب از آلاب هاي  
 آ هسته خيال كلان به آلاب هاي  
 سر پخ خيال خورد و در ترانه  
 سرعت به حد اعظم مې رسد  
**قبالي يا قبالي:**  
 نوع موسيقي است كه توسط  
 چند نفر اجرا مې شود. اېن نوع  
 موسيقي مانند تعمري مخصوص مې  
 هند نبوده بل كه همراه بافتو -  
 حان افغانان ۱۵ و نشرد پين مقدس  
 اسلام در آن سرزمين پايه گذاري  
 گرديد. يعنى اېن نوع موسيقي  
 را ميتوان مشترك افغان - هند  
 شناخت. گرچه موسيقي قبالي امروز  
 شكل مجلسي و زمي را هم به  
 خود گرفته ولي ابتدا نوع موسيقي  
 خالص مذهبي بود، كه عده از  
 مسلمانان كه بپور طريقه جشته و  
 تصوف بودند راستند حلقه هاي را  
 معمولاً در خانقاها تشكيل  
 ميدادند. اشعار و نغزل هاي  
 حمد و نعتيه رامې سرودند و شونونه  
 را با دادن احساسات عاطفه و  
 تمرکز فكري با نيروي عالمي موسيقي  
 متوجه عالم بالايي ساختند.  
 تعداد قبالي خان ها به چند  
 نفر مې رسد. رېتم از آهسته شروع  
 و به يك Tempo يا سرعت بلنسد  
 مېرسد. تال همراه چك يك جا  
 پېش مې رود. معمولاً پېش تراول  
 هاي حلقه قبالي داراي صداي  
 رسا كه در سېتك هاي بالا صداي  
 خود را بدون تكليف رسانده -  
 بتواند. به خاطر انبساط روي  
 رېتم از حالت عادي دولامي شود.  
 ابتدا وقتي يك يا دو نفر بپيش  
 تراول نغزل را به ادا هلي مختلف  
 و رنگ آميزي صداي اجرا كرد  
 بعداً تكرار نغزل بشكل كورس توسط  
 حلقه ديگر از قبالي خان ها تكرار  
 مېگردد. در ضمن هر كدام از آنها  
 اجازه دارند در جريان ميلودي  
 بركاري (آلاب ها) تان، گمك و  
 سرگم) را با خواندن مصرع ها  
 مربوط به نغزل مانند شاه اجرا  
 كند و بالاخره همه همناو با اصل  
 ميلودي و رېتم بپيگرددند.  
**فېزل:** نوع كلاسيك سبك  
 است و يا گهت ميتوانم نيمه كلاسيك  
 ميسانده، اجرا كنده، نشريه نوق -  
 خود كه ارتباط مېگردد به خواست  
 شونونه يا مردم، نغزلي را انتخاب  
 بقيه در شماره اينده



پیش از آنکه پرسش های دوستان را به پاسخ تفصیلی از همه دوستان تقاضا می نمایم تا اگر هم چندین مطلب را در یک پرسش برای ما نفرستند

است که چرا او (بنکاریدن) نمی ماند و از اینکه نوشته ای که هنرمند مورد نظران آهنگهای بیشتر را خوانده نمیتواند فکر میکند مردم بیشتر به آهنگهای بیشتر علاقمند استند -  
نویسنده محصل بیوهنسی طب کابل :  
جان (رازدارباشی) (گسر) در آنرا بنده اینقدر دل نازک نداشته باشد. بداهه حال من می خالی بپچاره  
همکار وفادار (نزدیک به بین) حالا قسمتی از سرودهای تالیفات من چاپ به امید اینکه اشعار من تا آن با مطالعه دقیق تان به دست بیاورد و بخت برگردد : (چه زیباست فصل یائیز آه... ترا در فصل یائیز بدم و قلبم را به تو تقدیم کردم... من ترا یائیز را همیشه دوست خواهم داشت بهر آنکه در دل یائیز جواب نامه دگرگان در نظر من همای بعدی چاپ می شود  
دوستان عزیز ازینجا : سر :  
رازدارباشی (نزدیک به بین) بلند شد از برای خدا یکبارش که خوانندگان اناث - جمله واقعا (بلند سوره) شود - یکبارش که بنویسد که چه کلمه تاغوشیست شوم ) چه کلمه تا به آنروهای خود برسم -  
چه کلمه که آباد شوم و زمین قبیل عرفها و مخصوصا شما هیچوقت - برمان نکرده آید که بطور رسمی بخوانیم تازه تر در سر برآ به حال فظه بسیارم - باز اگر صنف هشتم و نهم استند برواند اولی تا به حال تان اگر بایان نوق تان صنف ۱۲ - یا یازده میباشد به هر حال نامکمالات چندین چاندی است (یا چنگی باندی) است چاپ می کنیم تا (خوشبخت باشد) نگاهای های تان مثل پیشنهاد تان بود  
- مارها (خوشه چین) از صنف دوازدهم که بنده خدجه جوهرجانی ولایت جوزجان :  
جان (نزدیک به بین) شما نوشته آید که آبا شمرانته خابسی است و ساروسه ای خود تان به هر حال در آید و متوجه باشید حال چند بیت از همان شعر را که نمیدانم انتخابی است یا از خود تان میجایم : خوشحال باشید (وای به حال من که هستم) به موی تو کرد تپاه صرمین ، هجرتو - آزوی هست به جستجوی من رنج و همت تو روز و شب بکسکه به هر دری زدیم حلقه درم جستجوی تو درم هجرتو من رنج کشیدم و الو

شیشه قلب من شکست آه ز جور خوبی (سوا) عبدالحکیم (سور) محصل بیوهنسی از صنف بیوهنسی بلخ :  
نزدیک به بین هردو با شما هم نظر و هم عقیده استند (راحت میگویند) چنان است که خداوند کرده آید ولی پرواند از ما شما هم خدا - در اینم بالاخره به در دل ما گوش میدهند و نامه هارا می جواب میدهند و به شطکه انامی (حاضر) محاسبه جنسی به (محصل) آر - آذرتی صفتی تان ضحاک داشت (نزدیک به باشد) نامه - آید می جوابم  
نظره نزدیک تان به سوس (بوجی خنده) سوره شد و در حقیقت جوزجان :  
چند چیزه (راسالی تانراسی) چاپ می ولی جواب سوالات تان در مورد احدی وقت زنی و صنفه اشن : طرف باشد  
(کتاب برای جوانان رهنما - نزدیک به بین) شما (روشنی) را به جهت سوسول صنفه حواله کرد تا این قسمت مطلب رسالی تاغوشیست شوم :  
مراد است جمع رشوت نام نشه خدمت دولت کجا گفتند کز خون براد رکب کس رشوت به قتل یک یگر کوشش کند و تا آن شهرت زهی خدمت زهی توت مجب فیرت چه خوش هست  
لطیفه را بنی فارع التحصیل لیمه عايشه درانسی :  
جواب ضرب المثل ها را به سوسول صنفه اشن سوسول در دست باشد در همان صنفه نام تان به چاپ بوسد - زنده  
صنفه (۱۱) لیمه درخانی :  
ازدواج دم ظفر شامل حقیقت دارد آنکه چرا در سربانه تلوینز یونی سافتی باشانانگت... دلش با یکشگش جور باشد  
سخی مراد انسد رولایت بلخ شریف :  
نگاهی تان جانب نبود ولی توجه کنید به مطلب رسالی تان :  
وقتیکه تنها استم باید مواظب اخلاق خود باشیم وقتیکه در جامعه استم باید مواظب زبان خود باشیم - زنده  
روباد ارباب کارندند دافنا - نستان بانک :  
نزدیک به بین) می عرضد که اگر لانه دیده شد باشم سوسول نظر تان معاصیه صورت میگیرد

دوستان معذرت مارا بیدارید - لطیفه بارکزی ازینکسب - مطلب تان تکراری بود - سید جمال الدین - (نزدیک به بین) ستاسو خط را خوشحال خان :  
حل جدول تان رسید تشکر (عالم) از صنف یازدهم کتب دوستی :  
پیشنهاد تان بد برشته سوسول جواب پرسشی به سوسول داد شد - تشکر :  
محمد الریف (شاد مل) از صنف اگر چه اگر چه در جواب من کم رشور آ معذرت میخواهم (استام) شعله مننه) تمام باشد  
- بلقیس هوتکی محصل بیوهنسی :  
مطلب دلچسپ تان به سوسول (بوجی خنده) سوره شد و در حقیقت جوزجان :  
چند چیزه (راسالی تانراسی) چاپ می ولی جواب سوالات تان در مورد احدی وقت زنی و صنفه اشن : طرف باشد  
(کتاب برای جوانان رهنما - نزدیک به بین) شما (روشنی) را به جهت سوسول صنفه حواله کرد تا این قسمت مطلب رسالی تاغوشیست شوم :  
مراد است جمع رشوت نام نشه خدمت دولت کجا گفتند کز خون براد رکب کس رشوت به قتل یک یگر کوشش کند و تا آن شهرت زهی خدمت زهی توت مجب فیرت چه خوش هست  
لطیفه را بنی فارع التحصیل لیمه عايشه درانسی :  
جواب ضرب المثل ها را به سوسول صنفه اشن سوسول در دست باشد در همان صنفه نام تان به چاپ بوسد - زنده  
صنفه (۱۱) لیمه درخانی :  
ازدواج دم ظفر شامل حقیقت دارد آنکه چرا در سربانه تلوینز یونی سافتی باشانانگت... دلش با یکشگش جور باشد  
سخی مراد انسد رولایت بلخ شریف :  
نگاهی تان جانب نبود ولی توجه کنید به مطلب رسالی تان :  
وقتیکه تنها استم باید مواظب اخلاق خود باشیم وقتیکه در جامعه استم باید مواظب زبان خود باشیم - زنده  
روباد ارباب کارندند دافنا - نستان بانک :  
نزدیک به بین) می عرضد که اگر لانه دیده شد باشم سوسول نظر تان معاصیه صورت میگیرد

نویسنده ان که توانایی داستان پردازی را فاقد میکند از طرف شما تیریک میگویم - از لطف و حسن سلطه شما هم جهانی سپاسی (رازدارباشی) (نزدیک به بین) - نظر و نظر برای نامه های جانب با پیشنهادات همطور جانب تان استند - موفق باشید  
- سوسول صنفه بیوهنسی (سوزه) (هرین) محصل سال دوم بیوهنسی فارسی بیوهنسی کابل :  
(نزدیک به بین) (رازدارباشی) چشم به راه مطالب جدیدی تری از شماست - فارسی بیوهنسی :  
- شکره آذرتعلله لیمه - (نزدیک به بین) ساسالیمه پیشنهاد به امراضه تانرا از - نزدیک به مطالعه کرد - ولی ما هم باشما هم نظر استم ولی از قدریم گفته اند که بعضی ها یک زن - خود را نمی فهمند - بیزاندارد - (گسه) چینی که صدا میکند - خود صفت خود را از اینکند - حل جدول های تان هم رسید ولی نگاهای های تانرا می چاپم - آذرتعلله لیمه - (رازدارباشی) (تا) از صنف لاصه شعید :  
دوست خردسال جمله - همکاران زجرل پرسش هارا به جیب بخلی مشغول صنفه پرسش گدا - ششم تا چاپ کند - از همگان تشکر  
- عبد الرشید رحیمی وردک - (از صنف ۱) لیمه میدان هوایی و تشکیلا رحیمی وردک محصل سال اول بیوهنسی آذریات :  
مطلب رسالی اشتراکی تان تان رسید به چند تایی جانب آن  
- برای این برن بوسی بپاز از دست تان بهتر است کجا را در وقت تان بگذارد  
- اگر بوی های تان تشنگی باشد کجا را در وقت تان بگذارد  
- درستی من در وقت تان بگذارد  
- (نزدیک به بین) - تیره (نزدیک به یک چهاره که بوت نموده داشته باشد) انشاء الله دو سه کجا را خواهد بود - موفق باشید  
- رضیه محمود زاده و رضیه فرملی ازینجا :  
کابل :  
رازدارباشی (باصحابیه) :  
نزدیک به بین (باخنده) :  
- تک  
- هالی باصه - بلخی :  
از اینکه نوشته کامله حبیب تحت عنوان (مردی میبورد زنی منحرف میشود) در شمسات شهر صفتی بجایگذاشته - مایه براری همدرد باشد

نویسنده ان که توانایی داستان پردازی را فاقد میکند از طرف شما تیریک میگویم - از لطف و حسن سلطه شما هم جهانی سپاسی (رازدارباشی) (نزدیک به بین) - نظر و نظر برای نامه های جانب با پیشنهادات همطور جانب تان استند - موفق باشید  
- سوسول صنفه بیوهنسی (سوزه) (هرین) محصل سال دوم بیوهنسی فارسی بیوهنسی کابل :  
(نزدیک به بین) (رازدارباشی) چشم به راه مطالب جدیدی تری از شماست - فارسی بیوهنسی :  
- شکره آذرتعلله لیمه - (نزدیک به بین) ساسالیمه پیشنهاد به امراضه تانرا از - نزدیک به مطالعه کرد - ولی ما هم باشما هم نظر استم ولی از قدریم گفته اند که بعضی ها یک زن - خود را نمی فهمند - بیزاندارد - (گسه) چینی که صدا میکند - خود صفت خود را از اینکند - حل جدول های تان هم رسید ولی نگاهای های تانرا می چاپم - آذرتعلله لیمه - (رازدارباشی) (تا) از صنف لاصه شعید :  
دوست خردسال جمله - همکاران زجرل پرسش هارا به جیب بخلی مشغول صنفه پرسش گدا - ششم تا چاپ کند - از همگان تشکر  
- عبد الرشید رحیمی وردک - (از صنف ۱) لیمه میدان هوایی و تشکیلا رحیمی وردک محصل سال اول بیوهنسی آذریات :  
مطلب رسالی اشتراکی تان تان رسید به چند تایی جانب آن  
- برای این برن بوسی بپاز از دست تان بهتر است کجا را در وقت تان بگذارد  
- اگر بوی های تان تشنگی باشد کجا را در وقت تان بگذارد  
- درستی من در وقت تان بگذارد  
- (نزدیک به بین) - تیره (نزدیک به یک چهاره که بوت نموده داشته باشد) انشاء الله دو سه کجا را خواهد بود - موفق باشید  
- رضیه محمود زاده و رضیه فرملی ازینجا :  
کابل :  
رازدارباشی (باصحابیه) :  
نزدیک به بین (باخنده) :  
- تک  
- هالی باصه - بلخی :  
از اینکه نوشته کامله حبیب تحت عنوان (مردی میبورد زنی منحرف میشود) در شمسات شهر صفتی بجایگذاشته - مایه براری همدرد باشد

نویسنده ان که توانایی داستان پردازی را فاقد میکند از طرف شما تیریک میگویم - از لطف و حسن سلطه شما هم جهانی سپاسی (رازدارباشی) (نزدیک به بین) - نظر و نظر برای نامه های جانب با پیشنهادات همطور جانب تان استند - موفق باشید  
- سوسول صنفه بیوهنسی (سوزه) (هرین) محصل سال دوم بیوهنسی فارسی بیوهنسی کابل :  
(نزدیک به بین) (رازدارباشی) چشم به راه مطالب جدیدی تری از شماست - فارسی بیوهنسی :  
- شکره آذرتعلله لیمه - (نزدیک به بین) ساسالیمه پیشنهاد به امراضه تانرا از - نزدیک به مطالعه کرد - ولی ما هم باشما هم نظر استم ولی از قدریم گفته اند که بعضی ها یک زن - خود را نمی فهمند - بیزاندارد - (گسه) چینی که صدا میکند - خود صفت خود را از اینکند - حل جدول های تان هم رسید ولی نگاهای های تانرا می چاپم - آذرتعلله لیمه - (رازدارباشی) (تا) از صنف لاصه شعید :  
دوست خردسال جمله - همکاران زجرل پرسش هارا به جیب بخلی مشغول صنفه پرسش گدا - ششم تا چاپ کند - از همگان تشکر  
- عبد الرشید رحیمی وردک - (از صنف ۱) لیمه میدان هوایی و تشکیلا رحیمی وردک محصل سال اول بیوهنسی آذریات :  
مطلب رسالی اشتراکی تان تان رسید به چند تایی جانب آن  
- برای این برن بوسی بپاز از دست تان بهتر است کجا را در وقت تان بگذارد  
- اگر بوی های تان تشنگی باشد کجا را در وقت تان بگذارد  
- درستی من در وقت تان بگذارد  
- (نزدیک به بین) - تیره (نزدیک به یک چهاره که بوت نموده داشته باشد) انشاء الله دو سه کجا را خواهد بود - موفق باشید  
- رضیه محمود زاده و رضیه فرملی ازینجا :  
کابل :  
رازدارباشی (باصحابیه) :  
نزدیک به بین (باخنده) :  
- تک  
- هالی باصه - بلخی :  
از اینکه نوشته کامله حبیب تحت عنوان (مردی میبورد زنی منحرف میشود) در شمسات شهر صفتی بجایگذاشته - مایه براری همدرد باشد

نویسنده ان که توانایی داستان پردازی را فاقد میکند از طرف شما تیریک میگویم - از لطف و حسن سلطه شما هم جهانی سپاسی (رازدارباشی) (نزدیک به بین) - نظر و نظر برای نامه های جانب با پیشنهادات همطور جانب تان استند - موفق باشید  
- سوسول صنفه بیوهنسی (سوزه) (هرین) محصل سال دوم بیوهنسی فارسی بیوهنسی کابل :  
(نزدیک به بین) (رازدارباشی) چشم به راه مطالب جدیدی تری از شماست - فارسی بیوهنسی :  
- شکره آذرتعلله لیمه - (نزدیک به بین) ساسالیمه پیشنهاد به امراضه تانرا از - نزدیک به مطالعه کرد - ولی ما هم باشما هم نظر استم ولی از قدریم گفته اند که بعضی ها یک زن - خود را نمی فهمند - بیزاندارد - (گسه) چینی که صدا میکند - خود صفت خود را از اینکند - حل جدول های تان هم رسید ولی نگاهای های تانرا می چاپم - آذرتعلله لیمه - (رازدارباشی) (تا) از صنف لاصه شعید :  
دوست خردسال جمله - همکاران زجرل پرسش هارا به جیب بخلی مشغول صنفه پرسش گدا - ششم تا چاپ کند - از همگان تشکر  
- عبد الرشید رحیمی وردک - (از صنف ۱) لیمه میدان هوایی و تشکیلا رحیمی وردک محصل سال اول بیوهنسی آذریات :  
مطلب رسالی اشتراکی تان تان رسید به چند تایی جانب آن  
- برای این برن بوسی بپاز از دست تان بهتر است کجا را در وقت تان بگذارد  
- اگر بوی های تان تشنگی باشد کجا را در وقت تان بگذارد  
- درستی من در وقت تان بگذارد  
- (نزدیک به بین) - تیره (نزدیک به یک چهاره که بوت نموده داشته باشد) انشاء الله دو سه کجا را خواهد بود - موفق باشید  
- رضیه محمود زاده و رضیه فرملی ازینجا :  
کابل :  
رازدارباشی (باصحابیه) :  
نزدیک به بین (باخنده) :  
- تک  
- هالی باصه - بلخی :  
از اینکه نوشته کامله حبیب تحت عنوان (مردی میبورد زنی منحرف میشود) در شمسات شهر صفتی بجایگذاشته - مایه براری همدرد باشد

نویسنده ان که توانایی داستان پردازی را فاقد میکند از طرف شما تیریک میگویم - از لطف و حسن سلطه شما هم جهانی سپاسی (رازدارباشی) (نزدیک به بین) - نظر و نظر برای نامه های جانب با پیشنهادات همطور جانب تان استند - موفق باشید  
- سوسول صنفه بیوهنسی (سوزه) (هرین) محصل سال دوم بیوهنسی فارسی بیوهنسی کابل :  
(نزدیک به بین) (رازدارباشی) چشم به راه مطالب جدیدی تری از شماست - فارسی بیوهنسی :  
- شکره آذرتعلله لیمه - (نزدیک به بین) ساسالیمه پیشنهاد به امراضه تانرا از - نزدیک به مطالعه کرد - ولی ما هم باشما هم نظر استم ولی از قدریم گفته اند که بعضی ها یک زن - خود را نمی فهمند - بیزاندارد - (گسه) چینی که صدا میکند - خود صفت خود را از اینکند - حل جدول های تان هم رسید ولی نگاهای های تانرا می چاپم - آذرتعلله لیمه - (رازدارباشی) (تا) از صنف لاصه شعید :  
دوست خردسال جمله - همکاران زجرل پرسش هارا به جیب بخلی مشغول صنفه پرسش گدا - ششم تا چاپ کند - از همگان تشکر  
- عبد الرشید رحیمی وردک - (از صنف ۱) لیمه میدان هوایی و تشکیلا رحیمی وردک محصل سال اول بیوهنسی آذریات :  
مطلب رسالی اشتراکی تان تان رسید به چند تایی جانب آن  
- برای این برن بوسی بپاز از دست تان بهتر است کجا را در وقت تان بگذارد  
- اگر بوی های تان تشنگی باشد کجا را در وقت تان بگذارد  
- درستی من در وقت تان بگذارد  
- (نزدیک به بین) - تیره (نزدیک به یک چهاره که بوت نموده داشته باشد) انشاء الله دو سه کجا را خواهد بود - موفق باشید  
- رضیه محمود زاده و رضیه فرملی ازینجا :  
کابل :  
رازدارباشی (باصحابیه) :  
نزدیک به بین (باخنده) :  
- تک  
- هالی باصه - بلخی :  
از اینکه نوشته کامله حبیب تحت عنوان (مردی میبورد زنی منحرف میشود) در شمسات شهر صفتی بجایگذاشته - مایه براری همدرد باشد

نویسنده ان که توانایی داستان پردازی را فاقد میکند از طرف شما تیریک میگویم - از لطف و حسن سلطه شما هم جهانی سپاسی (رازدارباشی) (نزدیک به بین) - نظر و نظر برای نامه های جانب با پیشنهادات همطور جانب تان استند - موفق باشید  
- سوسول صنفه بیوهنسی (سوزه) (هرین) محصل سال دوم بیوهنسی فارسی بیوهنسی کابل :  
(نزدیک به بین) (رازدارباشی) چشم به راه مطالب جدیدی تری از شماست - فارسی بیوهنسی :  
- شکره آذرتعلله لیمه - (نزدیک به بین) ساسالیمه پیشنهاد به امراضه تانرا از - نزدیک به مطالعه کرد - ولی ما هم باشما هم نظر استم ولی از قدریم گفته اند که بعضی ها یک زن - خود را نمی فهمند - بیزاندارد - (گسه) چینی که صدا میکند - خود صفت خود را از اینکند - حل جدول های تان هم رسید ولی نگاهای های تانرا می چاپم - آذرتعلله لیمه - (رازدارباشی) (تا) از صنف لاصه شعید :  
دوست خردسال جمله - همکاران زجرل پرسش هارا به جیب بخلی مشغول صنفه پرسش گدا - ششم تا چاپ کند - از همگان تشکر  
- عبد الرشید رحیمی وردک - (از صنف ۱) لیمه میدان هوایی و تشکیلا رحیمی وردک محصل سال اول بیوهنسی آذریات :  
مطلب رسالی اشتراکی تان تان رسید به چند تایی جانب آن  
- برای این برن بوسی بپاز از دست تان بهتر است کجا را در وقت تان بگذارد  
- اگر بوی های تان تشنگی باشد کجا را در وقت تان بگذارد  
- درستی من در وقت تان بگذارد  
- (نزدیک به بین) - تیره (نزدیک به یک چهاره که بوت نموده داشته باشد) انشاء الله دو سه کجا را خواهد بود - موفق باشید  
- رضیه محمود زاده و رضیه فرملی ازینجا :  
کابل :  
رازدارباشی (باصحابیه) :  
نزدیک به بین (باخنده) :  
- تک  
- هالی باصه - بلخی :  
از اینکه نوشته کامله حبیب تحت عنوان (مردی میبورد زنی منحرف میشود) در شمسات شهر صفتی بجایگذاشته - مایه براری همدرد باشد



# مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پادشاه پری های دریایی سلطنت داشت . قضاوراکه از مرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند .

پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند همه نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مورهای درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مورهای درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختری کس گریه می کرد ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مورهای برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم بگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند .

با گذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند ، بزرگتر می شد و سر درخشندگی و زیبایی گردنبنده مرواریدش هم افزوده می گشت و شهرت اینهمه زیبایی را ماه

های کوچک و رنگینی که مدام دور پیرش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگ می پراکندند .

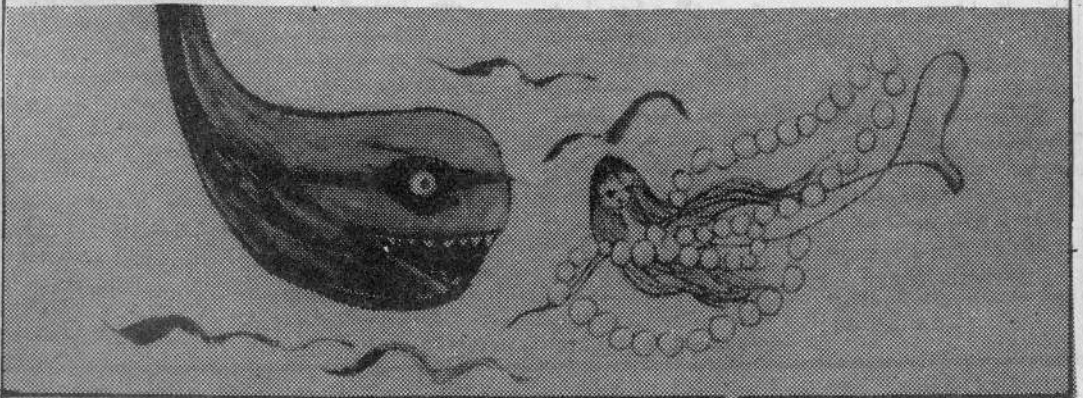
تا اینکه شهرت مرواریدهای درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او برداری گردنبنده مروارید می افزود .

مروارید دریایی بیچاره زار زار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه جمع می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ درجه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریه است و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی من خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مرا برداشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراکنده کنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تا دم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مروارید های گردنبنده گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبنده درخشانی چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبنده طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او با صدای یانده گشت .

مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود پسر گشت ، اما نتوانست گردنبنده درخشان خود را دوباره بدست آورد ، چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کهرمان گاهی صدف ، صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند .

نوشته : پروین پژواک محصل طب



# سند و سونگ کودکان

## دفتری که درای دو قلبیست



در سنه ۱۳۰۵ در مشهد نویسنده و شاعران



در سال گذشته در موقع اجرای معاینات طبی که به صورت حتمی از اطفال کمتر از سن قابل شمول به مکتب به عمل آورده شده دکوران با ابراز تعجب کشف کردند اینک یک طفل دارای سن کمتر از ششماه بنام (( راموشانی )) ساکن شهر (( زارکوزا )) واقع در نزدیکی شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عور یک کله حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .

طوری که متخصصین طبی اظهار نمودند هر دو قلب (( راموشانی )) بصورت هادی اطمینان بخش فعالیت دارد و هیچگونه مشکلات در راه انکشاف و رشد یابی این طفل مشاهده نمیرسد علاوه بر این (( راموشانی )) از اطفال هم سن خود قوی تر بوده و مقاومت بیشتری را نسبت به آنها دارد .

راستی در هنگامیکه وی مانده میشود بوقت بیشتری احتیاج دارد تا به حال حاضر تحت مراقبت دائمی دکورانی که ایشان از رشد یابی اطمینان بخش آن دریافتند ابراز نظریه می نمایند قرار دارد .

دکتر کلباوالی و روفسک دو مجله جدید براساسی کودکان است که در این شماره نشرات خود جدیداً آغاز نموده است ما برای کارمند این نشریه موفقیت آرزو میکنیم و میخواهیم کودکان خوب این مجله را همیشه بخوانند .



## آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد در اثر آب و هوای نامناسب و پاره ها زمین ها به باتلاق تبدیل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت حالهادر اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ تبدیل شد .

زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قهوه ای ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارنجی گرانیت و الماس .

زغال سنگ عامل معدودرتحولات صنعتی میباشد در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد .

المان زغال سنگ خالص در صدق (۳۸۵) کیلو متری زمین و حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زین فشار معادل ۷۰ تن برسانه بیشتر مرغ از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید .



نجیب الله طفلك شاد و صحت مند که در صنف دوم مکتب لا معنه شهید درس میخواند از ذکات مرشاری برخوردار بوده و به خلی کجگاواست .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شانرا با قصه ها و خاطره هاو کارهایشان با معرفی نمود و عکسهایشان را بمارسان نمایند

# قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقش ط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق رادیو ، برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ های آن برای این هدف در کاخ زادآباد بنا گردیده بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که صدق با کمپی رای و قرعه ، اکثریت ۹۹ درصد برده است .

در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پریم غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدم . شاه در اتاق من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بدبختی اتفاق افتاده است . . . .

شاه گفت تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت گمان صدق زندانی شده اند . گردن شسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنام شدن تونیز این جابه صلاح من نیست . ما باید به سرت ممکن از اینجا برویم . . . .

( ادامه دارد )

ورد داشت بیست . نورمن سفیرش را قطع و به سوی تهران پرواز کرد . بعد ها این چنین بیان شد که کلیه فعالیت علیه صدق ، به وسیله دستگاه سری امریکایی از دور رهبری میشد . مشکل است آدم بفهمد که در همچو بازی های سیاسی ، چی رمز می نهفته است .

دیکتاتوری صدق از محدودی معینی خارج و فرصت مناسبی در ایران پیش آمد . طرح ما این بود که شاه سند تقنینی را امضا کند که به موجب آن صدق منزل و در عوض جنرال سعیدی منحیت نخست وزیر گماشته شود . سعیدی بایست این سند و مدرک را به تاریخ ۱۳ اگست در دست میداشت . برای ما روشن بود که قسمت اعظم ارتش تحت رهبری سفیر ستاد جنرال (( ریاهی )) در حمایت از دیکتاتور ایستاده بود . اما اخیراً سعیدی بایست به سرعت همه نقاط ستراتیژیک را پیش از آن که (( ریاهی )) بتواند در تهران متصرف گردد ، قبل از فرارسی سعید معینه به صدق ضربه وارد نماید . پیش از آن که ما به سوی نقاط مرتفع قلعه (( کالاردشت )) پرواز کردیم . ما این کار را به عنوان تعطیل و تفریح آغاز کردیم و چندین دوست با وفارا با خود گرفته بودیم . خیر ، ما حق ند داشتیم



# سنگ گریز

## کدام حیوان را دوست دارید؟ بگویم چگونه شخصی هستید

حقایق زنده گی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تاملات نفسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه روبروش زیبایی خود لذت میبرد) زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شیر-گراز-اسب-مار-سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده گی مشترک با ماهی، زنبور- و سنجاب بسیار مشکل خواهد بود.

### اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نفسانی در روی شدید بوده، اما بسیار آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده گی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تاملات روانی و شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابیات بطور دروغی انجام پذیرد، می توانید بی بجهت که همسایه نامزد شما، چه نوع توفیق و یا چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد، بحث می کنید. شما شخص نمی باشید که زنده گی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود. این تست فوق العاده غالباً راعده می از روانشناسان بر-جسته با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

### شیر

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده گی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برهانند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

می باشد. با این معنی کسی شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد ذاتی که در خود سراغ دارند نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده گی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده گی

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شیر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهوس و سنجاب مشکل است.

### زنبور عسل

بی بیزند. مردی فعال و کد یابوی خوبی هستند. ساک و آرامند، اما اگر کسی او را از دست بدهد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

آنها جامه حقیقت نمی پوشند، و تمایل بیش از حد به آزادی در زنده گی زنانشین، مانع موفقیت آنانست. تفاهم اخلاقی زیادی با انتخاب کننده گان اسب، برنگ شیر، زنبور و آهوس دارند. اما زنده گی مشترک آنها با انتخاب کننده گان گربه، ماهی و طاووس مشکل می باشد.

### شیر

انتخاب شیر نشانه برتری جنسی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده گی عشقی و زنانشین بسیار اشکالات فراوانی رو برایشونند بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده گی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مست

کرده و اداب و رسم راه مسخره بگیرند، احساس خوش می کنند. فرار اداهای اجتماعی را هیچ نمیگیرند و هدف آنها، تنها میل به خود نمایی است، علت این نوع رفتار آنها، فرار از مسائل و مشکلات جنسی و روانی است. زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان سگ و طاووس ممکن است، اما با منتهی گریه و برنده واسب تفاهم مشترک نخواهند داشت.

### مار

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجراهای عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجکاوی است و کار و فعالیت را دوست می دارد. معاشرت را دوست دارد، اما



انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده گی کند، و شریک زنده گیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده گی لذت میبرد، مهل به اطاعت در آنها قسوی است، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده گی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر میپذیرد. با ونا، مطیع، احساساتی و مهربان است. چهار د پواری منزلت را به چیز ترجیح میدهد و مهل به ماجراجویی و کشف

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تاملات نفسانی، و کنجکاوی برای درک حقایق زنده گی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده گی مناسب برای پیشرفت روی در زنده گی ضروری است. زیرا او ست که راه زنده گی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان شیر، گربه و سگ خواهد داشت. برعکس با انتخاب کننده گان ماهی و برنده و گراز تفاهم مشترک نخواهد داشت.

عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانواد خود علاقه مند است. کنجکاوی زیادی برای کشف حقایق زنده گی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد. میتواند با انتخاب کننده گان شهر، آهو و مار زنده گی مشترک خوبی داشته باشد، اما برعکس با انتخاب کننده برنده و ماهی نخواهد توانست کنار بیاید!

### پرنده

عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانواد خود علاقه مند است. کنجکاوی زیادی برای کشف حقایق زنده گی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد. میتواند با انتخاب کننده گان شهر، آهو و مار زنده گی مشترک خوبی داشته باشد، اما برعکس با انتخاب کننده برنده و ماهی نخواهد توانست کنار بیاید!

اشخاص هستند فعال و کنجکار، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غریز و نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نیای نمیدهند و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند. اشخاص هستند سطحی و هرگز مهل ندارند به کصطالب

داشت، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کننده گان گراز، شیر و سگ و سنجاب مطابقت دهند! انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخص از غرایز نفسانی است. احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کار های خود اغلب با شکست مواجه می شود، صمیمی و فداکار بوده و مهل بدوستی و معاشرت بسیار دیگران در روی زیاد است. اما همین تمایل شدید دلیل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا بر دیگران می باشد. در مورد مسائل عشقی با مشکلات فراوانی روبرو می شوند و امهال عاشقانه

### سگ

و گسستی است. امکانات و استعداد ترقی و پیشرفت در آنها زیاد است، اما برای رسیدن به هدف احتیاج به شک زنده گی خوب دارند. وی می تواند با انتخاب کننده گان اسب، مار، آهو، گربه و برنده زنده گی مشترک سعادت آمیزی داشته باشد، اما برعکس تفاهم مشترک با منتهی سگ و گراز بسیار مشکل است!

### طاووس

دوستی با وی مشکل است. زنده گی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر، گراز و سگ امکان پذیر نیست. انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید!

### ماهی





# معنی و مفاهیم اشکال

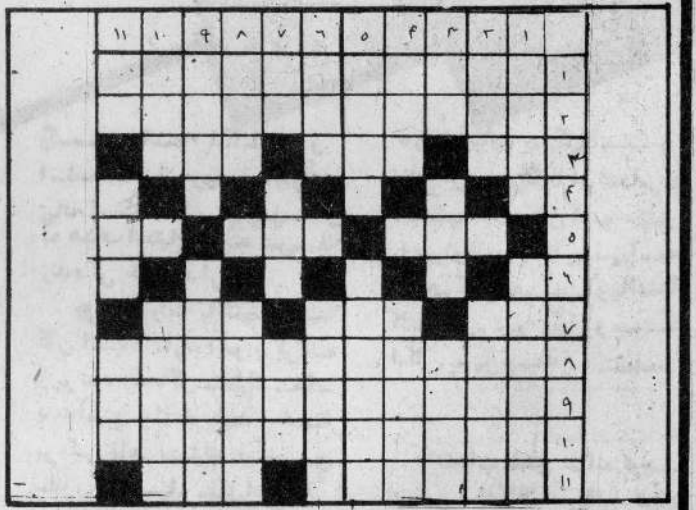
## بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بدینگونه  
تصاویر مشابه به آن به خوبی  
استنباط میگردد این تصاویر به  
معنای آن است که مغز شما با  
حساب است و شما فاقد احساس  
ساعت و واظف گرم و لطیف استند  
از ازدواج راهم نداشته باشید  
تصویر شماره (۶): خطوط  
مکسر نشانه خشم و کینه است  
ها نظری که در شکل ملاحظه  
میکند همه خطوط و اشکال -  
دارای قرینه استند و این بدان  
معناست که سرانجام روزی این  
خشم را بر سر کس فروسوزانند  
انتقام خود را بگیرند در فهم  
آن ممکن است به شدت  
نا راحت بشوید  
تصویر شماره (۷): پراگنده گی  
شاخه های این درخت و تپا میل  
آن به سوی پایین نشانه ترس از  
زنده گی به آن معناست که  
ترسم کنگه % آن شخص فکرم  
و دچار آن شده گیمت  
تصویر شماره (۸): معنای این  
خطوط و اشکال آن است که  
ترسم کنگه آن از زنده گی  
بکواخه خسته شده و نیاز به  
تفریح و تخیل دارد  
تصویر شماره (۹): این خانه  
ها اگر چه ظاهرا دارای دروازه  
بنجره استند ولی در واقع  
تجسم روحیه فب الود میباشند  
و شما اگر چنین تصاویری میکند  
باید بدانید که ناخود آگاه  
محیط خانه وزنده گی خویش  
راضی نیستید  
تصویر شماره (۱۰): شاکه  
چنین شکلی میکند نشانه  
آن است که خود را درین  
یک نوع زنده گی ناخوایست  
احساس میکند و این قید و بند شما  
در حال حاضر راه نجات ندارد  
تصویر شماره (۱۱): ایمن  
خطوط نشانه سردرگمی ترسیم  
کنده است کسی که هدف  
خود را گم کرده و راه راست و  
موقعیت درسه را تشخیص داده  
نمیتواند

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق  
باشید تصاویری شبیه قلب  
ستاره گل و دایره میکند دایره  
همیشه نشانه ابدیت تلقی شده  
است اما در این جا نکته باریکتر  
هم وجود دارد و آن این است که  
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم  
مینویسد معنی آن را دارد که  
از عشق او نسبت به خود اطمینان  
ندارید  
تصویر شماره (۲): ذات انسان  
متجاوز نیستند و از آن چه که  
دارند راضی استند تصویر این  
دختر چه که با خطوط دایره پس  
کشیده ابد نشانه آن است که  
شما جسام روحا دوست داشتی  
صمیمی و احساساتی استند لپ  
های خندان شکل نشانه آن  
است که شما دختری اجتماعی  
و در همین حال ساده دل استند  
تصویر شماره (۳): اگر خطوطی  
که روی کاغذ میکند بیشتر  
اوقات شبیه چشم باشند معنای  
اینرا میدد که شما فکر میکنید که  
هده بی راجع به شما فکر میکنند و  
کنجگویی نشان میدهند و شما از  
معاشرت با دیگران هراس دارید  
بدین مردم دخیل استند  
سمی کنید بیشتر با مردم تماس  
داشته باشید و از مزایای اجتماعی  
شدن بهره بگیرید اگر چه دور  
چشمهای که میکند شکل شاد  
و خندان ترسیم کنید معنای آنرا  
میدد که شما از رفتار ماحول خویش  
نصبه به خود دلتنگی و محاسنی  
استند و از یک با چند دوست  
نخوشی گله دارید  
تصویر شماره (۴): خطوط  
چهار سفید معنای گرفتاری ها  
در مسایل گوناگون زنده گی را  
دارد که شما به آن روه رواستند  
بهر مسایل فشار روحی به شما  
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز  
راه شما به جای نخواهد رسید  
تصویر شماره (۵): اسکال و

عسودی:  
۱- د روزی پس راس - زونز  
د هیواد بخوانی نم ۲- دکال  
میاست (دری) - د پلار لور  
۳- خورده ۲- زه (دری) - نوب  
ندی - د هیواد د خیلواکی میاست  
۴- گدود دام - سردار گدود  
۵- شریف گدود - سرکنته  
د هندی فلمونوخوانه خیره -  
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو  
د معکس د منخ پرنخ تللی ژولدی  
موجود ۷- که اول توری بی بدل  
نه وای کم و- د کورلی له فرودخه  
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -  
بم تودوه مبه (دری) - د  
شهرین مین (گدود) - ۹- گدود  
د زداود ستور - د هیواد د خیرونو  
له جعلی خخه ۱۰- اصل لدی  
حلالی ندی د لمری توری به  
بد لولوسره ۱۱- نیه امیره  
د هیواد د ولایتونو خخه - د دو  
برخو خخه یوه برخه (سرنکته)  
جور وولکی تورخان (( شیرزاد ))

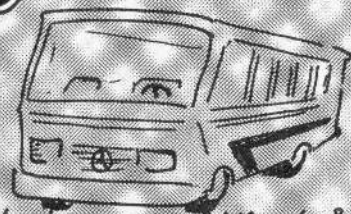
افسی:  
۱- د افغانستان بلسه ایینو  
د ولکی ۲- ونه (دری) - د  
انگلیس سره په لمری جگره کی د  
ملی مشرانو خخه ۴- د توری تکرار  
بار (گدود) - ولی (گدود) -  
۵- د بنته اوبید یا- د انسان  
د اوسید لومعای- بنه ند  
۷- د شطرنج له د الو  
خخه - لور (دری گدود) د سو  
توری به زیاتولوریا بکنی  
۸- تاس (انگلیسی) - د یوازه  
(دری) - نوب (دری) - کزنده  
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -  
د سر به بد لولوسرجه انجسام  
یوتوری کم یاور (چیه) ۱۰- د سر  
د توری به بد لولوسره لمر -  
د توری تکرار - د درم توری به  
بد لولوسرجه واخان - زماضهر  
(دری) ۱۱- د الفبالمری توری  
سرجه نسرین - گدود دین





# ترانسپورت باارک بهترین

## زیلعتی و منظم



شما میتوانید با پس‌های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترئج است، از کابل به بلخ، خمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کد پستی: ۳۳۷۸۱۰

## گفروشی عارف

## بشنه‌های نسجه با کله‌زیا باشکوه‌تر سازی

انواع گلهای محافل عروسی و خوشی شماره قیمت مناسب تهیه عرضه می‌دارد. موتره‌ای مراسم عروسی را به مواد روز گلپوش می‌کند. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می‌نماید. همچنان کتبی‌های ویدئویی را از مشهورترین کتبی‌های جهان وارد نموده. آدرس: بلخ شهر مزار شریف

### قرطاسیه فروشی

مجلات: سیاه‌پوش، جوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتبی مذهبی را عرضه می‌دارد. آدرس: بلخ باغ عمومی

### فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدئوهای محصول شده و فلمهای ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید. همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می‌شود.

### قرطاسیه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت‌ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینمایند. مجلات و جراید روز آدرس: جنوب تانگه تپل مدرس میدان

### قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید. آدرس: چوک میروس میدان و چوک جاده میروند متصل نساجی افغان

### قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد. آدرس: چوک شهر کندز.

### قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد. آدرس: چوک شهر کندز.

### قرطاسیه فروشی

انسان قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت می‌توان تهیه و تقدیم می‌دارد. آدرس: چوک جبل السراج.

### قرطاسیه فروشی

انسان قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت می‌توان تهیه و تقدیم می‌دارد. آدرس: چوک جبل السراج.

### یوستی بلاستیک

هر نوع کارت‌های نسجه پوش می‌شود. آدرس: گلزار مارکیت



ACKU  
 مسلسل  
 DS  
 350  
 22 س  
 ۷۱۵

صنایع  
 بزرگترین مادرینک روشن  
 پهنک ساخت وطن

بزرگترین مادرینک روشن  
 پهنک ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران  
 يك جشن واقعو خواهد بود .  
 اگر چاشت در شهر هستيد غداي خوشمزده وارزان  
 صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
 فروشگاه



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**